

A close-up photograph of a woman's face and shoulder. She has dark hair and is wearing a dark, patterned garment. Her gaze is directed towards the camera. In her hands, she holds a thick book. The book's cover is a light color with large, stylized red Persian calligraphy. Below the main title, there is smaller text in red and black. The lighting is dramatic, with strong highlights and shadows.

Ketabton.com



سازمان اسناد و کتابخانه ملی افغانستان

دمرکزی کویتی دعمومی منسی او دا غفانستان سلطانعلی کشمکند رئیس شورای وزیران دمو کراتیک جمهوریت دانقلایش شورا در رئیس جمهوری دمو کراتیک افغانستان مطالب شخص ببرک کارهمل به هشتری دانقلایش شورا به هفر در ارتباط به بررسی نتایج پلان در سال ۱۳۶۰ و طرح پلان و بودجه برای سال ۱۳۶۱ نی غوننې و کړه .

## اختصار و قایع مضمون و محتوا

دالفا نستان دخلک د دمو گراییک گوند  
دمرکزی کمیته عمومی منشی او دالفا نستان  
ددمو گراییک جمهوریت د انقلابی شورا رئیس  
بیرا کارامل دخوت په ۲۰ نیټه له غرمی  
مخکی دالفا نستان دخلک دمو گراییک گوند  
دمرکزی کمیته اتم نوبتی پلینوم دانقلابی  
شورا دمقر گلخانی به هانی کی برائیست .  
وکړی .

داغفا نستان دخلکدموکراتیک گوند هر کزی  
کمیتی عمومی منشی او دا غفانستان د دعا -  
کمیتی سیاسی بیرو دچهار شبې دهون به  
کراتیک جمهوریت داغلایس. شورا رسی ۱۹ نیټه داغفانستان دخلک دموکراتیک گوند



نماین از تدویر چلنه عمومی نوبتی شورای وزیران در باره پلان رشد اقتصادی و اجتماعی بودجه دولت برای سال ۱۳۶۱.

دمرکزی کمیته دیپلم به لوسبلو سره دمارج  
ایمه یاد پسخو دینن المللی بیوستون ورخ  
شورای وزیران وزیر اطلاعات و گلندور  
دحوت به ۱۶ نیمه به کابل نداری کی و نمانغل  
کشایش یافت .

شوه .

• • •

قرار داد جمعی بین اتحادیه صنفی وزارت  
اعور خارجه و وزارت امور خارجه توسط  
شامحمد دوست وزیر امور خارجه و نیس  
اتحادیه صنفی آنوزارت روز ۱۲ حوت طی  
محفلی در آنوزارت عقد و امضای گردید .

• • •

مردم شرافتمند و ز حمتشکن  
شهر کندهار به استقبال از کنفرانس سر تا

• • •

سری حزب دمو کراتیک خلق افغانستان و  
بخاطر تایید از مردم حزب و دولت انقلابی  
سیستم جدید کمپیوتر احصایه مرکزی شان روز ۱۹ حوت به صورت بی سابقه کار  
کمیته دولتی پلانگذاری عصر روز ۱۲ حوت داوطلبانه و دوستانه را سازمان دادند .



دیان در هشتمین پلینوم کمیته مرکزی حزب .



گوشی بی از محفلی که بمناسبت روز هشتم مارچ در کابل نداری برگزار گردیده بود .

دافنا نستان دخلک د مو کراتیک گونه  
دمرکزی کمیشن دسیاسی بیرو غیری او هنثی  
دکتر صالح محمد زیری دحوت به ۱۶ نیمه  
له غرمی مخفی دشیدانو به جوگ کی دکندهار  
شاریانو او دشاد دمربوط د اوسیدونکو به  
یوه ستره غوننه کی گدون و کر دگوند اودولت  
دمترق هندونویه ارتباط بی هر اخیزه و بنا  
واوروله .

• • •

دافنا نستان دخلک دمو کراتیک گونه دمرکزی  
کمیشن دسیاسی بیرو دغیری او هنثی نوراحمدنور  
له خوا دافغانستان دخلک دمو کراتیک گونه



دکتر صالح محمد زیری هنگام ایزاد بیانیه در میتگ پرشکوه مردم شرافتمد کندهار .

۱

# لیک شووندوخت

«ماضمن طرح وفورمول پندی بر تابه عمل حزب و سیاست عملی ناسی ازان هدف ساده و روشن رادر برای خوبش قرار داده ایم تا مردم خود را سعادتمند و کشور خود را شگفتان سازیم».

برک کارامل

شنبه ۲۲ حوت - ۱۳۶۰ - ۱۹۸۲ مارچ

## رویداد عظیم و سرونوشت ساز

بمتایه حزب انقلابی حاکم صراحت هدف، رخ داده است بنا به این ها باید درج اساسنامه حزب که زندگی درون حزبی را فاطمیت عمل داشته و گار عظیم ساز ها نسی را تنظیم نماید. چنانچه رفیق برک کارامل تنظم مینماید گردد و روی عین اساس منشی عمومی میکمیه هرگزی ح. دخ. ا. طی هم بود که بعضی تغیرات و تعدلات در کزارش مبسوط شان در کنفرانس سرتاسری اساسنامه حزب آورده شد.

در گنفرانس سرتاسری حزب ده مه ۱۴۰۰ درزمه نهیه چنین گفتند: ستمهرامی جدید از کراتیک خلق افغانستان سند مهی دیگری ستراتیزیک بر تابه اول، مردم حزب دموکراتیک نیزیه تصویب رسیده، سند موافقی یا بر تابه عمل حزب. در این سند سیاست حزب ما خلق افغانستان، یعنی کسب قدرت سیاسی در عرصه های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی انجام یافته است. اکنون درباره حزب وا واقعاً دی کشور بو خاکت بیان گردیده وظایف نوین قرار دارد بنابرین هدف عمومی کنفرانس سرتاسری حزب هارا طرح وفورمول و هدف های ساده و روشنی را بخاره راه و خوشبختی مردم و پیشرفت و تعالی وطن بنده این وظایف و تعین طرق مشخص بیش روی جنبش ما در پیش روی خود قرار داده است محبوب ما در پیش روی خود قرار داده است.

آری، حزب دموکراتیک خلق افغانستان در برنا مه عمل حزب منجمله اعلانی طی حیات خفده ساله خود بایکاه تو ده بین سطح انتصاراتی هیلی، ارتقای سطح زندگی وسیعی بیدا نموده در امر بسیج گروههای زحمتکشان و شد فر هنگهای ملت های افواه و قبایل افغانستان، د موکرای تیزه چشمگیری را نصیب گردیده است و در پرسه و شد و تکاملی خود ارتقا طویل و ندش وسایی مردم ما در نظر گرفته شد و همچنان با تو ده های وسیع زحمتکشان گسترش بخاطر تامین آرامش، قانونیت و تنظیم انقلابی و استحکام بیشتر یافته صفوی آن توسعه تاکید بعمل آمده است. بهمین ترتیب درین بر تابه عمل گفته شده که حزب و دو لت انقلابی ما بیدا نموده و از تگاه کم و کیفی اکتشاف پیشتر و گسترش تر نموده است مخصوصاً ما در جبتو محو تمام بقایای فیو دالی و ها قابل بعد از پیشتو م دو م کمیه هرگزی خواهد داد که این امر در بیرون زندگی

ح. د. خ. ۱. و تصویب اساسنامه فیلی حزب د مو کراتیک خلق افغانستان تجارت هفتی درگار درون حزب اندو خن و واشکال و میتد نوین کار در سازمان های حزبین بو جود آمده است. ساختار سازمان های حزبین بو خود حزب د مو کراتیک خلق افغانستان گنجانیده تکمیل و بیود حاصل نموده و کمیه های شده است از جمله میمترین دست آورد های ولایتی در شهرهای بزرگ کمیه های ناحیه ایجاد دشمنان وطن، مردم و انقلاب ما بسود که ایجاد میگرد تا حزب ما حزب دموکراتیک خلق افغانستان د را فنا و احوال کنونی حزبین دارای صلاحیت های مختلف تغیرات ممکن در جهت تحقق آن بصورت قاطع و

روز (۲۲) حوت ما شاهد تدویر و برگزاری بزرگترین رویداد تاریخی و باشکوه یعنی تدویر کنفرانس سر تاسری حزب د مو کراتیک خلق افغانستان بود که به استراک پیشتر از هشتاد و سی تهاینده برگزیده حزب از سرتاسر کشور برگزار گردید.

تدویر این کنفرانس و فیصله های آن که بعد از هدت طولانی یعنی بعد از گذشت اول، نخستین رویداد عظیم تاریخی در جهان حزب ها، حزب د مو کراتیک خلق افغانستان و تمام زحمتکشان کشور، محسوب میگردد، بدون شک به سرنوشت میلیون ها انسان زحمتکش جا مه ما از بساط ناگستن داشته و در حیات آئیه آنها تاثیر عمیق و شگرف خود را بجا خواهد گذاشت.

د رین کنفرانس که در فضای کاملاً وجودت و بکار چگنی و آزاد و د مو کراتیک دایسر گردید دو موضوع مهم و سرنوشت ساز در آن مورد غور و مدققه اعضا اشتراک گذشته قرار گرفت و در نتیجه تغییر و تبدیل در اساسنامه حزب و طرح بر تابه عمل به تصویب رسید.

از آنجایی که تحولات و دگر گو نی های انقلابی در کشور ما خشم و غضب وحشیانه و مقاومت هستیک و دیوا نهوار ارجاع و امیرالیزم را بر اکتفی و این دشمنان قسم خود ره مردم زحمتکش ما بشه نسیه های گوناگون بداخله وسیع و همه جانبی در امور داخلي ما دست می گزند قتل و ترور تخریب و وبرانگری را در کشور ما سازمان می‌دهند و با تمام نیرو و از هر وسیله بی جهت استقرار مجدد حاکمیت استثمار گران و معروم ساختن توده های زحمتکش ما از حق خوشبختی و تر فسی استفاده مینمایند بناء همین جنایات و مداخلات دشمنان وطن، مردم و انقلاب ما بسود که ایجاد میگرد تا حزب ما حزب دموکراتیک خلق افغانستان د را فنا و احوال کنونی

# نیوز

((الف محسور))

در یز تو مر حله نوین انقلاب:

## زنان کشود ما بطرف بھروزی و بھریستی رهسپارند

وسو سیالیزم و کلیه نیروهای ملی  
و دمو کرا تیک ضد امیر یا لیستی  
و ضد استعماری جهان از این  
روز تاریخی با جلال و شکوه و با  
تدویر کفرا نسها وایراد بیانه‌ها  
استقبال بعمل میاید او لیست  
با راین روز در سال ۱۹۱۰ میلادی  
توسط زنان امریکا و آلمان تجلیل  
گردید. در اتفاق نستان کشور  
محبوب ما پیوسته با تشکیل

یکی از خصوصیت‌های قانون. دوش کشیدن بیرق مبارزه افغانستان پیشانی  
نمی‌نماید دمو کراتیک جامعه علیه استعمار تجاوز انگلیس می‌دارد  
هندک طبقه کارگر و کلیه زحمت‌  
ما عبارت از کستر شن سهم جنگیدند کار نامه‌ها جاودانی  
کشان افغانستان) طرح و تشکیل  
سازمان دمو کرا تیک زنان افغان  
زنان در زندگی اجتماعی و سیاسی  
بیان گار گذاشتند. اینک در آستانه یکصد و بیست  
کشور میباشد. امروز ما بروشنی  
میبینیم که زنان کشور ما روز تا  
آنستا روز بیشتر از پیشتر در این  
عده قلیلی از طبقات حاکمه  
است قدرت سیاسی یعنی دولت  
سازهای اولین بار ابتکار بر  
کشور میگیرند زن امروز جامعه  
مادر بالا ترین مقامات حزبی  
دو لئی ایقای و طیقه می‌کنند  
دو مارچ ۱۸۵۷ قرار داریم لازم است  
ساخت سهم و فعالیت گسترده  
زنان بست آنها میباشد لذت  
چون زنان کارگر صنایع نساجی  
سرا سر جهان در نظر گرفته شد  
کنندۀ بسیج کنندۀ زنان کشور ما  
استان روز بیشتر از این  
کنندۀ بسیج افغانستان (این  
میدانند به امر آنها پولیس علیه  
ابتکار زنان اناهیتا راتب زاده سوزمان  
زنان به اقدام ناجوان مردانه  
دادتکور اناهیتا راتب زاده سوزمان  
دو مارچ را با پیش میبرند این  
کشور) بعده داشت. در این  
تعداد زیادی از این زنان کارگر  
و تا سیسی گردید و این سازمان  
که حق خود را طلب بود نمای  
زاده شرایطی است که در ایران  
انقلاب شکو همند نور و بخصوص  
افغانستان بیردازیم میخواهیم  
دان بر حله نوین و تکا ملی آن بیان  
آمده است قبل از پیروزی انقلاب  
نور زن در کشور ما نه تنها  
با رستم ناشی از وجود یست  
نظم فیو دالی را بر دوش میکشید  
بلکه نظر بحکم شرایط فرستوت  
فیو دالی و ما قبل آن با رستم  
بعیض و ستم مرد را با هنابه  
میلا دی شهر نیو یارک برای اولین  
بار شاهد یک نماش اعتراف  
آمیز زنان زحمتکش کارگر  
در حیات زمان جهان  
مهم هشتم مارچ و بین المللی شدن  
آن روز را بمتابه رو زمه  
در حیات زحمتکش کارگر  
منجمله زنان زحمتکش بر رسمی  
نمایم.

با مدد هشتم مارچ سال ۱۸۵۷  
میزدی شهر نیو یارک برای اولین  
بار شاهد یک نماش اعتراف  
آمیز زنان زحمتکش کارگر  
در حیات زمان جهان  
مهم هشتم مارچ و بین المللی شدن  
آن روز را بمتابه رو زمه  
در حیات زحمتکش کارگر  
منجمله زنان زحمتکش بر رسمی  
نمایم.

با در نظر داشت در چه رشته  
جامعة ما )) در تکا مل برو سه  
دان مدد تکامل انقلابات جهانی  
کری میدادند در دست های شان  
قانون مدد تکامل انقلابات جهانی  
این شعارهای تعریفی شعارهای کار  
ودگو. سهم گرفته اند او اینکه در سال  
۱۸۵۷ زنان کارگر نیو یارک -  
به تاریخ هشتم مارچ علیه شرایط  
عادلانه است! با یهد متذکر شد  
شوریدند، زنان کشورها با بر  
که این او لین مبارزه دسته جمعی

زنان کشود ما بطرف بھروزی  
و بھریستی رهسپارند

زنان از همین رو جهان ترقی

ای خلقی علاوه شده‌اند .  
بعد در سال های ۱۹۵۰ فولکلور افغانستان  
بیش از پیش دقت متخصصین این ساحه را  
بر اینان ۱ خود جلب می‌نماید .  
متوجهان تاجک در نقاط مختلف افغانستان  
بودند که آنای وظیفه نموده در اوقات بیکاری وغیر  
تند و بیکاری وغیر  
سمی هنگام استراحت و روز های رخصیس  
به گرد آوردن اتر های سفاهی دری زبانان هن  
فغا نستان می‌بردازند . در سال ۱۹۶۱ یکی از  
جنین ترجمه‌ها که در ولایت قطعن افغانستان  
نشغول کار بود و پس از برگشتن به اتحاد  
در سال ۶۶ سوروی ضرب المثل ها و مقاله های تاجیکی  
را از نکنی را به طبع رسانیده است . س-اسدالله سوروی س  
بوف می‌باشد . او اترهای خلقی را اساسه افغان نست  
از بستان سا کستان شیر های بلخمری سعومی د  
بغلان، گندوز و دهکده های علاوالدین، بالا-، نسله  
جنت و افغان  
دوری چشمہ شیر نوشته است .

مجموعه نمونه های ضرب المثل و مقاله تاییسه فک  
های تاجیکان و ازبکان ولایت قطعن افغانستان ساد بی س  
از دو بخش عبارت بوده فسمتی اولی را آنها نسبت  
ضرب المثل و مقاله دری و بخش دومی را باعی (دو)  
را (۴۵۶) نمونه حکم و امثال ازبکی تشکیل باد روز  
داده است .  
این مجموعه از روی الفبای تاجیکی ترتیب نسبت  
شده و سرچ و تو ضیع عبارات و کلمات ایججوی  
فرز زندگی در آن صورت گرفته است .  
امثال و حکم مجموعه تبیه دیده س . اسدالله  
رباعیان و کاشکاهی  
یوف با حروف روسی و عربی بچاپ رسیده  
است .  
بعضی فرق های امثال و حکم مردم ولایت خاکیده مخت  
قطعن افغانستان از ضرب المثل های نسبت ساد معنی  
تاجیکان و ازبکان اتحاد جماهیر نبوروی در بعض خص  
مجموعه آورده شده اند . مجموعه مذکور بالا این و  
متخصصین و خواندنگان زیاد تاجیکستان و است .  
افغانستان و ایران را با نمونه های ایجادیات نسبت که  
دهانی مردم افغانستان نسبتا خوبتر آستا ساخته  
سلخت .

یک عده فولکلورشناسان تاجیکستان سورونی است .  
از اول سال های ۱۹۶۰ به نشر ۱۱ تر هار  
تازه لفظی دری زبانان افغانستان برداخته مجموعه  
اند . در روز نامه های (معارف و هد نیت  
(کامساعمال تاجیکستان ) و مجله (صدای شرق  
نونه های دوپیشی ، روپانی ، غرب (المتن معروف  
و مقال و چستان و سرود و ترانه های افغانی در جز  
را بچاپ رسانیده یک سلسله مقاله های ارجمند فولکلور

به ایجاد یات شفاهی دری توسط روز نام  
در مجموع است. این مقاله هایی بودند که  
مجله ها نیز مقاله هایی چاپ شده اند.  
موردی که خلاصه شدمولفین مقالات فولکلور  
سافری مگران نشر انواع مختلف فولکلور دند.  
کسانی چون تور محمد اف بازگردانید  
مسافربرانی یوف صلاح الدین فتح الله اف  
منصور بابخان اف و شکوراف وغیره میباشد.  
آزاده اف

# گردآوری و تحقیق فولکلور افغانستان در قاجارستان شوروی

افغانستان کشور باستانی و دارای عنتان و سدن غنی میباشد . مردم در طول قرنها عننه رسم و آنین اجداد خود را همانند سایر نژادهای معنوی ملی دوام و تقویت بخشیده اند .

برای گرد آورند گان آثار مردمی دستورالعمل خاصی گزدید . سرور گویا یار نفست طرز امکان آنرا فراهم آورد تادر ساحة فرهنگ نیز تحولات همجانبه ای به عمل آید .

وصول گرد آوری اثر های خلقی را به سمع و اصوات فولکلور وزارت اطلاعات و کلتور ایران گرد آوری اثر های علمی رساند او به هم وطنان خود حلقه های علمی رساند و تاکید کرد که آثار فوکلوری راه رجه بیشتر تاکید کرد که آثار فوکلوری راه رجه بیشتر در این سر زمین از قدیم تاکنون خلقها ، اقوام و قبیله های گونا گون سکونت دارند که رسم و رواج های گوناگان شان جباری میباشد .

مجله نو فولکلور و مردم شناسی تاسیس نمود که شماره اولین آن در ماه دسمبر سال ۱۹۷۸ با عنوان (فرهنگ خلق) منتشر گردید . این مجله عننه های خوب و پیش قد معلمای اطفال افسانه ها آغاز و ختم آنها جلب توجه فولکلور که بخش مهم فرهنگ خلق را تاکید کرد ، که حکایات راجع به حال تاریخی و حوادث مختلف روز گار را عرض کرد که نسبت به مجله سابق چنین بر تری دارد که مواد فولکلوری و مقالات علمی آن را ایجا داشتند .

بعداز نشر دستور مذکور دامنه کار جمع بات لفظی مردم پشت زبان دریزبان او زیک ترکمن ، بلوج وغیره که در جمهوری دمو - کراتیک افغانستان دارای حقوق مساوی میباشد تشکیل داده اند .

ازین رو منسوبین مجله فرهنگ خلق (میرمن ) و روزنامه (اتیس) خدمت خوبی کرده بسیار نوونه های ایجاد بات لفظی در زبانان زحمتکش همان آثاری را منتشر سازند و تدقیق را بطبع رسانیده اند .

از ماه می سال ۱۹۷۳ امریت فولکلور را بیاند که روحیه و افکار پیش قدم جمعیت را اداره نمایند خلق را در روحیه وطن برستی و زارت اطلاعات و کلتور افغانستان مجله تازه فولکلور و فولکلور شناسی را تحت عنوان در تاجیکستان گرد آوری و بررسی فولکلور (فوکلکلو) تاسیس نمود . تا سال (۱۹۷۸) در جندین شماره این مجله از چاپ برآمده بدنسرس افغانستان اساساً از سالهای ۱۹۲۶ آغاز مردم گذاشته شده است . مجله مذکور نوونه میباید مستشرق معروف شوروی "م" س. ماتم و امثال آن از مت مدیدی است که دقت افغانستان را نشر نموده است . توسط این لیجه و رسم و رواج دری زبانان افغانستان دوستان و محققان داخلی و خارجی را

مجله علمای فولکلور شناس و انتوگراف مدت چهار ماه بدره پیجیر سر نواده میگردید .  
مفرد آوری ، بررسی و بعدسترس قرار دادن افغا نستان راجع به فرهنگ مردم ، ادبیات فراوانی جمع آور د . نتایج چنین کاوش و  
فولکلور دری زبانان مملکت دوست و عجمگوارما لفظی ، بازی ها ، طب خلقی ، مراسم و جشن جستجو بود که مذکور بعد بوطن برگشته در  
درسال های چهل قرن بیست شروع شده است سال (۱۹۴۰) بار اول ادیب معروف افغانستان توجه را به طبع رسانیده اند .  
سر روگویا با سپارش وزارت معارف افغا -  
افغا نستان را از بند شکنجه چندین قرنی رها سرودهای موسیقی ، جشن عروسی و چستان  
نشان زبان دری دستوری ترتیب داد که

های مراسم خود هر اسم را بازیان فصیح تصویر نمودند.

لندیها در حقیقت گذشته از صنعت خاص میباشد. ازین محققان فولکلور دری تعالیت

سحری همایز با موضوع پشمون خود خاصه مسکین نور محمد اف را باید به صورت خاص

در مراسم یا ن نماید. یکی دیگر از وجوه امتیاز مجموعه آن است که بسیاری از پندو

قطعنامه عائشانه شان به بیان بعیت ترجمان امثال را یافتن آورده است. دیگر کار

های سنتگین نور محمد اف از آن عبارت است که او هنگام کرد آوری فولکلور خصوصیت

لهمه گوینده آنرا نگاه داشته است و در جای

علمی هم این طرف مسئله مراجعت شده است.

عین طور در تاجیکستان سوروی بر زمین

فولکلور دری زبان افغان افغانستان با چند راه

واسطه معرفت گرفته است. اکثر مجموعه

های فولکلور خصوصیت جایعه وی را دارد.

بعض اثر های فولکلوری در حجم کوچکتر

نموده اند. این اثرا فولکلور شناسی انتیتوت زبان و

ادیات بنام ابو عبدالله رود کن میباشد.

ایران از های خلقی مجموعه (سخن از

مشبور خلقی را جمع نموده عکس گویندان

و دانشگان آن معلومات کرد آورده بود. بعداز

باز گشت به وطن نیز چند سال بوساطه با

جلال اباد و گندوز بعیت تر جان ایقای

اوختن و بررسی فولکلور دری مشغول گردید

و عمان بود که (این) فولکلور تاجیکان افغان

نمایاری وادی نگرخان و ساختمان راه دوری

وابندر سیر خان کار میکردند. کرد آوری

اویزگان افغان افغانستان را جمع کننده مرتبونگارند سرخن و توپخان

مردم دری زبان رادر چندین مجله روزنامه های

تاجیکستان واوز بکستان منتشر ساخت.

سال ۱۹۷۴ نشریات فرب المثل ها و مقاله های

ایجادات لفظی دری زبان افغانستان را که

جمع کننده مرتبونگارند سرخن و توپخان

و زین آن نور محمد اف میباشد. به طبع رساید

طلب بیش از همه ضرورت احساس میشود

تا نشر این اثر در خود جمahir شوروی چین اری

ایقان شاعران صاحب ذوق خلقی که بعض

ایجادات شفاهی این گشود را طور علمی

خصوص آنان میان مردم نقل ها و روایات علو

باد داشت های جالبی جاری میباشند، نیز

شناخت معاصر برای جای تیه نموده باشد

در این مجموعه جا داده از این جمله اشعار

به نظر نمی رسید. از این رو خدمت ترتیب

دهنده در این رشته نهایت بزرگ است.

قالب باد آوری میباشد.

راجع به جریان زندگی، ایجادات و موقعيت

ایران آنان جنون معلومات مختصی در بیش

مختار مجموعه آورده شده است از بن این

وسعی و عمومی باشد. این کتاب نه تنها

جهما بزرگ است، بلکه هنرمندانه تیه

جریان زندگی جلالی بیشتر جای دقت بوده

درین توده های وسیع زحمتکشان زبانزد میباشد

فولکلور مردم افغان افغانستان به وجود آورده است

که شکل داستان را گرفته مورد بست مردم

دری زبان افغان افغانستان امکانات فراوانی را

و افع میگردد.

(افغانستان جمع آوری نموده اند شامل

این ذخیره را میتوان بامدادی که در مطبوعات

افغانستان به قیمتی های بسیاری گفته است. این اثر دویتی های افغانستان

که نسبتاً ساده و صمیمی و عائشانه بودند

کار مندان علمی شعبه افغانستان در حال

دھگنه عاوادیهای زیادی را طی نموده نکل

داستان (سیه بیوی و جلالی) را بخود گرفته

نور محمد اف فولکلور گفته اند و عکس بعض

لعله های گردیده اورا جاویدان

نموده های ایجادات لفظی رانیز

در بر گرفته است. اینچیزین به ترتیب دهنده

گردانیده است.

بنده در صفحه ۳۷

سال ۱۹۶۵ نشریات غردا مجموعه نازه نمودند.

لندیها در حقیقت گذشته از صنعت خاص میباشد. ازین محققان فولکلور دری تعالیت

سحری همایز با موضوع پشمون خود خاصه مسکین نور محمد اف را باید به صورت خاص

نمودن و آهنتک عائشانه شان به بیان بعیت نرجمان امثال را یافتن آورده است. دیگر کار

در وزارت سیاست خارجی مانند میباشد.

نشریات غردا مقدار سرود ها و ترانه های دری را

برندی ویک مقدار مجموعه برو فیشور ناصر جان

بربر میگرفت. کتاب فولکلور خلقی افغان

دانستان هر چند تعداد زیاد نشود شد اما زود از

آن ممتازه های کتاب فروشی خردواری شد و

دانسته مذکور ضرور بنشانست که آنرا

دانسته ۱۹۶۶ از نو به تعداد بیشتری نشر

کن ماید. تکارنده مقدمه عالم معروف تاجیکستان

لله بوروی سابق رئیس جمهوری دوستی تاجیکستان

دانسته ناسی جان مخصوصی بود. استاد

ایقان افغان ایقایه در سیر عای

دھانرا در سال هاییکه در سیر عای

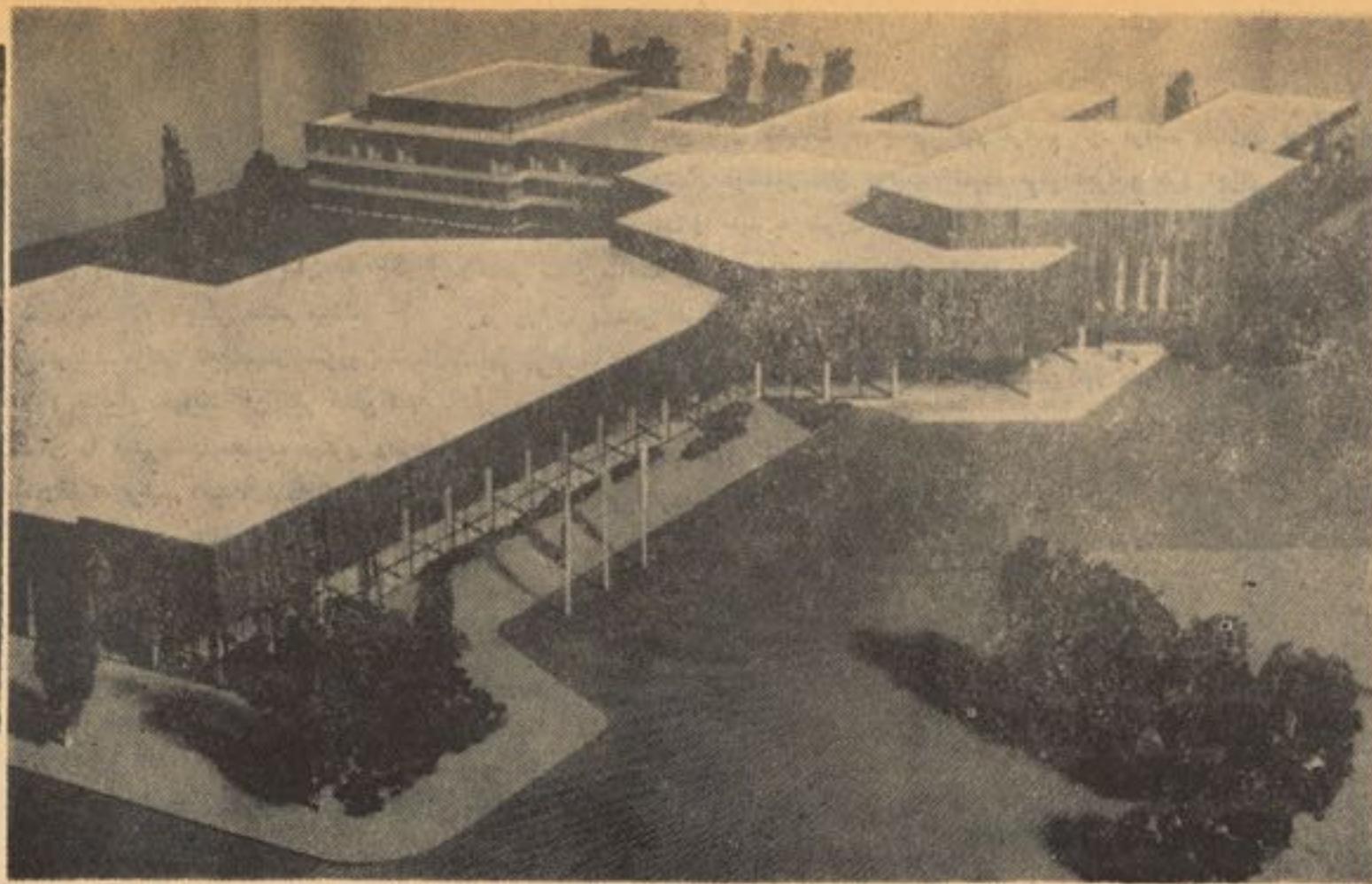
دھانرا مجموعه دفت دوستداران آثار فولکلوری را

وی مخصوصی دقت دوستداران آثار فولکلوری را

دانسته باهم فرایت داشتندی ریایات خلقی



کله چی یوی گلپری د دوو اه  
مخکنсанو پو بستنو اته خواب ورکوو



د المان ېه ډمو اکړی جمهوریت کی د (ارنسټ-تا ګمن) ېه نامه د مخکنсанو د مانۍ د تاسیساتو یوه  
شی. په سو سیا لیستی او هتر فر  
هیوادونو کی د مخکنсанو مانۍ د  
وپر کتوب او خوانی په دورو کی د  
کوچنیانو د سیاسی، اجتماعی او  
کلتوري شعور د روژلو د پاره غور  
تر بیوی هر کزو نه ګنیل کېږي.  
سو سیا لیستی هیوادونو کی د  
مخکنсанو د مانیو د جوړولو دیار  
هر دول امکانات او شرافیت په ګا  
اچول کېږي او لکه چې په دغه برخ  
کی درو ستینو را پورونو خرگنده  
کېیده په سو سیا لیستی هیوادون  
کی د مخکنсанو مانۍ تقریباً دوپر کتو.  
نوونو د شیدو خورلو د هر کزو نوا  
همدا رنګه د لو هر نیو اساس  
ښیوونڅیو له پرو ګرا مونو سره پور  
او نزدی ارتیاط لري دالمان یهدمو.  
کراتیک جمهوریت کی د مخکنسانو  
لو هېنې مانۍ د (ارنسټ تالماين) پا  
نامه د ۱۹۴۸ کال د دسمبر د میاشتو  
د مخکنسانو هېنې او د هفی تجربې  
د کوچنیانو خو شحالی، دله بیزی  
کار، متقابل احترام او یو دبل سره  
عمکاری او مرسته کول تشکیلوی.  
ددغه دول مانې په جوړولو سره  
کوچنیانو ته دا زمینه پر ابر یهای  
شېی چې یود بل سره مینه او محبت  
وکړي. د سو لی سره مینه یېدا  
کېږي د نې یوال یېو ستون او یېن.  
صللی تفا هم رازونه او اسرار د فده  
کاندي عمدار تکه د مخکنسانو د مانیو په  
جوړیدلو سره دا کار ته هم غوره  
امکانات برابر او تا مینډای شن چې  
کوچنیان د عمل په د ګر کې خنګه، په  
خدول او تر کړ مو شرا یطرو لاندی  
بور تنيو هدفو نو ته خان رسولاي  
بېزند ګلوی حاصله کړي.

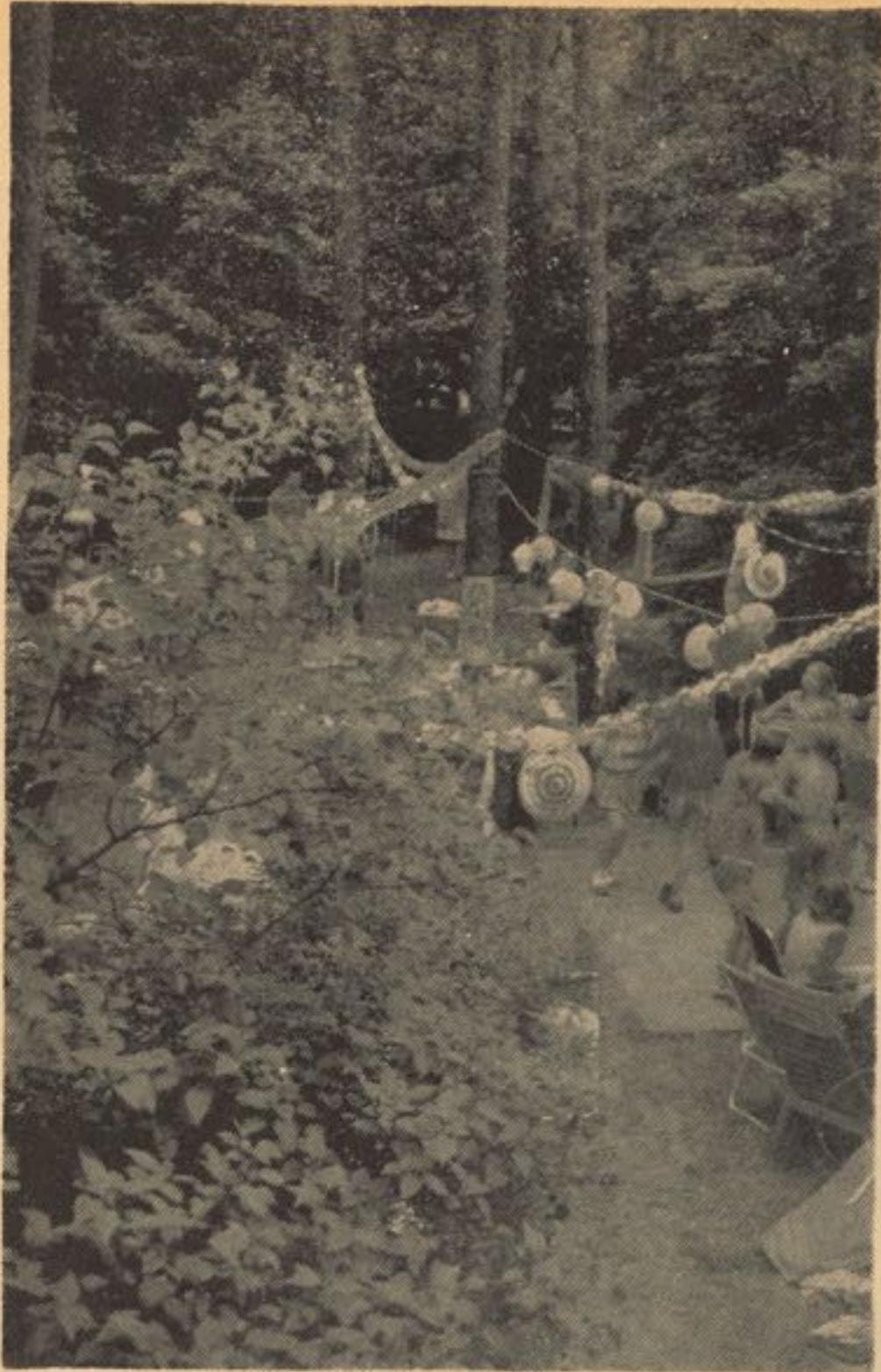
په داسی حال کې چې د مخکنسانو  
دمانیو او ښیوونڅیو تر منځ د فکر  
اد عمل پوره یو والی او یېوستون

د مخکنسانو د مانیو له جوړیدلو  
مانۍ وظیفه لري چې کو چنیانو او  
کاندي. دا د مخکنسانو د مانیو وظیفه  
او رسالت دی چې کو چنیانو د تفریغ  
او لو پی کولو امکانات برابر او تامین  
کړي او دوی به دی قادر وکړ خوی  
چې خل د خت په خوبی او غوره  
مشغول یتونو په سیوری کې تیر  
کاندي. د مخکنسانو مانۍ ګولای شی  
چې هاشومان د دله بیز و کارونولوری  
نه تشویق کړي او په دغه برخه کې  
سمه لار پشو نه ور ته وکاندي.

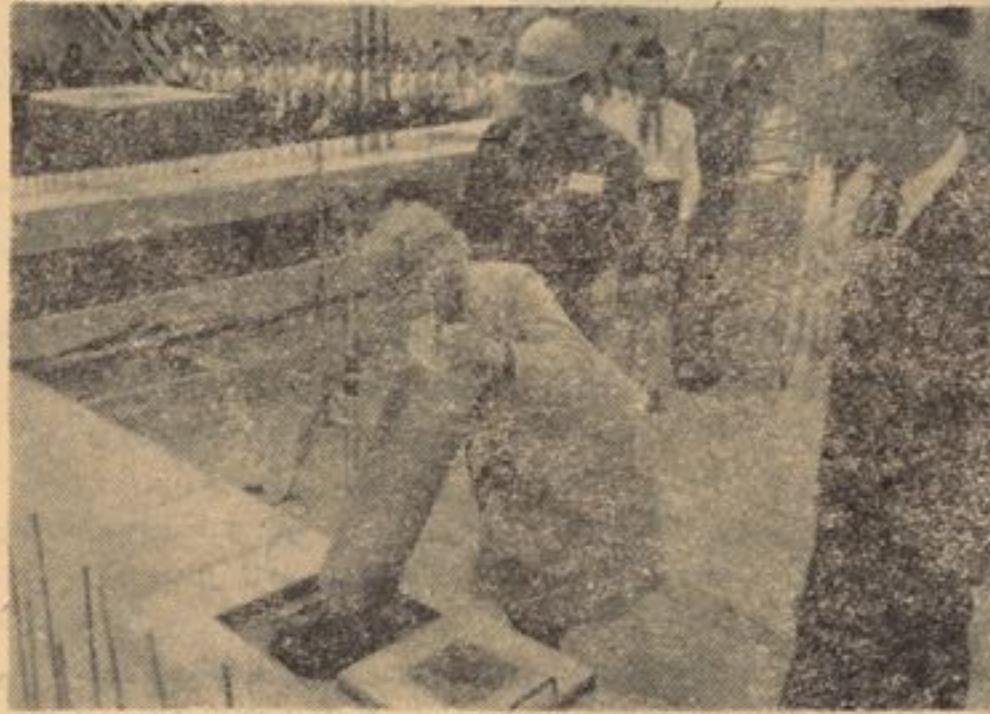
د مخکنسانو هېنې او د هفی تجربې  
د کوچنیانو خو شحالی، دله بیزی  
کار، متقابل احترام او یو دبل سره  
عمکاری او مرسته کول تشکیلوی.  
ددغه دول مانې په جوړولو سره  
کوچنیانو ته دا زمینه پر ابر یهای  
شېی چې یود بل سره مینه او محبت  
وکړي. د سو لی سره مینه یېدا  
کېږي د نې یوال یېو ستون او یېن.  
صللی تفا هم رازونه او اسرار د فده  
کاندي عمدار تکه د مخکنسانو د مانیو په  
جوړیدلو سره دا کار ته هم غوره  
امکانات برابر او تا مینډای شن چې  
کوچنیان د عمل په د ګر کې خنګه، په  
خدول او تر کړ مو شرا یطرو لاندی  
بور تنيو هدفو نو ته خان رسولاي  
بېزند ګلوی حاصله کړي.



د مخکنسانو د یوه سسی ره یوه ټولکۍ اکۍ د برخه والو د وړخنيو  
درسوتو د جریان یوه اکو پنه.



د هم د مخکنсанو د مانی دبرخه والو د مو سمن میلو او تفریحى  
فعا لیتونو یوه گو بنسه .



د ۱۹۷۶ اکال د جون په دوهمه نیته کله چې ددمو کرا تیک المان  
دبسوونی او روزنى وزیری هارگریت هونیکن د برلین په بنار کي د  
زدی .

صفحه ۹

هم پیدا شويدي چې يه نړیوال د ګر  
کي د کو چنيا تو او تکيو خوانانویه  
یو لئیز زوند کي د هر ډول استثمار  
او استعمار مخه ونیسي . په ۱۹۵۲  
کال کي ددغه هیواد د مخکنсанو به  
مانی باندی د (ارنسست، تالمین) نوم  
کیښوول شو او تر او سه بوری د  
ټولیز زوند له بیلا بیلو پروګرا مونو  
څخه بر خورداره ده .  
(ارنسست، تالمین) د فا شیز م  
ضد یو ستر شخصیت وو اود  
جر هنی د کار ګرا تو ددلی د انقلاب  
له ډیرو نا هتو او ستر و بهبرانو  
څخه شمیرل کیږي . تو موږ د کار-  
ګرانو غور خنګ تهد یو لپ ګبوره  
خدمتو تو خخه ورو سته په کال  
کي د هتھلر د فاشیستا په واسطه  
ووڈل شو .  
ده مخکنсанو په مانیو کي دزوندانه  
معیارونه :

ده مخکنсанو په مانی کي  
دغې یتوب موضوع البته یوه رضا-  
کاره هیله او ارزو ده . یا په بله ژبه  
په دغه مانی کي هر خوک کولای شی  
په داوم طلب ډول دغې په تو ګه  
شا مل شی . د طرح شویو لوایحو  
او جوړو شویو اسا سنا موله مخن  
دبنو ونخینو ټول زده کوونکی او  
شا ګردان چې عمر له (۱۴) کلونو  
څخه بور ته نه وی کولای شی چې د  
مخکنсанو د مانتو په غرب یتوب کي  
شا مل شی . د مخکنсанو د لوړ نیو  
دریو ډلوبه کنکوری کي (۹-۶-۹) کلونو  
بوري « ټفه خوان مخکنسان ونډه لری  
چې د تکيو خوانانو په ډله کي هم  
شمیرل کیدای شی . د مخکنсанو د  
مانی غری (هلکان او نجوني) مخصوص  
یو نیفورم آغوندی (۱۰-۱۲) کلن  
کو چنیان د مخکنсанو د مانی دخلورم  
کنکوری په ډله کي شمیرل کیږي .  
همدا رنګه همیدغه ډله (۷-۶) کنکوری  
په ډله کي هم را تلای شی . د طرح  
شویو قوانینو او مقرراتو له مخن د  
مخکنсанو هر یوه غری ته (هلک -  
نجلی) دغې یتوب یوه کتابچه او یا  
یوه کارت ورکول کیږي . د مخکنсанو  
په مانیو دغې یوه هلکانو او نجونو  
شته والد لوایحو او قوانینو له مخن  
تنظیم او ارزیابی کیږي . د دوی په  
ورخنیو درسونو او تعلیما تو کي د  
عشق او مینی درسونه او همدا رنګه  
د سولی د تامین او دنری د نورو  
هیوادونو له کو چنیانو سره مینه او  
محبت کول شامل دي .  
همدا رنګه د دوی په ورخنیو  
درسونو کي له نړیوالی سولی او

هم کولای شی او ور ته زمینه برابر-  
بیزی. چی د مخکنیانو دروز نی،

تشویق او سمعی لارښونی او تکامل  
په چارو کی ونیده وا خلی او فعال  
رول ولوبوی . د کار گرانو او کار-  
گری زوند سره د مخکنیانو د بیلا-

بیلو دلو او گرپونو په آشنا کیدلو  
سره د یوه خو شحاله او نیکم غه  
زوند لاس ته راپولو دباره تول  
ضروری امکانات او غوره شرایط  
تامین او برا بر یدای شی .

دېښونځیو او مخکنیانو تو منځ  
د همکاریو او نزدیو نهاسو نومساله:  
کتونونو او نوره تربیوی او تعلیمي  
ښو نخی ، وړکترون نه او مخکنیا-  
نو موسسی نه یوازی په متوازی او  
انسه و لیز م تو ګه یور  
دبل سره از تبا ط لری او او سیزی  
بلکه دېښدو او پلرونو او کورنیو  
سره یو خای په تولنه کی یوه خا-  
نکری واحد تشکیلوی . د طرح شویو  
قوانینو ، هقر راتو او لوا یسو  
له مخی د مخکنیا نو مو سسی  
خپل غری او بر خه والی هغرو وظیفو  
مسئولیتونو او مکلفیتو نو ته چی  
ښو نخی زین طرح کریدی رابولی او  
متوجه کویی دېښونکو او والدینو  
په بر خی اخستلو او ګبون کولو  
سر د د مخکنیانو مو سسی د به

تفا هم په شته والی سره د خلاقه  
قواو دیکار اجو لو ، کنجهکا و یو،  
دېپلین ، ټولنیز نظم او د پله بیز او  
ملګر تیا کار کولو د رو چې په  
درلود لو سره فعا لیت کوی او ورڅ  
په ورڅ پر منځ خی . په دی دول دغه  
دول موسسی وظیفه لری چی دسو-  
سيمالیستی زده کرو له پاره هلکان  
او نجونی دېښونځیو د پاره چمتو  
کاندی د مخکنیانو په مانیو کی  
هلکان او نجونی په دی پو هول کیږي  
چی تعلیم او تر پیه د دوی داجتماعی  
او ټولنیز زوند دباره د چېرو مترو  
او مېمو عوا ملو خخه شمیرل کیږي

او دوی باید هرو مرو دغه اصل ته  
خپله جدي تو جه او پاملن راګر-

هم کولای شی او ور ته زمینه برابر-  
بیزی. چی د مخکنیانو دروز نی،

خوانانو او بندخو د سازمانو او  
په چارو کی ونیده وا خلی او فعال  
رول ولوبوی . د کار گرانو او کار-  
گری زوند سره د مخکنیانو د بیلا-

بیلو دلو او گرپونو په آشنا کیدلو  
سره د یوه خو شحاله او نیکم غه  
زوند لاس ته راپولو دباره تول  
ضروری امکانات او غوره شرایط  
تامین او برا بر یدای شی .

دېښونځیو او مخکنیانو تو لېستی  
د دوستی او همکاری د شورا ګانو  
کتونونو او نوره تربیوی او تعلیمي  
کادرونونو ګبون کونکی د تولیداتی  
کارونو له تصدیو او فابریکو سره  
انسه و لیز م تو ګه یور  
دبل سره از تبا ط لری او او سیزی  
بلکه دېښدو او پلرونو او کورنیو  
سره یو خای په تولنه کی یوه خا-

نکری واحد تشکیلوی . د طرح شویو  
قوانینو ، هقر راتو او لوا یسو  
له مخی د مخکنیا نو مو سسی  
خپل غری او بر خه والی هغرو وظیفو  
مسئولیتونو او مکلفیتو نو ته چی  
ښو نخی زین طرح کریدی رابولی او  
متوجه کویی دېښونکو او والدینو  
په بر خی اخستلو او ګبون کولو  
سر د د مخکنیانو مو سسی د به

تفا هم په شته والی سره د خلاقه  
قواو دیکار اجو لو ، کنجهکا و یو،  
دېپلین ، ټولنیز نظم او د پله بیز او  
ملګر تیا کار کولو د رو چې په  
درلود لو سره فعا لیت کوی او ورڅ  
په ورڅ پر منځ خی . په دی دول دغه  
دول موسسی وظیفه لری چی دسو-  
سيمالیستی زده کرو له پاره هلکان  
او نجونی دېښونځیو د پاره چمتو  
کاندی د مخکنیانو په مانیو کی  
هلکان او نجونی په دی پو هول کیږي  
چی تعلیم او تر پیه د دوی داجتماعی  
او ټولنیز زوند دباره د چېرو مترو  
او مېمو عوا ملو خخه شمیرل کیږي

او دوی باید هرو مرو دغه اصل ته  
خپله جدي تو جه او پاملن راګر-

خوي . دا خپله جدي تو د یادولو پوره  
چی د مخکنیانو ورځنی کارونه او  
فعالیتو نه ګنترول کاندی . د مخکنیانو  
ښوونکو او رهمنما په سازمانو او  
مو سسی کی دېښونځیو او تعلیمي  
کادرونونو په چوکات کی دنه هیڅکله  
داړوندو شورا ګانو له خوا د قوانینو  
دادکر شوی پولکی د غریو په سمه  
د حر فوی د و لو زده کې و  
مخه نه نیوله کیږي . بلکه د مخکنیانو  
دشورا ګانو له خوا پو لې عاجل او  
سره مخکنیان لے یو  
څوا د کار گری زوند او د کار گرانو  
محلي پرو ګرا مونه طرح او تر اجرا  
خوا د کار گری زوند او د کار گرانو  
لاندی نیول کیږي . د مخکنیانو د  
دورځنی زوندبریالیتو بونو او ،  
دوستی او همکاری شورا ګانو په  
مشکلاتو په باب معلو مات لاس ته  
او از ګانو نه په ور سره آشتایی او پېژند  
کی دېښونکو د روزنی د موسسی ، ګلوي بیدا کوی او له بلی خوا تولنه

او ګبون کونکی وظیفه او رسالت  
درسونه هم شامل دي .  
لري چی لوړۍ د خپلې تولنې او هغه  
چاپېریال چې په کسی او سیزی  
خواری او د خپلې اړوندو پلوا دباره  
حقوق او وجایب دی چې د خپلې  
کار او فعا لیت وکړي . هفوی  
مرستو او همکاریو خخه ګته اخلي  
زده کړي ، په خورداره کېږي . د مخکنیانو  
په اوونو کی د دموکراسی او په  
د مخکنیانو په هانې کی هر یوه ماشوم  
نه د تفریح کولو او خوښی توں  
ضروری وسایط ، لوازم او اسانسیاواي  
برابری کېږي .

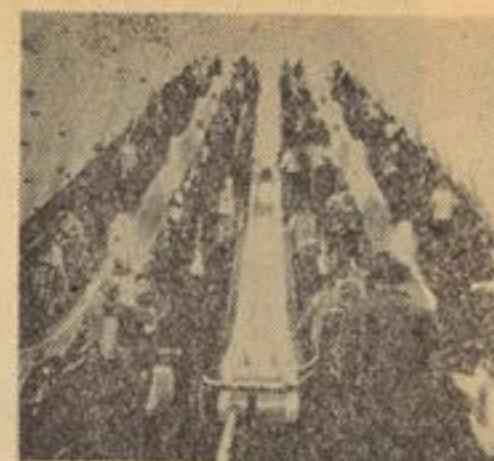
د تشكیلا تو له مخکنیانو د دوستی  
د شورا کی د همکاری د شورا ګانو  
به ماښو کی هرې دله خان ته یوره  
کادرونونو ګبون کونکی د تولیداتی  
کارونو له تصدیو او فابریکو سره  
کاریکاری تو ګه د خوانانو ددمو -  
کاریکاری سازمان په ګروپ پوري  
ارتباط ولري . کله کله د مخکنیانو  
میندي او پلرونه هم په افتخاری توګه  
د مخکنیانو د تدریس ، لارښونکی  
ځارانی او نور ګارونه په غایه لري .  
د مخکنیانو د اوسمی سازمان مشتر  
دالمان ددمو کراتیک جمهوریت د  
خوانانو د آزادی اتحادی له غریو  
خخه په دائمی توګه ټاکل کیږي .  
او کیدای شی چې دغه مشر دیو  
ښوونکی په صفت د مخکنیانو د  
دوستی سازمان ورځنی ګارونه پر  
مخ بوزی .

د مخکنیانو مشران خپل تعلیمات  
او تحصیلات دېښونکو د روزنی په  
انستیوت، اکادمیو او خینو نورو  
تعلیمي او تر بیوی مو سسی او  
سازمانو کی چې یغیله د مخکنیانو  
دعانی له خوا تنظیم شوی وی تر سره  
کوی . همدا رنګه د مخکنیانو رهبران  
کولای شی چې له خلورکلنو کورسونو  
څخه هم ګته وا خلی . واقعیت دادی  
چن مخکنیان د خپلې تولنې دورځنیو  
چارو په تر سره کولو کی ونډه  
اخلي او مکلفیت لري او دغه هدف  
په تحقق سره دوی کولای شی چې  
ددمو کرا سی رازونه او اسرار د  
عمر په لوړ نیو د روکی زده کړي او  
بیا وروسته په د عمل ډګر ته ایلی  
کاندی . د مخکنیانو هرې دله خان ته  
دلی شورا ټاکل . د دغه شورا په  
چوکات کی یوره ، د هفه مرستیا  
او منشی ونډه لري . دوی دری واره  
وظیفه اورسالت لري چې د خپلې  
پو هی ، تجربې او توان په اندازه  
د مخکنیانو د ګروپ پهورځنیو ګارو تو  
کسی و نډه وا خلی او د دوی  
دورځنی درسونوو ، تعليمات تو او  
پرو ګرا مو نو په دلچسپ کولو کی  
کار وکړي ، تر یوی ذیاتی اندازی  
بوری د مخکنیانو د هانې پهورځنیو



د مخکنیانو د موسسی لیپر (رهنمای) د مخکنیانو سره د خبرو په حال کې.

کی د مخکنیانو ورځنی کارونه او  
فعالیتو نه ګنترول کاندی . د مخکنیانو  
ښوونکو او رهمنما په سازمانو او  
مو سسی کی دېښونځیو او تعلیمي  
کادرونونو په چوکات کی دنه هیڅکله  
داړوندو شورا ګانو له خوا د قوانینو  
دادکر شوی پولکی د غریو په سمه  
او مقرراتو له مخی تنظیم او ګنترول  
لارښونکه کی فعا له او دائمی ونډه  
کېږي . همدا رنګه په دغه برخه کې اخلي .  
ددمه کار په تر سره کیدلو  
څوا د کار گری زوند او د کار گرانو  
څوا د کار گری زوند او د کار گرانو  
داندی نه نیوله کېږي . بلکه د مخکنیانو  
دشورا ګانو له خوا پو لې عاجل او  
سره مخکنیان لے یو  
څوا د کار گری زوند او د کار گرانو  
داندی نه نیوله کېږي . د مخکنیانو د  
دورځنی زوندبریالیتو بونو او ،  
دوستی او همکاری شورا ګانو په  
مشکلاتو په باب معلو مات لاس ته  
او از ګانو نه په ور سره آشتایی او پېژند  
کی دېښونکو د روزنی د موسسی ، ګلوي بیدا کوی او له بلی خوا تولنه



مسکو اعمام گردید. چاده یکصد و نودو سه کیلو متری این شهر اقتباس از خیا یانهای شهر مسکو بود که به آن شباهت نام دارد.

شش یا هفت قطار که سرعت عادی آنها ۳۰ کیلومتر خی ساعت است و سرعت اعظمی شان فی ساعت هشتاد کیلو متر می باشد روزانه شش میلیون نفر را انتقال میدهد این عدد گاهی به بیش از هفت میلیون نفر میرسد.

مشخصه خط آهن زیر زمینی مسکو عبارت از سرعت، آسایش و قیمت نازل میباشد یک مسافر میتواند با برداختن صرف پنج کپیک یکصد و نودو سه کیلو متر را سفر کند.

امروز معماران به مناطق جدید مسکو تی میترو (زیر زمینی) میسازند آنها در آینده حدود شهر را عبور خواهند کرد، و مسکو را با حومه های آن وصل خواهند نمود. مطابق پلان عمومی اکتشافی مسکو، طول مجموعی سیستم میتروی پایتخت به سهصد و بیست کیلو متر میرسد.

متخصصین انجمن ساختمان زیر زمینی مسکو تجارت خویش را این امر، آغاز گر ساختمان هایی بود که درست در دراز نای سا لهای جنگ قرار میدهند. ایشان در ساختمان راه آهن زیر زمینی در لینینگراد، کیف، تیلیبیسی، باکو، تاشکند، ایران و سایر شهرهای سوری همکاری نموده اند. تجریبیات آنها در اکثر مناطق صعب العبور راه آهن (بایکال آمور) مراکز انرژی بر ق آبی در سایبریا و آسیای میانه و در حفر کانالهای آبیاری بسیار سودمند بوده است.

معماران میتروی اتحاد شوروی در شهر پر اگ، بودا پست، صوفیه، وارسا، پیانک، پانگک زیگر یپ و جهان شهرت دارد.

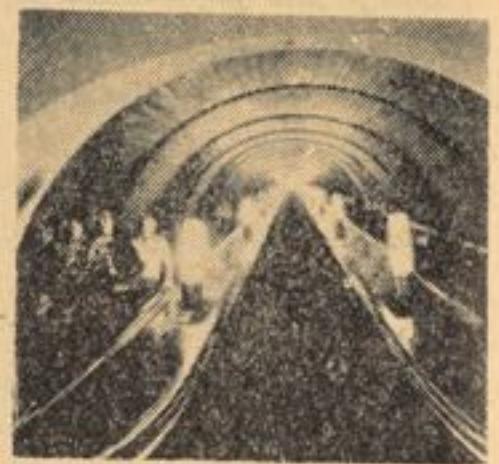
کلکته کار میکنند. میتوود کار آنها را در استیشن هتروی مسکو مرمر جلادار، سنتک خارا و اکاشی درخشنان (براک) بکار و فته و با مجسمه های هزین شده. همین سین، مجسمه سازان و هنرمندان ممتاز اتحاد شوروی در اعماد استیشن هتروسهم میگیرند.

هر روز حدود شش میلیون و بعضی هفت میلیون ساکنین مسکو از میترو استفاده می نمایند. در هیات ایستگاه ساخت شش تسبیح باز ویک شب بسته می شوند.

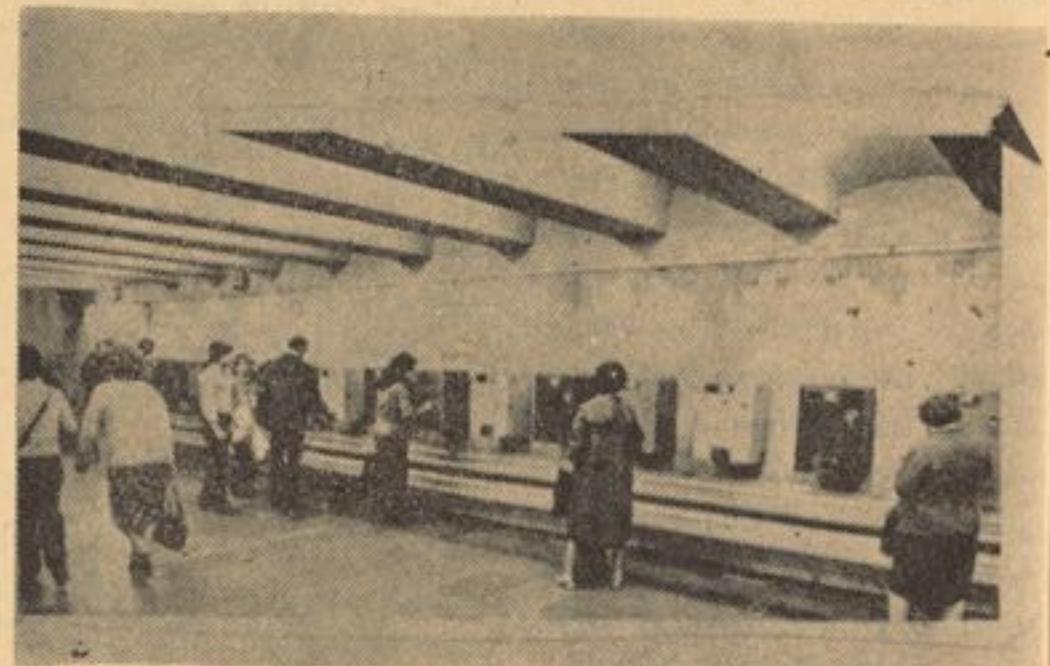
(منشای آسایش برای مسافرین) شعار میتروی مسکو است. شانزده هزار تود سپیکر، معلو هات لازم را به مسافرین تقدیم میکند و سه هزار و شصت ساعت برقی لا توقیق ترین وقت را نشان میدهد.

ترجمه و تخلیص از: جهیله کریم

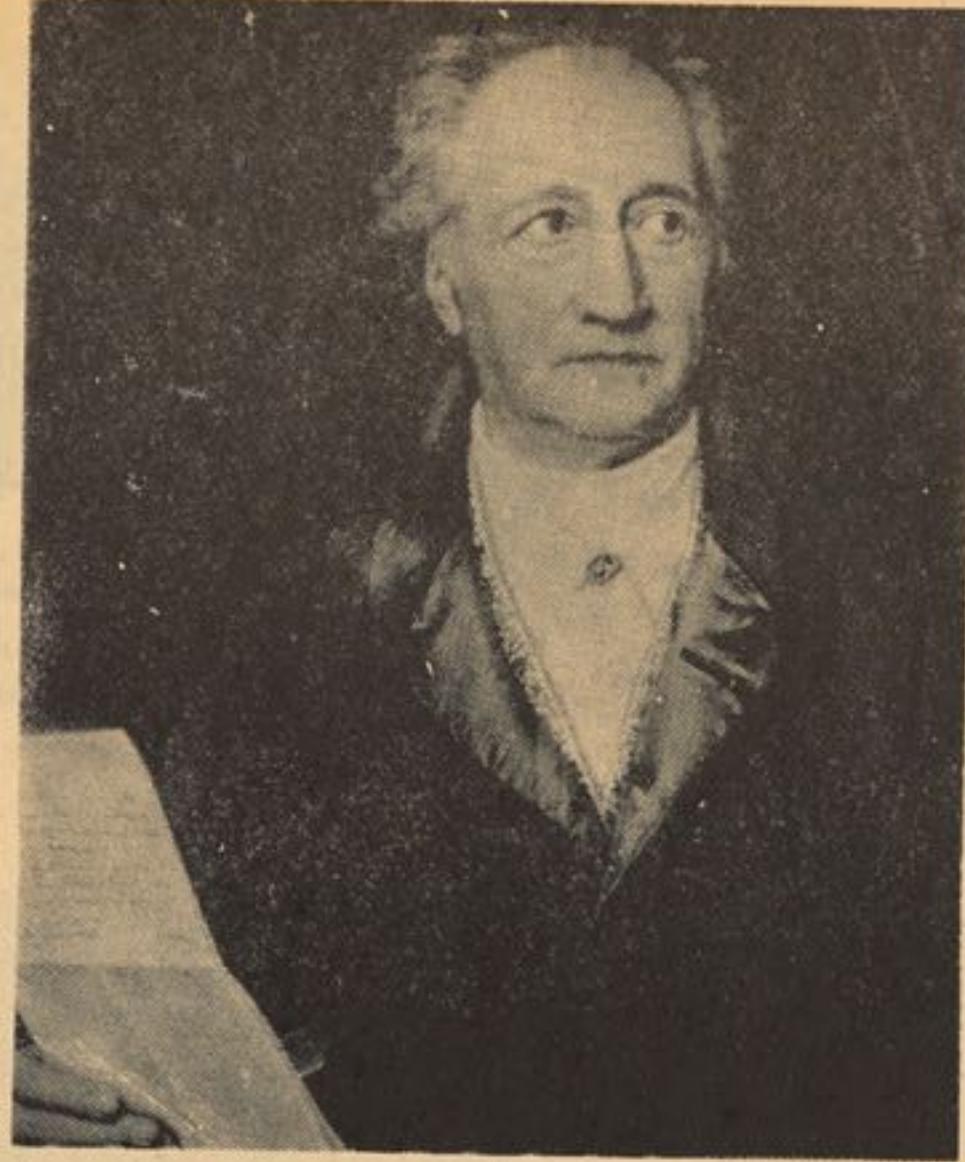
## ذخیره‌های میترو و دارا آهن زیر زمینی



اولین راه آهن زیر زمینی مسکو پنجاه سال قبل از امروز در منطقه سو کو ینسکی تو نل کشیده شد. این خط آهن ۲۱ کیلو متر امتداد داشت و دارای سیزده ایستگاه بود روز افتتاح آن تعداد مسافرین به سه صد و ده هفتاد هزار نفر میرسد.



در استیشن هتروی مسکو مرمر جلادار، سنتک خارا و اکاشی درخشنان (براک) بکار و فته و با مجسمه های هزین شده. همین سین، مجسمه سازان و هنرمندان ممتاز اتحاد شوروی در اعماد استیشن هتروسهم میگیرند.



تمثال گویته فیلسوف، شاعر، نویسنده و دانشمند شیرین بعنایتی مکندو پنجاهمین سالروز مرگ:

حبيب الله فرهمند

## یوهان ولفگانگ

### فون گویته

محاالف فرهنگی جهان در مارچ ۱۹۸۲ یاد و بود یکصد و پنجاهمین سالروز مرگ «یوهان و لفگانک فون گویته» فیلسوف، شاعر، نویسنده و دانشمند شیرین را بالدار کات وسیع و مخالف علمی برگزار می‌نمایند. به همین مناسب در جمهوری دموکراتیک آلمان مخالف با علملت علمی و هنری دایری شد و در لیزیک نهایتشگاه بخصوص صحت عنوان «گویته در هر کتاب جهان» کشایش می‌باید که در آن آثار گویته، محصولات جدید پیرامون این شخصیت بزرگ‌جهانی و استادی که جا دان بودن نام این شاعر را باز گویی می‌نماید در معرض نمایش گذاشته می‌شود.

در کابیل نیز این روز در یوهنتون کابل برگزار می‌شود. آنچه در این مقاله می‌خوانید، در سه بخش ترتیب شده است، برگزیده‌ای است از زندگینامه و شخصیت گویته و ارتباط و مناسبت وی با خواجہ نجم الدین حافظ و علامه قبال که نمایندگی می‌کند از تو چه ارباب داشت کشورهای مختلف جهان به آثار ادبی می‌بینند.

یوهان و لفگانک فون گویته بزرگترین فرن فرن فرید ریک بکر پادشاه پروس و این شخصیت ادبی تاریخ آلمان و جهان بشمار قرن، قرن و نیز و روسو یعنی قرن انقلاب کبیر فرانکفورت هی رود وی در سال ۱۷۴۵ در فرانکفورت تولد شده و این فرار داد کویته را بدر یا مبتکر افکار نو، شیلراورا برگزانه رود خانه «ماین» بدنیا آمد و در سال ۱۸۳۳ در «وایمار» در گذشت. این استاد بر جسته نهایش نکار، ناپلیون

بنایارت وی را از زمرة مردان بزرگ و «به! چگونه در روم خو نم؟ بخصوص من دوکنورد حسن او را از نوع عالم و ادب هنگاهیکه از روز های یاد می کنم که درسی بیتی دانسته اند. کوه های بلند در شمال، تاریکی هدآلدی در زمان گویته، تحولات عالم و گسترده دور مرآ فراگرفته بود و آسمان تیره و کود یعنی، اقتصادی و سیاسی در قاره اروپا، همچون گره بر سر من فشار می آورد، جهان غلپور گرد. رنج و فقر مردم فرانسه، قروض سربسیر بیرونک و فروع بود، من درین بان مسالی و خزینه خالی دولت، مردم علیه هولناک اندیشه در بی چاره‌ی گشتم و در لوبن، اخراج این نمودند. بدر گویته، راه تیره گام بر می داشتم».

«سالیابی تدریس و پلیم ما یست» حقوقدان بود، در جنگلی هفت ساله اروپا، یکی از افسران فرانسوی را در مترانش راه داد و در همان زمان بود که گویته به تمدن و فرهنگ فرانسوی آشنایی پیدا کرد. گویته هنوز هفده بیهار زندگی را دیده بود، از سوی شیرین لیزیک (شیرین کنونی آلمان دمو-تبديل می شود).

«مکالمه با اکرم، اثر دکنی گویته است که منش وی بنام «اکرم» از خلاصه‌ها که مباریات گویته جمع آوری نموده است. گویته انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۸۹ را یک بروزه ضروری می دانست و نتایج هنست آن را من پسندید و در برایر این انقلاب هرگز بی اعتنای بود و بیوسته می گفت که در آلمان نیز صحنه عای مشابه، فرانسه دیده می‌شود.

در حکایت «اطفال عجیب همسایه و عشق و نظام، آشی تاپذیری مقابل هم صفات ایشان می‌گند و در یايان تاریکها و غم، امکانات حل سعادتمند را نیز نمایان می‌سازد. دیوان خوبی و شرقی» گویته مجموعه «دیوان خوبی و شرقی» است که قسمت های آن در سالهای ۱۸۱۶ و ۱۸۱۷ در مجلات مختلف انتشار یافته است و مجموعه آن در سال ۱۸۱۹ نشر یافت. آثار مهم گویته:

گویته در کلیه انواع شعر مدارج عالی را پیموده است و آنرا در ادبیات اروپا و تاریخ عمومی عصر جدید تأثیر شکر فی دانسته است. همینکه در پانسونی واقع لیزیک زندگی اختیار نمود او لین آندر شاعرانه خود را بنام «شب» سرود بعمر سالانگی که جب مادریت عازم شیرین تسلیم نموده تادویه های دوران امپراتوری در سال ۱۷۷۴ بر رسمی قرار یدهد در آن شعرای زبان این را باز گویی می‌نماید در معرض نمایش گذاشته می‌شود.

با دختری بنام «لوتر» آشنا شد و عشق ناگام وی زیباترین آنار ۱ دیانت جهان را بنام «آلام و در تر جوان» در سال ۱۷۷۴ بوجود آورد. «کوتیس فون بریشتن» در ۱۷۷۴ اینست که توفان و فشار را بازگویی کند و این

درام جنیش های تاریخی آلمان را در فرن زد و اصلاحاتی در آن وارد آورد. کتاب شائزده نشان میدهد و در آن از واژ گویته ایشان از یک افسانه مشهور آلمانی نشان کرده است آن در واقع افسانه نیست بلکه واقعیت تاریخی دارد که در طول زمان مسود را انسانه را بخود گرفته است یعنی شخص بنام فاوست وجود داشته است که در سال ۱۸۲۲ می‌گذرد.

آن «اگمونت» کار گرد در این آنرا می‌تواند دوست یعنی شخص بنام فاوست وجود داشته است که در سال ۱۸۲۰ در کنوار روتبرگ تولد شده و پس از تحصیلات عالی تحت عنوان «عجزت» به قالب شعر نظر و در بی جادو گری و سحر می‌رود و من خواهد بدبونیله به اسرار طبیعت دست یابد و از در قصایدی که در روم سروده می‌گوید این جب با ۱ جن و شیاطین هفتم می‌شود.



پرداخته های از هنرمندان آلمان دموکراتیک

در مورد اثر معروف «فاؤست گوته».

راه هاشم، تا نهمه های د پذیرت مار استانه

بسی خداوند ر هبری کند.

در کتاب عشق نامه گوته هی گوید: بیش

بیاد دلدار زیبا غزل من سراییں باجه لطفی

از این براحت شعر های زیبا من ملکتم:

برای تو خال آستان بار از فرش زد بفت تونیز آوازی نه خواندی.

محمود غزنوی گرانبا تر است... ای حافظه من توان سخن را که مال حافظه نیست، شعر

بقیه در صفحه ۴۰

بود و انقلاب و تحول بزرگ فکری، تکان  
بزرگی در زمینه در اروپا پایار آورد و بنای  
گلیه عقاید و افکار گمین را وازگون ساخت  
در آن زمان شرق سیناس اتریش یا نام «عمر»  
ترجمه گردید. اندکی بعد هامر در سال  
بور گشتال - به دیوان حافظه را بر زبان  
المانی برگرداند و گویته از این طریق به  
داد که آنرا از متابع گو ناگون ادب دری در  
باره ما جرای عاشقانه سیرین و فر هاد  
فکر و عقیده حافظه به اشعار دلکش و برعمنی  
انتخاب و تدوین گرده بود و پیش از این  
وی راه یافت و بقول خود وی عطر و حرارت  
گویته شرق را از روی چند از ادبی عربی

که بزبان های المانی و فرانسوی ترجمه شده  
بود و معلقات از آن جمله بود، می -  
برای گویته دنیای دکر، فکر دکر، روح  
شناخت. چرا گویته به اشعار حافظه‌المانی  
خواند و گفت: استاد آ رزوی من آ نست

که در آن هنگام که دنیا پایان می‌یابد من  
در گنار تو و همراه تو باشم. در سال  
۱۸۱۴ گویته در دفتر یاد داشت خود

می‌نویسد: از و فنیکه این شخصیت عجیب و بزرگ  
در صحنه زندگانی من قدم گذاشته، دارم  
دیوانه من شوم. اگر خود را سر گرم کاری  
نکنم و محصول ادبی بیدید نیاورم. مسلماً  
ظافت تعلم این تحول بزرگ را نخواهم  
داشت.

گویته در ۱۴ دسامبر ۱۸۱۴ برای نخستین  
بار نام «دیوان» را در دفتر یاد داشت خود  
آورده است. اکنون مشغول تبهیه آینه  
همست که من خواهم آنرا بصورت آینه  
دنیا (جام چم) در آورم و دیوان آلمان  
نام بگذارم. اندکی بعد در همین دفتر  
نوشت:

آرزوی من آ نست که باین اثر، خوب  
را پاشرق و گذشته را باحال در هم آمیزم.  
بدینصورت گویته مجموعه اشعاری را بوجود  
آورد که آنرا «دیوان عربی و شرقی» نام  
نیاد و در سال ۱۸۱۹، انتشار یافت و در سال  
۱۸۲۰ قطعات دیگری به آن افزود. و

در جا ب ۱۸۳۶ پس از مرگ او انتشار  
یافت چندقطبه دیگر از روی نسخه عای  
خطی ایکه یعنی از مرگ وی هانده بود.  
اصل «دیوان» شامل دوازده کتاب است

که گویته آنها را به اساس دری و شرقی  
نایمده است بدینترتیب: مفتش نامه، حافظه  
نامه، عشق نامه، تکفیر نامه، رنج نامه،  
حکمت نامه، تیمور نامه، زیغا نامه،  
ساقی نامه، مثل نامه، خلد نامه.

هریک از این کتابها شامل قطعات مختلف

است که گویته آنها را به پیروی از طرز  
فکر شرقی ساخته و حتی بعضًا وزن و قافیه  
بردازی اشعار دری را نیز همراه کرده  
است.

در مفتش نامه هی گوید: حافظه، وقتیکه  
بیاد دلدار زیبا غزل من سراییں باجه لطفی  
از خال کوی دوست سخن هی گویی زیرا  
برای تو خال آستان بار از فرش زد بفت تونیز آوازی نه خواندی. و لی چکونه

سخن نفر تو نیز جام هی است. بیا ورفیق

بار در سال ۱۸۰۸ با ادبیات دری آشنایی  
پیدا کرد و آنهم از طریق ترجمه لیلس و  
معجب تلف می‌شود، دو سانس جسد اورا  
در روی خال در نزدیکی مترانش پیدا می‌کند  
وجون به اتفاق او وارد می‌شوند که زمین  
و دیوارها را آشنازی بخون می‌باشد آنوقت  
علوم می‌شود که شیطان فاوست را تلف  
کرده است.

قبل از گویته، نویسنده معروف ا تکلیسی  
کریستو فرمار لو در سال ۱۵۸۸ در این بنام  
(فاؤست) نوشته او فاوست را چنین توصیف  
می‌کند که ابتدا به تحصیل علوم پرداخت  
و بخصوص در رشته علوم الهی گسب دانش

کرد و لی بزودی به بیویده بودن دانستیهای  
خود می‌برد لهد است به جادو گرد و  
سحر می‌زند تا به اسرار جهان دست بی  
حاصل کند و به حد اعلای قدرت پرورد.

اعمیت کتاب مارلو درین است که او داستان  
فاوست را از جنبه افسانه عادی بیرون آورده  
و خاصیت ادبی و فلسفی به آن داده است.  
گویته بدون اطلاع از داستان مارلو، از این  
را برسته تحریر می‌آورد.

عشقمای گویته:

گویته بیوسته باعشق زندگی گرده است  
از اول عمر تا آخر عاشق بیشه هانده دلها  
داده و دل های را برده است، شعر سروده  
اید در دیوان حافظه موج میزند. ایات  
بر از هزده و تسکن عاست و همین عاست  
که دیوانش را جالب ساخته است. همین  
افق و سبع حافظه است که وی را در دیده  
صاحب نظران جهان چنین گرانقدر ساخته  
است تا آنجا که بون دلکانک فون گویته  
شاعر نایقه‌ای آلمان در «دیوان شرقی» و  
خریب. او را گنس شمرده است که: «بی‌آنکه  
زاهد باشد مقدس است و در وصفوی این  
کلمات بر شور داشت.

ای حافظه! سخنان تو همچون ا بدیت  
بزرگ است، زیرا آنرا آغاز و انجام می‌  
نیست کلام تو جون گنبد آسمان تباخ گویی  
و ایت لایت لایت میان نیمه‌ای عزلت با مطلع  
و مقطع آن فرقی نمی‌توان گذاشت چه همه‌ای  
آنها آیت جمال و کمال است. اگر روزی  
باشم دعا می‌کنم که خلق و خوی مرا پیدا  
کند یعنی دلباخته هر دختری گردد که بشما  
باده نوشم و جون تو عشق و رزیم، زیرا

گویته «لیلی» و شمشین آن «شار لوت  
دوشتنی» نام داشت. پانزدهمین و آخرین  
مشهوده او دختری بود در ساله بیام  
«اولریکه» که شاعر ۷۴ ساله را بخود جذب  
گرده بود. شاعر دلباخته اوست و می‌گوید:

«... مر سعادتمند می‌سازد... و همان  
دوشنبه سر انجام بدون اینکه با کس ازدواج  
کند به ۴۰ سالگی مرسد و به سال شمس الدین حافظه بزبان آلمانی بود.

در آن زمانیکه چاه طلبی نایلیون در اواخر  
قرن ۱۸۹۰ قاره اروپا را میدان جنگیای خو نین  
گویته و حافظه:

بوهان و لکانک فون گویته برای نخستین در خستگی و فر سودگی فراوان فرو برد  
صفحه ۱۳

دار  
ادویه  
درار  
ایران  
است  
کنتر  
های  
بدسیم  
گرفته  
در بار  
عنعنو  
ساحه  
تحقیق  
دویج  
بطاله  
بخشن  
اسامی  
عقیده  
مید  
شده  
هوج  
مقدمه  
درین  
بوده  
اسند  
منابع  
منابع  
فراء  
براء  
بسیم  
زیره  
داش

که در واقع نما یند گان و یا هم از سیاست زور گو یا نه وسیاست  
حایمان حکومت اند خود را تحت قتل وقتل در السلوادور هر چه  
فشار اقتصادی احساس مینمایند زودتر پایان داده شده و در جهت  
تلاش توپی پستندا ن بیشتر روی تأمین حقوقی دمو کرا تیک مردم  
این محور می چرخد که دنباله روی زمینه ایجاد گردد.

ترجمه (م، مردم)

## شیوه‌های مغاید طبابت

### عنعنوی

از مکتب طبابت چینایی و تبت نیز یاد می کند که یاد اوری از آن در این تاشیوه موثر استفاده ادویه عنعنوی در کشورهای مختلف جهان خصوصاً کشورهای رو با اکتشاف بکار گرفته شود. موقع مطالعه این موضوع استفاده از ادویه محلی و عنعنوی امریکای وسطی و قسمت شمال امریکای جنو بی است. این سیستم طبابت سابقه عمیق تاریخی این موضوع زمینه آنرا فراهم میسازد تا از خدمات طبی توده‌های عظیم مردم خصوصاً در کشورهای روپانکشاف



یکی از باغهای که در آن گیاهی طبی پرورش می شود. این باغ به های طبی در هانگ گیان ویتنام واقع است.

و عقب نگهداری شده مستقیمه استیک‌ها، انکاس‌ها وغیره میرسد. اکنون طبابت علمی معاصر نیز گردند و طبابت بحیث خدمات عامه به مطالعات وسیع در مورد بکاربرد عرض وجود کند. شیوه‌های طبی وادویه عنعنوی آغاز در حال حاضر دو حوزه جهان نموده است همین اکنون بخش دارو دارای سیستم های مشخص و پیشر. فته طبابت محلی می باشد، جنوب آسیا با داشتن سیستم های ایو روید از آن در ساختن مواد زهر داربرای سحر و چادو بمنظور برآورده ساختن اهداف عقیده وی بکار گرفته می شود. طبابت توک بالک یاد می شود. همچنان آغاز کرده است. همچنان ساحه دیگر

## نائزهایی



## از هفت اول یم

ترجمه: میر حسام الدین برومند

### گسترش فقر و تکمیل

### در السلوادور

امپریالیزم ایالات متحده امریکا های دشمنان علیم خیره کی بدلید و گروپ نظم میان فاشیستی آن که خود را به حیث تامین کنند گان نیروهای متقد بدین اصل اند که استراتیژی امنیت در السلوادور معتقد بدین اصل اند که استراتیژی محیلانه امریکا را ختنی ساخته و پیوسته شرایط جامعه را به نفع خویش چرخانده اند و این مخصوصاً گسترش می بخشد که مقاومه از آنچه می خواهند این را در روز تا روز تلاش های یشان را مسلح نه جبهه آزادیبخش ملی (فارابوند و مارتی) را بشکند. آنکه در راس این نظم میان فاشیستی قرار دارد، منحیت یک آله سیاسی زود گویند نخواهد آورد؟ بدینی عمیق پدیده از این واشنگتن، تابخر دانه و کورا نه سترا - است که سیاست از تجاوزی زور گویان السلوادور را به زوال اینی طلم و تعدی گزار بر داران امریکایی وفا شیسته های السلوادور است. موارد تروپهای نظم میان دور را تعقیب میدارد و بیوسته سقوط در آنان هویدا گردیده است بشكل دیگر تورانه، سیاست طلم و استبداد را تحملی بدارد. این حالت از دیر زمانی است که در السلوادور سری به از تنش تضاد هر چه بیشتر او جگرفته است. از طرفی هم وا شنگتن بی شر مانه در قبال سازی السلوادور مسلط است. از اکتوبر ۱۹۸۱ تا جولای ۱۹۸۲ درسنه گروپ علیه انقلابیون در مناطق تحت کنترول آنان شناخته که در هر با منتج به کشور رشد و نیروهای انقلابیون می گردید. قبل از آنکه ارتعاع به مانورهای جدیدش درین نقطه جهان متولی گردد، بوضاحت ملاحظه می گردد که بیروزی نهضت های متفرق و اتفاقاً بیون در السلوادور به اوج خود رسیده بزر چشم



### مطالعات علمی روی بته هاو گیاه‌های طبی در انتیوت طبی هانوی

آمده بتواند، مکتب توک نام باشانه استفاده از ادویه عنعنی در ویتنام عبارت است از روش رفع اعتیاد به جنوبی ادویه عنعنی برای بار اول دوا است باید منذکر شد که در سال ۱۹۷۵ پس از اتحاد شمال و جنوب ویتنام، تعداد زیاد معتادین در بخش جنوب کشور وجود داشت. تنهادر سیگون آنروز (شهر هو چی مین امروز) ۵۰۰۰ نفر وجود داشت که بسیار مهم آن (اثرات اعجاز آمیز اکثریت آنها به هیر و ین معتاد بودند دوای جنوب) است. این طبیب حاذق محلی در باره شش صندوق گیاه و استفاده از آنها بحیث دوای شفای بعضی حالات از روش داغ کردن، ببعضی قسمت های وجود و با استفاده از گیاه های تسکین دهنده کار گرفته می شد. همچنان بیماران آمده آن ساخته می شدند، تا شرایط صحی خود را بپسندید. تأثیر این روش هشتاد فیصد نسبت روشی که تو سطمو سسات طبی در دیگر کشورها بکار میروند بیشتر بود. در نتیجه تحر به دیده شد که این معتادان با ادامه این روش بپسندید یافته و تمایل بر تعلیمات بود یزم، تاویز، کانفیو-شان به مواد مخدزه سه تا چار چند کا هش یافته است.

نتیجه این مطالعات نشان میدهد که راه برای ادامه و گسترش ادویه عنعنی تا آنجا که اثرات مثبت آن در تداوی عملاید شود، باز است و در بیانی طبی در قرن ۱۹ توسعه های تونک لان اول نوشته شده و اکنون طبیب محلی بحیث روش امتحان شده تداوی و عنعنی در چندین انتیوت محلی و عنعنی در خلاص دوره های کشواره های که آنرا بسیار تحر به کرده اند دوام می کند.

سمپوزیم، کمیسیون همکاری چکو-سنواکیا یو نسکو نیز مساعدت نمود درین سمپوزیم ۱۰۰ متخصص اشتراک داشتند و سیزده مقاله و نتیجه تحقیقات و مشاهدات علمی با ارتبا طبیعت عنعنی در کشورهای زمбیا، افغانستان، مصر، نایجریا و امریکای وسطی درین جلسه قرائت شد. همچنان درباره شیوه تداوی عنعنی که همین اکنون در ویتنام، یمن، مغلستان و حوزه بحر الکا هل رایج است، معلوم مات وسیع داده شد. شا ملان سمپوزیم در مورد ۱۴ مکانات استفاده عملی از یافته های نو در جمله ادویه عنعنی بحث کردند و به رایور مفصل در مورد نتایج تحلیل اولی گیاههای که بحیث منبع دوا در آسیای مرکزی بکار میروند، گوش دادند و همچنان در جریان این سمپوزیم عکس ها و نمونه های از ادویه محلی و پاستانی در معرض نمایش گذاشته شد.

این گرد هم آیین علمی، مورد تو چه خاص مطبوعات قرار گرفت و زور نایستان هم در جریان مباحثات زهرا این کنفرانس نه تنها در، چکو سلووا کیا بلکه در تمام کشورهای کو میکان در نوع خود اولین کنفرانس بود و قرار شد تا این سمپوزیم یا تدویر اجتماعات دیگر علمی دنبال شود.

یکی از بخش های بسیار دلچسپ که هر کدام اساس محلی دارد و این مغایر مکتب تداوی عنعنی توک باک یا بخش شمال ادویه عنعنی ویتنام است که تو سط چوکان از معاصرین تو زین تو ضمیح و ترویج یافته است این نوع شیوه تداوی عنعنی از طب علنی چنین انشقاق یافته و مربوط دوره سلطان علی (۲۰۶ قبل از میلاد تا ۲۲۰ بعد از میلاد) است انکا دارد بر تعليمات بود یزم، تاویز، کانفیو-چیز در آن وقت ادویه که از حیوانات منشاء میگرفت زیاد استعمال می شد که اکثر آنها را دانش امروز نقی کرده است کتاب بسیار معتبر در باره این دو مکتب طبی مواجه بودند بکار برده میشدند از همین جهت است که اکنون بدون که شدیداً به قلت ادویه و پرسوئل طبی مواجه بودند بکار برده میشدند تو چه به جنبه های اقتصادی آن، شیوه طبیعت محلی و ادویه عنعنی به بیمانه وسیع در ویتنام رواج دارد. بسیار تازه و بکر، رهبری این سمپوزیم را آکادمی علوم چکو سلووا کیا، و هنتون چارلس پر اگ و انتیوت ادویه باستانی در خلاص دوره های ادویه کشواره های آنرا بسیار تحر به کرده اند دوام می کند.

دارو شناسی عموماً مراحل شفابخش ادویه عنعنی و محلی را مورد مطالعه قرار داده است. این دو بخش علمی سبب شده است تا استفاده از ادویه عنعنی گسترش یابد و در جریان مطالعه دوا های عنعنی، ادویه مفید معاصر بدمست آمده و مورد استفاده قرار گرفته است. همین قسم مطالعات در باره اجزا و اثرات دوا های عنعنی باب توینی را اکنون در مساجد علوم اجتماعی گشوده است. تحقیقات در این زمینه، معلوم مات وسیع را در مورد مراحل عقیدوی مطالعات تاریخی و یا سا حات بخصوص تحقیق را در باره یی مثلاً اساس وریشهای مفکر و تصویرات عقیدوی سحر و جادو امثال آن بدمست میدند.



ادویه که از مواد حیوانی تهیه شده و دریکی از دوا فروشیهای شهر هوچی مین عرضه می شود.

بته هر چیز عنعنی نمیتواند مفید باشد. بسیار چیز های درین جمله موجود است که مضر بوده و باید ترک گفته شود. این واضح است که در حیات بشری جنبه های مثبت و منفی وجود دارد که ایجاد این گند مسائل مفیده دوام نموده و موضوع عات متضمن اثرات منفی فرا موش شود.

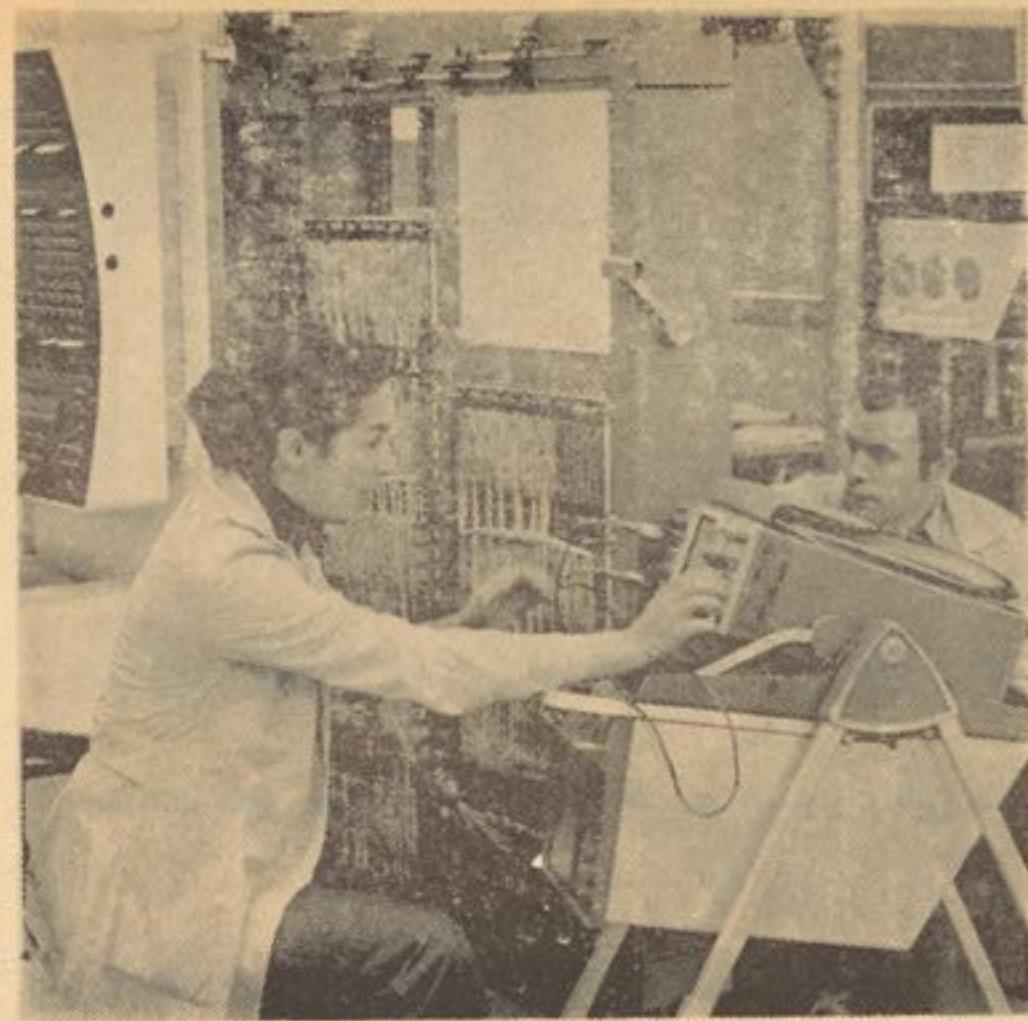
سال بار سمپوزیمی برای بحث در باره (ادویه عنعنی و معاصر) در برآک دایر شد بحیث یک موضوع بسیار تازه و بکر، رهبری این سمپوزیم را آکادمی علوم چکو سلووا کیا، و هنتون چارلس پر اگ و انتیوت ادویه باستانی در خلاص دوره های ادویه کشواره های آنرا بسیار تحر به کرده اند دوام می کند.

رسه يا عملیه کی د خوانانو دعلمی تکنالو جيکی انقلاب داغیزی  
یاتیدونکی تولنیز رشد او پو خوالی په برخه کمی خه ویلای شو ؟  
- زه فکر کوم نه شی کیدای دله  
د هعن درول یوه منطقی پیز نده دهی نه  
هم د هعن کسانو په سن کمی دېیتی  
زالی راتلله دی چی د دولتی صلاد  
دهغی هویت او خرنگوالی او نفود  
په تولنیز و شرایط او حالاتو بوری  
اره لری . بورژوازی تولنی د تل  
له پاره دوگرو او بر گنو د بنبوونی  
او روزنی سوبی ته په کاره نظر کتاب  
دی . اوس بورژوازی اید یو لوڑی  
بوعان د علم یا بو هی یه (زیان او  
خطر) پیزند لو بوری خانونه  
موبوبه نه گئی خکه دوگرو لو په بوهه  
لرل چی په عینی او واقعی تو گه د  
تو لنیز شعور سو یه بر مخباری  
علمی تکنا لو جیکی انقلاب دسترو  
لو میری ، په متداوم بول سره په  
کپ ندی تو گه د پرا خیدو نکو  
علو ماتو او اطلاعاتو راپول او د  
خپل قابلیت او لیاقت اصلاح کول  
دوهم ، په پرا خه تو گه د هعن  
وسایلو او اسیابو تطبیق او په کار  
ویل ، چی د علمی تکنا لو جیکی  
انقلاب په وسیله منځ ته راغلی دی  
دریم ، د خوانانو دابتکاری ، علمی او  
تخنیکی کارونو د سو یه پرمنج بیول  
او په پای کپی د هعن پولو ایزارو ،  
آلات او وسایلو په اغیز من بول سره  
په کار اچول ، چی د علمی تکنا لو  
جیکی انقلاب په ترڅ کی منځ ته  
راغلی دی .

- په اوسنی وخت کی د پر گنو  
تو لیدی عملی ، تر زیاتی اندانی  
دکار پر معیاری عملیو او بستی دی .  
آیا دغه هخیز د خوانانو پر برخه کی  
دهفوی د پر یکړی هکو لو په هکله د  
خپلواک او آزاد فعالیت ، تو بت  
او ابتکاری روش نه فیسی ؟

- کمو نیستی ګوند پر خوانانو  
باندی دکار په زیاتو برخو کی اعتماد  
او باور کړی او کوی یې د مثال په  
بول د بایکال ، آمور د ریل یروزه ،  
د کمسمول د کار خایونه او د کار  
داسی نوری بنی د خوانانو د اتری  
په ابتکاری تو گه د په کار لویدوزمینه  
برابری او هعنی ته اجازه ورکوی  
چی خانگری تیمونه جوړ کړی او په  
دی بول ګټور ، عامه او ملي ستړ  
کارونه سر ته ورسوی . ټول دغه  
دول کارونه ، د بیغلو او خوانانو له  
پاره په متر قې ، علمی ، تخنیکی او  
سازمانی بدلو نونو کی د پراخی  
برخی اخیستو ز مینه مساعده ،  
گر خوی .

د انسان په جوړولو یاروژلوا کی  
دھر از خیزی ودی ز مینه برابری  
زوندون



د یوی پر مخ تللى هترقى يوغورە خصو صىيت پە تو لنىز ، سىما سى زوندانە او تولىدى چارو كى دخوانانو بە فعالانە ۋوگە سرە بىرخە اخسەتلى دى .

دبو هنیار محمد هاشم بشرباره باز بازه .

# خوانان او علمی

نن ورخ موږ د ساینس او تکنا. پېړه مستقیمه اغیزه او تا ټیر پر لوچیکی انقلاب د طوفانی او ګپتندی شو روی خوا نانو باندی، د هغوي د او مختک اغیزی د انسانی او بشتری بیوونی او رو زنی به سو یه کې د ګتنی دېلویه والی دی. له دی کبله د روندانه پر ټولو اړ خونو او همدا رنګه یه دغه ترڅخ کې د ټولنیز او اجتماعی پر مختک پر بھیر باندی ګورزو.

له دی کبله «سمینا» د شوروی اتحاد د خوانانو مجلی لیکونکی ډلی دولاد یمیر شیر بیستکی د شوروی اتحاد د کمو نست گوند د مرکزی گمینې د سیاسی بورو د غربی اوډ او کراین د کمو نست گوند د مرکزی گمینې دلو هری منشی خخه وغوبنتل خو د علمی تکنا لو جیکی انقلاب به عصر کې دخوا ثانو په رول او نقش پاندی ، یو خو پو بنتنو ته خوابو دیوی بر مختللي متر قى تولنى یو غوره خصو صیت ھم په تولنیز ، ور کړي .

- پر خوانانو باندی د علمی تکنا -  
لو جيڪي انقلاب ڊيرى مشخصى او  
خر گندى اغيزى خه دى ؟  
- د علمي تکنا لو جيڪي انقلاب

هو نو ری دا و میرا کترابحیت وقت و همچنان تضاد های اجتماعی  
نما یند واقعی انکا س دهنده نشان میدهد که این میتوان چهره  
هنر بحیث سلاح در تبر عدالت تمام نمای خصوصیات اجتماعی  
اجتماعی یاد می شود. این چهره از  
ازند هنری، تبارز دهنده و ازند گی میگرد.  
دید و مفکر ره دا و میر در این  
قیمت روشن و نقاد بر از نده زوانی مختلف اجتماعی از طریق زمان در واقع تعهد و گرا یشی  
هنر میباشد. جو زی ما رتی بود برای انقلاب که سالیان متعددی  
از هنر دوستان کیو با چندین او را بحیث یک چهره روشنگارد  
بین نیروهای پیشناهنگ قرن ۱۹  
بار ازین هنر مند سر شناس و  
هو گار است بحیث ایجاد گنده  
روش (شکل دادن یک انگیزه از  
مجال ندادتاوبی بحیث یک نقاد سیاسی  
طریق مبالغه پیش از حد آن) یاد عرض وجود کند، او بحیث (نقد سلوك)  
میگند. این هنر مند از نگاه تبارز کرد. کارتون های او



تابلوی پرو سیا اسا مبله‌هملی را به مردم فرانسه معز فی  
میگند

تا ریخی بحیث (نقاش کامیون تمثیل گنده انحرافات بود و  
پا ریس) شهرت یافته است. شیوه کارش اتفاقاً داشت به فهم  
این همه زوای هنر داو میر واقعی و برآ زندگی نقاشی  
اخیر آبادیر ساختن نمایشگاه کلاسیک که جو هر و ذات اشیارا  
هي از آثار او در موسمی ملی انکاس میداد، نه صرف ظواهر  
هنرها زیبا در ها و نادرید آنرا، او ترسیم گنده واقعیت  
هنر دوستان آنرا رگرفت. مقام  
مات فرهنگی فرانسه زمینه آنرا دو را نش بود. اشیا و متناظر را با  
مساعد ساختن تا چنین نمای دید، بس عالی نقش میگرد، آنها  
یشگاهی دایر شود. مجموعه را بحیث سمبول و نشانه حقایق  
از آثار چاپ سینگی این هنر مند تاریخی در برابر نظر دیگران قرار  
میداد از همین جهت کارتونها و  
نشریه های فرانسه چاپ می شد چهره واقعی آن دو را نمیگرد  
پورترات های او حاوی اثرات عمیقی است که هر کدام انسان  
با جنبه های فزیکی و فرهنگی آن

بقیه در صفحه ۳۹



نمای از هو تویی داومیر

داو میر :

## نقاشی که با حساس مودم جان بخشد



تابلوی مترکه جنگ

# از شفی های زندگان

## گیاه در مان کننده طبی بجای چای

در بلغا ریا استعمال گیاه ای طبی عمومی دارد و به ارتباط همین موضوع و درین اوایل یک کوپرا تیف زرا عنی ابتکاری در زمینه نموده است و آن عبارت ازین است که گیاهان طبی به عوض چای در جعبه های کوچک مخصوص جای داده شده و خواص طبی این گیاهان و اینکه در کدام مواد از آن استفاده شده می‌تواند با لای جعبه (خریطه) های مذکور نوشته شده و در تمام دکان های بازار در معرض فروش گذاشته شده است. در جمله این گیاهان طبی، مسیله، دوای شکم درد، دوای التهاب جکر، کاستریت و سرفه، تشنجات عصبی، ریزن و زکام و غیره وجود دارد هنگام میکه کسی به این ادویه طبیعی ضرورت پیدا می‌کند آنرا از بازار خریداری نموده و ما نند چای در آب جوشان نده اند اخته و استعمال می‌کند.

این گیاهان طبی که بشکل دوا استعمال عام دارد یک قاسه کیسه (خریطه) ازین ادویه را هر کس بخاطر درمان و علاج مزمنی خود بکار میبرد. چنین کیسه های گیاه طبی را در صورت تیکه در جای بدن نم حفاظت نمایند تا دو سال هم خراب نمی‌شود نکته قابل یاد آوری اینست که این گیاهان در مان کننده در دوا خانه ها هم فروخته میشود.

وبهره بر داری از تنبای کوچک تجارت پر مایه است. اینکه دود کرد ن تنبای کوچک وقت آغاز شد و کشیدن پیپ و سکرت و سیگار چه زمانی رایج گردید سوال جوابی نیست سوال عمله اینست که چرا امروز علی الرغم اخطار های متعدد دو کتو ران طب و متخصصان، مبنی بر اینکه سکرت دشمن خطیر ناک صحبت و سلامت انسانها است، ملیونها انسان در سر تا سر چهان به دود کردن سکرت مشغول بوده و کشیدن سکرت یکی از اقلام مهندسی امر عادی و سنتی برای انسانها گردیده وفا پریکات بزرگ در سر تاسر چهان به تو لید این دشمن سلامت انسان شغقول اند و سکرت یکی از اقلام مهم تجارتی را در جهان ما تشکیل داده است؟ شکنی موضوع هم در همینجا است!!!

## دود کردن تنبای کوچه وقت آغاز شد؟

تبای کو را از امریکا آورده بود و بتدریج آنرا دود می‌کرد ناگهان باشند گان اروپا آسیا و افریقا به دود کردن تنبای کو و سگرعت عادت نداشتند و یا به عباره دیگر اصل از آنرا نمی‌شنایند فقط بعد از تصور اینکه شیطان به جسم او نفوذ کشف امریکا تو سط کر یست کرده و آتش بر افراد تنبای کو کو لمب بود که دود کرد ن تنبای کو درین قاره ها رایج گردید به این معنی که سرخبو ستان بو می‌امریکا به کشت و دود کردن این گیاه (تبای کو) عادت داشتند و سخن پکشاید به همسر شکران و رور مجدد شیطان به جسم او بود آصل ما جرا را تعریف نشاند کرده و به نزد های دیگر شنا سانده شده است. سر -

امروزه کارخانه های بزرگ سیگار سازی در سراسر جهان برای معتادان سیگار، پیپ و انواع سیگار برگ می‌سانند و گشت

## بزرگترین آبشار جهان

معروف‌ترین آبشار جهان را پر قدرتی از بلندی سه هزار متر که جریان کوه پیکری از رشد آن جلو گیری می‌کند. داشتمندان انسٹیتوت تحقیقات ((قطب شمال یکصدو پنجاه هزار کیلو متر مکعب و جنوب)) لیینکراد کشف کرده میباشد و طول آن از همه دریاها جمیان بیشتر است. این آبشار بحری ازدا منه بحر شناسان به این باوراند که این آبشار های زیر ادواری سرداری و حصارهای زیر ادواری سرداری از این آبشار کوه پیکر در جریان در یا پدیده می‌آید که او قیام تا مرزهای جنوبی آن نقش قاتم اس اطلس را از بحر منجمد شمالی طعمی بازی می‌کند. توده های آب جدا می‌کند، این دامنه های سینگی سردد قطب شمالی که دارای ((گرینلند سکا تلنند قطب شمال)) غلظت زیاد و ارتفاع فراوان می‌باشد، پیوسته آب این اوقیانوس معروف است. آبهای حوزه قطبی سرا شیب را تازه کی می‌بخشد.

تبای از کشف قاره امریکا باشند گان اروپا آسیا و افریقا به دود کردن تنبای کو و سگرعت عادت نداشتند و یا به عباره دیگر اصل از آنرا نمی‌شنایند فقط بعد از تصور اینکه شیطان به جسم او نفوذ کشف امریکا تو سط کر یست کرده و آتش بر افراد تنبای کو کو لمب بود که دود کرد ن تنبای کو در حقیقت دود کرد ن تنبای کوبو-سیله آنها بدیگر نقا ط جهان او بود آصل ما جرا را تعریف نشاند کرده و به نزد های دیگر شنا سانده شده است. مگر هیچکس نمی‌داند که آنها از چه زمانی به دود کردن سکرت پرداختند و یا کشت تنبای کو را چکونه آموختند و لی پس از کشف کرسنت کلمب سفید پوستان نی که به این قاره رفتند به تدریج با این گیاه و طرز استعمال آن آشنا شدند و آنرا به اروپا و دیگر نقا ط جهان برداشتند از دود کشند گان او لیه تنبای کو در انگلستان که مردم آن به نسبت بیشتری به قاره تازه (امریکا) رفت و آمد داشتند داستانها چالب زیادی بیاد گار مانده است. میکویند که مردمی زمانی که به امریکا رفتند و تازه برگشته بودند به دود کردن پیپ عادت کرده و دود از چشم همسر ش مقداری

## ترکیب مصنوعی خون

### نسخه هر رض عشق

۱- عناب لب های نازک	۲ دانه
۲- سیب رخسار	۲ دانه
۳- تر گسیچشم	۲ دانه
۴- انار سینه	۲ دانه
۵- مروارید دندان	۱۳۳ نه
۶- خال سبز پیشانی	۱ دانه
۷- با درنگ کزنه	۱ دانه
۸- صراحی گردن	۱ دانه
۹- انکشت های قلم مانند	۱۰ دانه
۱۰- مو های سیاه سنبلي	۲ دانه
۱۱- شربت دهن خورد قابلی	۲ منقال
۱۲- عرض سینه	۳۲ سانتی
۱۳- بلند بیشی	۲ سانتی
۱۴- کمر باریک	۲۸ سانتی
۱۵- قدرسا	۵۰ متر
تقلت وزن وجود	۵۰ کیلو گرام
۱۷- نمک حیا باندازه که شوری و دوری پیدا نکند.	
۱۸- کمان ابرو باندازه که عاشق جکر خون و دل پاره را خوش و منون سازد.	

این همه را با اونک صیر کوبیده از صافی الفت و محبت گشیده با وفای عشق مخلوط آموده، در حالیکه از طرف طبیب یو نانی و داکتو دانا تشخیص مرض شده پاشد، که واقعاً مریض بیچاره به هر رض عشق مبتلا و گرفتار است، هر صبح، اندازه دو، دو قاشق ما سمت خوری به مریض داده شود اما داکتو معالج پر هیرا زبغش و عداوت کینه و حسد کدورت و شکایت را دستور داده لازم است که جدا خود داری شود، هرگاه بستور فوق داکتو عمل شود امید است بزود ترین فرصت صحت یاب گردد زیرا نسخه مذکور تجریبه شده است.

بنایته میر (محسن) ننگرهاری

### کاغذ چه وقت اختراع شد؟

گفته میشود که برای نخستین بار مصری های پارس و مصر انتقال یافت و سر انجام به باستان سه هزار سال قبل از پرک های درخت اروبا راه پیدا کرد. برای نخستین بار فابریکه کاغذ سازی توسط نی و مویک بروی این کاغذ من نوشته توسط اعراب در هسبانیه تأسیس گردید. مگر امروز کاغذ را از ساخته گشتم، جودر و پوست درخت بانس و گون به ساختن کاغذ از آن تاریخ به بعد چینیان ها و چینیان ها از شروع نمودند. و به این ترتیب صنعت کاغذ سازی از جن به سفر قند و از آنجهای بلخ، در خت سپهادر و غیره من ممتازند.

در حدود یا نزدیک سال قبل با آورد که در مواجه عاجل و ظیفه وجود پیشرفت های چشمگیر خون را اجرا نماید. با کشف این علمی و تحقیکی هیچ تصور نمی رفت ترکیب در موارد ضایعات خون، که بشر قادر باشد ترکیب این خون را نمی تواند که مصنوعی بی را بوجود آورد که وظایف و عملیه های مختلفه خون صورت می گیرد اکنون مخلوط طبیعی انسان را اجرا نماید.

همه معتقد بآن بودند که خون تجریبه و استفاده پیشتر فرار از دهیم گرفته است در پنجمین کرده هم آبی ((سمپوزیم)) بین املالی که اخیراً در شهر ما مین آلمان فدرال دارای گردیده بود مثالیای زیادی از موارد استفاده این ترکیب عرض داده ایضاً می تواند از این طبقه مصنوعی برای تعویض آن بوجود آید داشمندان فیز یو لو جی،

بیو شیمی و کیمیا تو جهی به این های چا پانی، امریکایی، آلمانی و فرانسوی برای فتن بهترین همه پیشداوریها نموده و به ترکیب مصنوعی که عاری از ضرر تحقیقات خود برای یا فتن ترکیب بوده و همه عملیه های خون را ایضاً مصنوعی برای تعویض خون ادامه نموده بتواند در جریان آنها دادند. بعد از مدت کوتاهی آنها

به اینها رسانیدند که میتوانند فعلاً مساوی مقادیر بین لا برا تواری های چا پانی، امریکایی، آلمانی و فرانسوی برای فتن بهترین تحقیقات خود برای یا فتن ترکیب بوده و همه عملیه های خون را ایضاً نموده بتوانند در جریان آنها دادند. بعد از مدت کوتاهی آنها

به اینها رسانیدند که میتوانند فعلاً مساوی را از ترکیب در زمینه یا فتن میتوند های جدید

ما لیکول های کاملاً مصنوعی تداوی اقدامات بشر دوستانه بنام ((فلور و کاربورها)) بوجود و نویسی محسوب میگردند.

### دل سخت تر از سه مک

او سکار وايند قصه ديل را نوشته پرسيد:

- اگر حالاً گفتی کدام جسم من مصنوعی است؟

دوستی داشتم که يك چشم من

مصنوعی بود و چون اين نقص

در چهره او زود تمیز داده میشد

بسیار اندوهکننده بود و همیشه

چاره جویی میگرد.

روزی پیش من آمد و گفت:

آن دوست زود جواب داد:

- چشم راست.

- تو میدا نستی چشم را سمت من

مصنوعی است. اگر کسی نداند

نمیتواند بفهمد. برای امتحان حالا

از کسیکه هر آنچه را عوض کردم

بررسیم.

گمان نیست.

حالاً اگر گفتی کدام چشم من

مصنوعی است؟

لیره از جیبشن بیرون آورد و به آن گذاشت.

کفت.

تو میدا نستی چشم را سمت من

مصنوعی است.

است این لیره مال تو خواهد شد

اگر کسی نداند نمیتواند

انداخت و گفت چشم راست شما.

بفهمد.

از خانه بیرون آمدیم. گردش دوستم تعجب کنان بررسید از

کنان میر فتیم. در راه بدوستی کجا دانستی، گدا جواب داد چون

بر خوردم. دوست من زود ذره ای رحم در آن دیدم.

المللی و مبارزه استوار ما بر شد عرکونه  
توطنه امیر بالیستی در برابر مردم وطن ما  
درد برابر سایر خلقیای جبان دفاع از منابع  
صنفی سیاسی والتصادی ز نان ز حمتکش  
رهقان و کارگر و تلاش فراوان ها درزیته  
بارزه بایسوسادی همه سنت های درخسان  
رفتخار آمیز ساز هان را درین دوران تشکیل  
شدند.

سازمان دمو کو اتیک ز نان افغانستان  
وجود مشکلات کو ناگون لحظه‌ای از هش  
صول و بر حق خود انحراف نکرد و تعالیت  
ای برد را هرچه گستردتر و وسیع تر دد  
یان موسسات ز نان و طبقات واقعه مختلف  
نان بخصوص کارگران دعفانان و روشنگران  
سط و توسعه بخشید و میر مبارزه د  
صورت اصولی تعقیب کرد .

ساز مان ما از یکطرف مبارزات ز ننان  
ا جزء لاینفک از مبارزات آزادیبخش تمام  
قلق ما اوزیابی کرد و عقب هاندگی کشور و  
سلطه نظامیای وابسته به فیو دالیم و  
میر بالیزم را عدهه تربین مانع در برابر آزادی  
مای تمام ز حمتکشان کشور شمرد واژجانب  
یکن از بر خورد مسوولانه در برابر سرایط  
خصوص زنان ز حمتکش کشور غافل نماند  
در میان این قشر عظیم از طرح مطالبات  
خلافه و عاجل واز مبارزه در راه ارضای  
بن مطالبات عیچگونه دریغ نه ورزید .

طرح های سازمان برای برسمیت شناختن حقوق و آزادی های سیاسی زنان برای برداشتن متموزد زنان با مردان ممتویعت کارشیانه برای زنان و ایجاد تجهیزات لازم برای و قایه مادر رکودگ در میان زنان گشود ما مورد استقبال پژوهشیانی فراز گرفت و زمینه برای پسچ و تشکل آنها تربیت اشار زنان ذ حمکش طن مامساعد گردید.

اگر بخواهیم هنالی زنده از دلیری یا کیبازی  
جانبازی زنان ذکر کنیم بدون شک عبارت از  
شوار بیکر و عشیارانه زنان کشور ما در  
دوران سیاه تسلط باند حفظه الله امین  
ین صفات را دارا است زنان هیاژ وطن ما  
درز پیشاپیش آنان ساز هان بر انتخاب دمو-  
کر ایک زنان افغانستان با استفاده از امکانات  
دشایط متنوع مخفی ، علیه و تلقیق درست  
انها جهاده عای فراموش ناشدند و بیدگی  
کردند . آنان جه در زندان ها و جه در

برون از زندان لحظه‌ای میدان مبارزه را ترک کفتندو بسان سربازانی دلاور و همهم تا  
بروز های غروب ابتدی دشمن رزیدنده  
لحظه‌ای از گسترش همبستگی بین المللی خود  
با سایر جنبش های زنان خالق نشانواع غصوبت  
دانداسیون دموکراتیک بین المللی زنان را  
کسب کرد و تلاش فراوان برای توسعه روابط  
و جاتبه با سازمانهای مترقب و دموکراتیک

ساز هان دموکراتیک زنان افغانستان در  
متو ابعاد خود بعد از صبحت های عقدهاتی  
رسیم که در جریان آن مردم ساز هان ما



نیرومند و برافتخار باد سازمان دموکراتیک زنان افغانستان این سازمان ده صدیق همه زنان کشور.

# نگاهی مختصر به تاریخ چه سازمان دموکراتیک زنان

در کشور ما زنان مهارتی ای زنده موجود دست  
نظام های مقابل فیودالی و میتی بو بود کی  
منتند گندی آهنگ رشد اقتصادی و عدم  
استفاده صحیح از منابع طبیعی و انسانی  
تاثیرات نامطلوب خود را بخصوص با لای  
زنده کی و کارزنان کشور ما باقی گذاشت  
است در کشور ما زن از ابتدائی ترین  
حقوق انسانی معروف بود اکثریت علیم  
زنان کشورهادردهات در کارهای زراعت و مالداری  
نقش بزرگ وقابل ملاحظه را ایجاد من کرد .  
در نواحی دور افتاده از زن حتی بجای حیوان  
ووسایل کار برای شخم زدن و خوردن کوپیدن  
استفاده من گردید .  
اما در بدله این کار عیچکونه مزدی دریافت  
تهی نمایند و صاحب کار فقط به تجدید نیروی  
کار این زحمتکشان به زنده تکبداشتن و به  
ازرسی نبود اختصاص من داد .  
اگر چه رشد مبارزات سیاسی در کشور  
تجددید بسیاری از کار و زندگی اش من -

و بخصوص نص قابل ملاحظه مبارزات زنان با هم زنان کوچی کشور ما از ابتدائی ترین وسایل زندگی انسانی محروم بودند و در هنگام تکوچ یا برهنه و طفل بر دوش بیاده راه پیمانی میگشند و حتی زنان باردار ازین قاعده مستثن نیستند که با زنانیکه در هنگام کوچ و لادت میگشند ۱ ما با تعجیل کودک را هرگز برو شد زنان روشنگر کشور ماحصل دد یارچه ای بیخانم و به انجام وظایف، تا امروز بارستگین کار دو گانه یعنی کار رسمی و کار در خانه را بدوش می گشند. خود ادامه میدادند.

در دوران سلطنت خانواده نادری د سوم و عادات فرون و سطایی در کشور مانع شکفتگی صنعت کشور و ایجاد شهرها و سایر همکثر اراده عواطف و تلقن زنان در اجتماع ما شد وسع تجمع مردم و با ایجاد شرایط مساعدتر و بیورش آنایستیانی بذریغ ما از مبارزات در اوآخر این دو دهه محدودی از زنان بین المللی چشم آزادی بخش ۱ جماعی از ارادی بخش ملی و نیرو و های متفرق بین



زنان حماسه سازمانی در دوره اختتاق خاندان نادری بدون قرس و هراس فیضمانه میرزه میدند و مینگ های باشکوهی را سازمان میدادند.

بردازند به رژیمی های در تبع و ظالمانه عرب اجتماعی جیبیه ماست مادران و خواهران آزاده گشود ها خواهد بودند .  
به امید آنکه عشتم مارج راسال آیته در به رژیم د کاتاتوری پاکستان اسلحه و بول ما برای دفاع از صلح بر ضد محاذل جنگ  
دست آورد های قاطع و پر ارزش دد می فرستند و بر ضد زنان، مردان، برادران طلب امپریالیستی به مبارزه شدید برخواهند  
خواهاران ها به جنکی اعلان نشده هی خاست .  
سازمان دموکراتیک زنان افغانستان دامن امنیت خاک وطن خود بر گزارنیم .  
بردازند .

جیبیه نیروهای صلح ، ترقی و رفاه همچنان بیشقدم و بیشاعنگ مبارزات زنان

سدها و زمانه ها، گوهر خاتون هادیزگوار مولانای بلخ مادر حسنک وزیر که به گواهی تاریخ بیهقی وقتی خبر به دار گشید شدن پسرش را به او باز گفتند بی آنکه جزع و فریادی گند گفت :

بزرگ هر داکه این پسرم بود : که

بادشاهی چون محمود این جبان بود داد و بادشاهی چون مسعود آن جبان ... و سخت به درد گریست ... این سخن تا هم اکنون که بیشتر از هزار سال از آن سپری گشته است . باقیان عظیمی در دلیز سده ها بازتاب یافته است و به ما رسیده و می -

بیشیم که بیهقی این تصویر گو بزرگ تاریخ

ما چه شکوهمندی از جک آوری مادران ملت

خراسان سخن میگوید ، یاد آ نان همواره

ترانی باد .

در تاریخ معاصر گشود ، باز هم زنان

فیضمان و داشتمند زیادی را سراغ داریم

که نقشی از خویش به یاد گار نماید اند

نقشی انسانی و سزاوار بزرگداشت .

حائزه و محبوبه هر چیز ، مخفی بد خشی ، عایشه

درانی ، فاطمه ، اسماء طرزی و دیگران را

داریم که سنت نیاکان فرهنگی خویش را رها

نگردند و باقلم واندیشه به بیکار با جهالت

و سیه رویی بر خاستند .

بقیه در ص ۴۷

## و زن را گرامی بد آریم

زنان گشود ما در دراز نای پر از فراز و گزد ، عاشق پیشه و وفا دار ، مادرگی خسرو وزن سیاوش . صد ها و هزاران تن دیگر که فرود ز ماهه ها ، عمدوش با مردان ، بالش کامپای استوار و هاندگار در دل تاریخ ره در تاریخ فرهنگ ها ، چهره گشوده اند ، سپرده اند . در دوران شگفتی های تاریخ عه از شایستگی انسانی و والایی مقام استطوره های ما و به گواهی تاریخ ، کارنامه های سترگی از خود به یاد گار نماید اند . خراسان دایمه بلخی و هبستی گنجوی رزم جوانان مرد افکن ، مادران پر علو فست دوتن از شاعران نگاره گز که بادستان نفیس ، و هم زنان خیراندیش در امور اجتماعی ، همه تاریخی قلی قلعه این تونم روح انسان یعنی شعر و عهمه و بیزه گزی اهمیت زن را در آن آوان به ایات رسانده است . کنایون ، مادر استندیار رویین تن از زمرة زنان آ گاه و خرد مند است . بانو گشتب دختر دستم از شمار زنان قام آور گشتنده و دلاور است چنگ طلبانه امپریالیستی میشوند . اراده استوار گیاره ای زنان و مردان امیریالیزم امریکا د رتلش است که دیگر منطقه مارا به کانونی از جنگ و برادر کشی بدل سازد ان را تنه شود انکار کرد که در تمام گوشه های ز مین این بر د ران و فرزندان ما هستند که قربانی سیاست های جنگ طلبانه امپریالیستی میشوند .

و تباہی گشانده است آ نان بخطاب جبران و پسر رستم به شهادت شا هنامه ، ز نیست میر پرور ، صبور و با فر هنگ رو دابه مادر رستم فیضمان اسطوره های انتقام آور باستان دست و فتنه شان در ا فنا نستاد منطقه و جهان با ز هم ظفرا دا علایق جاه و جلال صوری ، زنی از خود منتج می سازند . به مانور های نظامی می-

طرح و تصویب شد به انجام رسیدن مرحله انقلاب ملی و دمو کراتیک را درکشود ما بعنوان ناگزیر ترین و قاطع ترین راه برای برآورده شدن مطالبات صنفی و سیاسی زنان وطن ارزیابی گرد و در طول حیات بر اتفاق خود لحظه ای از مبارزات مشترک با تمام نیرو های ملی و دمو کراتیک در راه پیروزی این مرحله انقلاب نان افغانستان انقلاب شکوهمند تور را به تابه اساسی ترین قدم در راه برآورده شدن آرامه های خلق ما واژ آنجلمه زنان رفع گشیده وطن ما استقبال تهدود و بر ضد تمام اتحادات درین راه علیه تمام توطئه های امپریالیستی و نمایندگان امپریا لیزم در دوران حفیظ الله امین اعمال سیا در گشوما به مبارزه بی امان پر داخت .

اینک هادوین هر حله حساس تاریخ گشود خود یکبار دیگر به زنان بلا کشیده افغانستان هشدار میدهیم که یگانه راه خوشبختی و سعادت آنها تحقق آرمان های والای انقلاب نوراست ویس .

دشمنان انقلاب تور منجمله دشمنان قسم خود راه آزادی های دمو کراتیک زنان وطن ماهیتند سازمان دموکراتیک زنان افغانستان یکبار دیگر با پیشیبانی قاطع از منافع والای مردم های دفاع از اندیشه های دموکراتیک منافع و مطالبات زنان وطن ما در شرایط گنونی تمام تلاش خود را برای مبارزه بی امان بر ضد این جانیان آدمکشان و دشمنان زنان و مردان آزاده وطن ما انجام خواهد داد . سازمان دمو کراتیک زنان افغانستان اذعان میکند که بر آورده شدن کوچکترین و بزرگترین مطالبات مردم ما فقط و فقط با دادمه رشد و تکامل انقلاب نور و به انجام رسیدن مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک امکان پذیراست ویس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در سطح بین المللی مبارزاتش را بر ضد امپریالیزم و چنگ همچنان ادامه خواهد داد .

مادران و نجده ده !

امپریالیزم امریکا د رتلش است که دیگر منطقه مارا به کانونی از جنگ و برادر کشی بدل سازد ان را تنه شود انکار کرد که در تمام گوشه های ز مین این بر د ران و فرزندان ما هستند که قربانی سیاست های جنگ طلبانه امپریالیستی میشوند . اراده استوار گیاره ای زنان و مردان امیریالیزم غار تکر را در سرحد تیستی و تباہی گشانده است آ نان بخطاب جبران شکست خود برای دو باره گرفتن موفع از دست و فتنه شان در ا فنا نستاد منطقه و جهان با ز هم ظفرا دا علایق جاه و جلال صوری ، زنی از خود منتج می شوند .

مناسبت پرانتخار را برای نخستین بار به عنده مبارزه زنان افغانستان شامل و از آن ویطور کلی بخاطر ببود وضع زندگی تجلیل بعمل آورد . سازمان دموکراتیک زنان افغانستان از بد و تاسیس در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان

مبارزه خویش را در دو جبهت سازمان داد، از یکسو مبارزه بخاطر تأمین آزادی اجتماعی والتصادی زنان و برابری حقوق آنها و از سوی دیگر سهمگیری فعال در جنبش راهیان

بغض ملی گشود . زنان پاسپام افغانستان که از بد و پروری انقلاب تاکنون در امر تحقیق آرمانهای انقلاب تور فعالانه سیم کرفته اند روز هشت مارچ را تحت این شعار که زنان افغانستان از انقلاب وطن و منافع مردم فعالانه دفاع می نمایند تجلیل می نمایند و به مبارزات خویش ادامه میدهند .

که از بد و پروری انقلاب تور فعالیت از انقلاب فضای نوین را بخاطر حمایت از مادران و کودکان در گشوده است و در جنبش عمومی جهانی بخاطر توافق اجتماعی صلح و دموکراسی یکی از مشخصات عده معاصر این زنان افغانستان نیز از دست آوردهای انقلاب نوید کویایی بر - چنین را تشکیل داده نوید کویایی بر - پروری های بزرگ آینده آن می باشد . هشت مارچ را در گشوده انقلابی و پرس کرده اند . بایپروری انقلاب تور و بخصوص مرحله نوین تکاملی آن در گشوده انقلابی ما مبارزات انقلابی زنان در استناد معتبر حزب و دولت انعکاس یافت تساوی زنان با مردان اعلام و الاما مات عملی نیز درین زمینه انجام شد . در ترتیب کمیته ملی جمهوری و سیم ملی پدر وطن جمهوری دموکراتیک افغانستان ده تن زن عضویت یافتند . سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بعنوان ییش آ عنک زنان گشود کار سیاسی تنویری و آموختن و مبارزه بایسوسادی را به پیمانه و سیم ادامه میدهد که این کارها و سایر وظایف انقلابی در مجموع بمعنی دفاع فعالانه از دست آوردهای انقلاب تور است .

مبتغی بر عین واقعیت ها است که زنان پاسپام و مبارز افغانستان خود را در امر تحقیق خواست های جنبش چهانی صلح شریک می دانند و این انتخاب را کمایی نموده اند که در آرمان بزرگ بشریت یعنی مبارزه بخاطر صلح و علیه جنگ سرم فعال اداء نمایند . زمین یه علت نیات کثیف دشمنان بشریت و جنگ طلبان به خطر رو بروست زنان یعنی نیمی از نفوس جهان تسلیه صلح و تائین برابر حقوق اند و بر جنگ افروزان و نیرو های وحشی ولجام گسیخته امیریالیستی نفرین لی فرستند و روز هشت مارچ امسال را بنام شکوفان هی خواهند هشت مارچ را به امید محبستگی بخاطر مبارزه با خطر جنگ (ذروی) آبادی میین خوشبختی ابناء وطن و پرورش فرزندان ایجاد کر و مبارز راه صلح تجلیل سازمان دموکراتیک زنان افغانستان این می نماییم .

# هشتم مارچ روز بین المللی

## زن

بزرگ زنان روسیه به تاریخ ۸ مارچ ۱۹۱۳ روز هشتم مارچ مطابق به ۱۷ حوت روز بازیاد نابود باد جنگ می توان نام برد . عبیستگی بین المللی زنان جهان با برافراشتن روز هشتم مارچ «بانام زن مشهور مبارز درخش بیکار و اتحاد بخاطر دموکراسی و سرخست و انسان تسلیه از ایجاد بشریت پیوند ناگستنی دارد . این زن کلاراز تکین بکی از برجسته ترین رعیان چنیش کارگری آلمان صلح و دوستی و سعادت کودکان در سراسر گیتی تجلیل میگردد .

برای اولین بار به تاریخ ۸ مارچ ۱۸۵۷ که نیمی از بشریت را تشکیل میدهندند - در شهر نیوبارک هزاران زن کارگر بخاطر توافق اجتماعی و بجهود آورده وی که بیش از چهار سال از پیشترین روز های زندگی اش را به مبارزه در راه ایجاد زمانیکه آنان به مرکز شیرپسندند به عکس - چنیش بین المللی زنان به خاطر توافق اجتماعی و صلح و قف نموده بود روز هشتم مارچ را گردیده و راه پیمایی مسالمت آمیز شان به صورت وحشیانه سرگوب گردیده و عنده خاصی بوده و احیاناً چشمی گرفته شود و هم اسری شدند ولی در راتر کار و بیکار زنان گارگر مبارز تساجی شیر نیو یارک موافق نمود که درین روز زنان در سراسر جهان متوجهه بشیشند و بسیجند که چه کرده اند های کار گری بیوستند .

از آن تاریخ به بعد جهانیان شاهد مبارزات پرشور زنان در امریکا کشور های اروپایی و سایر کدام معیار ها و نیاز ها و خواستها بایست انجام دهند . ترین نمونه های آن می توان از بیانیه از آن زمان تاکنون که ۷۲ سال من گذرد جنبش دموکراتیک زنان از اشتراک گستردگی میگردد و بیک چنیش وسیع بین المللی مبدل شجاعانه ده هزار زن قبر هان در حمام کمون پاریس از تظاهرات پرشکوه در شهر زنان در آنکه کشور ها ایجاد گردیده و در این زن مبارز و شجاع آلمانی از راه پیمایی استوارت میل در مجلس عوام ایسلندان به خاطر حق رای دهنی برای زنان از اشتراک شجاعانه ده هزار زن قبر هان در حمام کمون پاریس بر علیه دستگیری روزوالوزا مبورگ سطح جهانی این سازمان ها در چوکات

## درهوردن

- پاکی و عاطله زن ، دوستی مرد را جلب می کند نه زیبایی او .

(شکسپیر)

- قلب زن هر گناه مردا می تواند بیخدید بجز یک گناه و آن علاقه داشتن به زن (زان زاک روسو)

دیگر است .

- زن حقیقی دو رای دو صفت است : هوس - مهر بازی .

(کنفوشیوس)

- در دنیا دو چیز زیباست : زن و گل .

(مالرپ)

- خانه بین زن عفیف - قبرستان است .

(باتزاک)

- در رجات توافق یک مملکت در حیات اجتماعی منوط به احترام زن است .

(گریگورد)

## از مرگ قاچاندگی

## قصه های و حشتناک یک زن میارز

فلسطینی

رسمیه ادی یکدختن مبارز و را بید نم میگذاشتند که  
قهرمان خلق فلسطینی است . وی اکثر قسمت های بدنم به شمول  
ده سال را در زندان صیهو نیزم سینه هایم سیاه و کبود گردیده بود  
اسرا نیل تحت شرایط بسیار سخت یکروز آنها پدرم را به اطاق من در حالی  
و ناگواز سپری نموده است . روز که فوق العاده هریض بود آوردندو

تلخ زندان را بشرح زیر قصه میکند که خواندن آن علاوه از اینکه خالی از مقاد نیست، چهره کشیف و ضد انسانی صهیو نیزم را گذاز حمایه بیدریغ امیر یالیزم جنایتکار امریکا بر خوردار است بخوبی آشکار در نزد او در همه نمودند و به او ام مسازد.

در نیمه شب ۲۸ فبروری سال ۱۹۶۹ دفعتا ازخواب بیدار گردیدم و همین که پدرم دروازه را باز کرد م Baba عساکر اسرا نیل رو برو گردیدم یعنی و آنها به جستجو در خانه ما پرداختند. آنها دست و پا و چشم ان من، پدر و خواهرم را بسته نمودند، بلادرنگ ما را بزندان ماسکو بایا که در جزو سلم میباشد انتقال دادند.

از من در باره دیگران معلومات خواستند چون من از اظهار معلومات درباره آنها ابا ورزیدم بار دیگر بهلت وکوب شروع کردند پولیس پدر ما در و خواهر مرا به اطاق من آورده و متذکر گردید که من باید در باره جزئیات عملیات کماندوی خود و اشخاصیکه درین عملیات با من سهیم بودند و نام سازمانی را که من بان در ارتبا طبودم افشا بدارم در غیر آن بلتو کوب فامیل ام ادامه داده و خانه مرا با به منفجر خواهند نمود . ولی من از ابراز هر گونه معلومات که بنفع آنها باشد خود داری می نمودم و آنها تیز یلان غیر انسانی خود را عملی ساختند .

باشند بیکی از سلول های زنده را  
تحقيقات مرا بر هنمه نمودند  
سکرت نیمه سوخته  
انتقام دادند وقتی وارد اطاق شد  
مرا بیش از پیش روحان شکنجه نمود  
را از دست دادم . در چریسان  
روز مره آنها شنواهی یک گوش خود  
جسمی و روحی میدادند برای ۱ یتک  
در یکی از روز های که مرا شکنجه  
خواهند چنگید .



## رسمیه ادی دختر مبارز و قهرمان فلسطین

مقامات مسئول زندان

در آنجا یکمرد جوان را یافتم ولی او را نشناختم آنها دروازه اطاق را بسر مانند و خود شان از آنجا خارج شدند و گفتند که حال تو مجبور خواهی شد تا به همه معلوماً تی که ما به آن نیاز داریم اعتراف کنی ، وقتی آنها اطاق را ترک نمودند من از آن جوان پرسیدم که شما کسی هستید و چرا شما را به اینجا آورده اند؟ وقتی او بحرف زدن شروع نمود من جدا تکان خوردم زیرا او یعقوب ادمن نامزدمن بود و علت اینکه من او را نشناختم این بود که این جانیان بی وجودان بحدی او را لت و کوب نموده بودند که هیچ شناخته نمی شد . او متهم به عملیات مسلحاً نه پارهیزی بود ضد دشمن بود ولی علاوه از اینکه او نامزد من بود از عملیات کماندویی من عیج اطلاع نداشت . در جریان تحقیقات پولیس کیلاس آب را پیش روی من گذاشته و برایم گفت تا زمان که معلوم مات مورد نظر را در اختیار ما نگذاری اگر از گرسنگی بمیری برایت اجازه نمیدهیم که آب بتوشی . علاوه بر آن آنها برای مدت سه روز برایم - اجازه نمیدادند که بکنار آب بروم وقتی که اجازه هم برایم میدادند آب را قطع میکردند زیرا آنها میدانستند که من مخصوصاً در وقت عادت ما - عوار به آب نیاز مبرم داشتم وبعضی اوقات برای مدت ده روز آب را قطع و نمیتوانستم دست و روی خود را بشویم دشمن در مقابل من از میتودم های عجیب کار میگرفت به طور مثال یکروز خواهرم را به اطاق من آورده و گفتند که اگر به آنچه ما ضرورت داریم اعتراف نکنی خواهیم - کشیم .

زجر و شکنجه مقامات اسرائیل

# زنان موزمبيق همپاوه همسنگر برادران خودمی رزمند

وحشی نتوانست از میان برداردن زنان به مقابله مادران و هموطنان دو شادوش پدران و فرزندان خویش حتی در آنکاهیکه یک مشت هوای آزاد برای تنفس وجود نداشت پرچم پرافتخار مبارزه را همواره بلنده و دراهتزاز نگهداشته اند.

حزب دمو کراتیک خلق افغانستان حزب طبقه کارگر و همه زحمتکشان کشور از همان لحظه تاسیس و آغاز فعالیت خویش کار آموزشی پرورشی و سازمان ندهی را در بین زنان یکی از وظایف مهم خود داشته و به مساله جلب زنان به جنبش های و دمو کراتیک کشور توجه دایمی داشته و اصولا برای نخستین بار در تاریخ کشور مساله زنان را به طور علمی و همه جانبی طرح نمود طوریکه رفیق ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان در بیانیه افتتاحیه کنفرانس سر تا سری زنان کشور به تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۸۰ گفتند.

حزب در اولین مراسم خودپیوند ارگانیک جنبش زنان را با جنبشی رهایی بخش ملی و اجتماعی توضیح نموده و پاییگیری در راه تحقق این اصل پیکار نموده است.

ضرورت مبارزه به خاطر آزادی زن از قید و بند ها و سنت های فر توت که جا معه طبقاتی و به خصوص مناسبات فیودالی و ما قبل آن برای زنان کشور ایجاد نموده بود ضرورت بیکار مشترک با جنبش ملی و دمو کراتیک در کشور که دور نمای روشی برای زنان کشور و برای رسیدن آنها به آزادی های نسبی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی محسوب میگردید ایجاد سازمان مستقل را برای زنان کشور حکم می نمود. سازمانیکه نیروهای پیرا گنده زنان را به طور استوار بهم پیوتدید و آنرا در راه انجام تحولات ملی و دو کراتیک پیگیرانه به پیش هدایت نماید.

سازمان دمو کراتیک زنان افغانستان که بنا بر ضرورت عینی در پاییکار تاریخی حزب دمو کرا- تیک خلق افغانستان و در نتیجه کار و پیکارخستگی نایدیگر دکتوراناهیتا- راتب زاد عضو بیرونی سیاسی و رئیس سازمان صلح همبستگی و دوستی ج.د.ا. و رئیس س.د.ز.ا.در

مشورتی طبی بوجود آمده است و در خدمت زنان اند.

آنگاه که ما از وضع زنان در کشور های نو به استقلال رسیده و پیروزی آنان سخن می بردایم بايد در نظر داشت که همه این دست آوردها فقط نخستین گامها در راه حل مسئله زن است. مبارزات زنجیرشکن خلقها به خاطر طرد میراث شریم استعمار و تحکیم پایه های اقتصاد ملی آغاز گردیده و طوفا نزا ادامه دارد.

وضع زنان در بسیاری از کشور های وابسته و تحت استعمار زر فای یک واقعیت تراژیدی آنان در بسیار از کشور های آسیا بی افريقا بی و امریکای لاتین به دشواری های بزرگی رو برو اند از معاون تسلط طولا نی استعمار برای خلقهای اغلب این کشور ها فقر و مرض بیسواند

رنج و محرومیت بوده است امپریا- لیزم با توصل به شیوه های نو استعمالی تلاش دارد تا آنان را ایجاد رسیده یک مiliار آن دایما گرسته اند. در آمد روزانه نهصد میلیون نفر در این مناطق کمتر از یک تلت دلار است. در اکثر یت مطلق کشور های آسیا بی افريقا بی و امریکای لاتین مسئله کار زنان هنوز لا يتحل باقی مانده است.

زنان کوچی مزد ور زنان کارگر و گذاهای طفل به آقوش کشیده ای سر کوچه ها موجودات سرگردان در بدري و هستند که زندگی ترا رزد یک آنان قلب هر انسان با احساس را می- شگافد. اگر زنان و اطفال ما عمرها در کوچه ها مغازه ها گراج های نمناک و دیگر بیشه های محقری خزیده اند این واقعیت تلغی و غم انگیز میراث شوم سرداری اشرافیت مسلکی اند.

طفیلی محسوب میگردد.

مردم جمهوری دمو کراتیک مالکاشی

که یک سال قبل در نتیجه پیروزی انقلاب ملی دمو کراتیک در آن کشور ارضی سلاح بر داشته با شرکت حما سه آفرین خویش در جنگ های استقلال خواهی مثالهای فراوان قهرمانی و جا نبازی را از خود بجا گذاشته اند.

با ایجاد گروه پهای منظم و مسلح در سال ۱۹۶۷ زنان کشور موزمبيق در جنگ رویا روی علیه اشغال گران اشتراك ورزیده واسمهای قهرمانانی چون رُز نیامیش هرینا پیشیتو انا ترمه اولین بار در تاریخ کشور امور حکومت جنبش رهایی بختی مردم موزمبيق بعنیار میرود.

رُز نیا میشیل در پایی یک پیکار استوار اروقهر ما نانه مر گ را به خاطر زندگی زیبا یزدیر فت واستقلال وطن خود را نتوانست بینند روز مرگ او را مردم موزمبيق بهمنا به روز زنان آن کشور بر گزار می- کنند.

قانون اساسی مورخ ۱۹۷۵ که بزرگترین دست آورد انقلاب مردم موزمبيق است حقوق مساوی زنان در تضمین نموده برای زنان تسهیلات همه جانبه فراهم گردیده است به زنان در ایام حمل و زایمان دو ماه

رخصتی با معاش داده می شود و امکانات نازه ایجاد شده سومین هنگام بار داری زنان به کار های آسان گماشته می شوند.

سازمان زنان موزمبيق در جنبش مبارزات اتحادیه توده های زنان توده ای مبارزه با بیسواند که در

سال ۱۹۷۸ آغاز گردید فعلا نه اشتراك ورزیدند همین اکنون در سرتاسر کشور ۱۰۰ هر کز سواد آموزی ایجاد نموده است که در چوکات این هر کز زنان نه تنها

سواد می آموزند بلکه اساسات دانش سیاسی تدبیر منزل مواطنت اطفال و کمک های اولیه را فرا می گیرند زنان کشور موزمبيق در رهبری جامعه اشتراك وسیع می ورزند. در نتیجه انتخابات سال ۱۹۷۷ - ۲۰

نمایندگان اساس ملی آن کشور را زنان تشکیل میدادند آنها خابریکه سینم مکتب ایجاد گردیده و به ابتکار ولی سنتی پر افتخار مبارزه و ها کوپرا تیف ها و دیگر موسسات تو لیدی را رهبری می کنند.

زندگی می نماید . بعد از بیروزی وطن - پرستان و سر تکونی دزیم خون آشام بول بوت تن به تن حصه می گرفت در ماه اپریل ۱۹۷۵ جله ملی نجات کمپوچیا تشکیل شد و در جلد معروف بول بوت کمپوچیا را انتقال نمود چوکات آن کمیته ملی زنان نجات کمپوچیا واولین اقدام وی عبارت از بر قرار ساختن نیز تشکیل گردید و جخواه چشم بعثت رهبر روزیم « نظامی مطلق » بود . این کمیته انتخاب گردید . کمپوچیا درسا - در اکثر نقاط کمپوچیا « کمون » های را که در دولتیت مراکز زجر و شکنجه بود ایجاد نمود و حداقلی از وسائل زندگی در آنجا دیده نمی شد و انسانیتیکه در کمون ها دست به مقاومت می زدند جایجا تیر باران می - گردیدند . برادر بزرگ جخواه چشم نیز بر ضد رژیم بول بوت به مبارزه آغاز نمود و او را در مزدیه برنج و حشیانه با خالی نمودن یک شاه چور به قتل رسانیدند عساکر بول بوت دوچواهر چخواه را با خود بودند و از آن ها تحال اطلاعی نیست ممکن آن ها نیز در راه آزادی شرکت نمودند و دو برادر دیگر مثال زنده آنها بیانشده باشند و دو برادر دیگر وی نیز مفقود الایر می باشند در کمون ها بدون در نظر گرفتن وضع صحنی اشخاص کار خستگی نایدیر خود را ادامه میدند . باید بالغه ادامه داشت و افراد دوشیزه قهرمان خلق کمپوچیا به نهایت مسلح کنترول می نمودند تاکسی در اجرای اعمال شاقه سبل اتفاقی نه نمایند و این اعمال چشم همه این اعمال را تحمل نتوانسته سرتاسری سازمان را تحت عنوان ودر کمون هلاک شدند و برادر کوچک جخواه افغانستان اشتراک ورزیده بود . مأخذ : محله سو تیکا یا زشنا شماره شید گردید . جخواه چشم فولاد دینون بن به تهائی هشت سال ۱۹۷۹ .

## خطاب به زن

ای زن بیا که خوانیم مروز این ترانه  
مر عسعادت ماسر زد ز آشیانه  
دیگر نه جای داری در کنج تنگ زندان  
با مرد همنوا شو بیرون بر از خانه  
ای زن نزد آری می خوان کتاب اجداد  
آزاد بوده ای تو ای با سه زمانه  
ای زن گل قشنگی ، کا نون نام و ننگی  
از لطف و مهر بانی حقانو بی نشانه  
ای زن تو ما دراستی مو جو د با فراستی  
آغوش پر زمیر تدریس بی کرا نه  
ای زن توهنج نوری در خانه های تاریک  
ای زن طرب فزاین بی جنگ و بی چفانه  
کوید (ضیا) به یارانه لحظه این سخن را  
ای مرد وزن بیانید یکجا شویم روا نه

سال ۱۹۷۵ بنیاد گذاشته شد طی (۱۶) سال حیات پر افتخار خویش همواره مظہر پیوند از گا نیک و منطقی جنبش دمو کراتیک زنان با جنبش رها یی بخش ملی بسوه است . تاریخچه سازمان ما مشحون از مبارزات قهرما نانه اعضای این سازمان به خاطر دفاع از منافع مردم ستم دیده ما و رهایی کامل زن از قید محرومیت ها و نا سازمانهای بوده است . سالهای بعد از ۱۳۴۴ برای زنان آگاه و مترقی افغا نستان سالهای از مایشی و تجربه سالهای مبارزه مشکل دمو کراتیک سالهای بسط و توسعه سازمانی بوده است .

تشکیل سازمان دمو کراتیک زنان افغا نستان به ابتکار رهبر جنبش زن و شخصیت بر جسته سیاسی کشور ما رفیق دکتورس اناهیتا - راتب زاد در وجود یک محفل کوچک در سال ۱۳۴۴ گام ارزشمند و مفید - یست که در راه رهایی نصف نفوس کشور و رسانه ساختن صدای آزا دی حقوق و مطالبات ایشان بر داشته شد .

بلا فاصله بعد از تشکیل سازمان انتخابات دوره دوازدهم پارلمان - آغاز یافت که با وجود سلطه و تحریر یکات ارتجاع سیاه و رژیم فیودا لی سلطنتی وقت . تعداد قابل ملاحظه زنان و دختران آگاه در میانکمای انتخاباتی کاندید از حزب و سازمان فعالانه و با شور و شعف انقلابی سهم گرفتند و در رای دهنی اشتراک ورزیدند و در موقیت کاندیدان حزب و سازمان بحیث نماینده های شهر

## با چخواه چخم ختیر همارز کمپوچیا آشنایش وید

در گلسا آموخته و کمی سواد داشت . چخواه چشم دو شیزه قیر مان مردم کمپوچیا درولایت بنوم بن در دهکده ترو یستینگ زود پیا بان رسید زیرا در وقت جنگ خواهی تولد یافته اگرچه فامیل وی کار و زحمت را دوست داشت مگر با آنهم یک فا میل ترسی نخواهی اطفال بنایه مجبوریت زود بزرگ میشوند چخواه چشم به زودترین فرست یک دست و فقر بودند از سوی مجبور بسر و سازمان یختیدن زندگی ده طفل دد مورد پاریزان خوب شد و بر علیه مستبد فرن ، اینکه آیا اطفال شان نوشت و خوان را نون نول حکمران مستبد و دست نشاند ایمیکا به مبارزه همت گماشت .

یاموزند یاخیر اصلاح فکری نکرده بودند زیرا اقتصاد فا میل تقاضای این هصارفدا نمی - چخواه به راهنمایی گروپ عملیات می - برداخت و لی هنگام ضرورت به جنگ می - کرد با آنهم برادر بزرگ وی اندکی تعلیم را

سید عبدالله

شاعر تا جکستان شو روی

## انقلاب ثور

باد سرد از نوبکا ببل میو زد  
در بها ر نوزسوی نو بهار  
لاله میکا رند در دشت و دمن  
خلق افغان در بهارخو شکوار  
بی زوال است انقلاب با شکوه  
مثل هندو کش به مرز کو هساد  
انقلاب آورد آزادی به خلق  
در دل این سرزمین نا مدار  
در دفاع ازانقلاب خویشن  
هست پو یامرد مافغا نده یار  
انقلاب گرم سرما دیده گان  
باد تا باشد رو ندر و ز گار



## بوی بهار

بها ر میر سدو بوی یارمیا يد  
نهال صبر و شکیبم بیارمیا يد  
شفق دمید و مرا مزده و صالح آورد  
که آفتا ب دلم در کنا ر میا يد  
با سمان خیا لش فر شته دل من  
قرار میرود و بیقرار میا يد  
بیا بیا گل با غ بها ر زند گی ام  
که از خزان تو بوی بهار میاید  
ز دیده و دل من اشک لا لـ افغان  
سرود عشق ازین آ بشارمیا يد  
بر گ رگ دل من مو ج زند گیست روان  
امید رفته زد ستم د و بشارمیا يد  
شفق بکلبه دل نو رما ه میریزد  
بتار و پوند و جود م شـ شارمیا يد  
دو باره دا من این دشت آتشین گردد  
شرارة بد ل لا له زار میا يد  
بکلبه دلم ای شمع جا و دانی سو ز  
که حسر تم بد ل شا متار میاید  
بیر گ ریزد لم مزده بهار رسید  
بخار زار دلم گلendar میا يد  
بیا غ و صل توای گلستان زیبا ئی  
نهال خم شده را برگ و بشارمیا يد  
بیاد رو یتوای صبح آتشین بهار  
سر شک دیده برنگ آثار میاید  
ز لا بلای توای گلبن همیشه بهار  
نوای شعله فزای هزار میا يد  
دكتور ابهر

حیدری و جودی

## سلسله عشق

تو بعتر خرو شانی ، من مو جه طو فانت  
تو مهر زر افشاری ، من ذرهدا مانست  
در کار گه هستی ، در او جنیازونا ز  
تو ابر بها رانی ، من تشنـه با رانت  
تو نوری و من تارم ، تو روشن و من تارم  
توصیح صفاها نی ، من شام غر بیان نت  
در انجمن خو بان ، ای رشک سمن بویان  
تو سا غر خندانی ، من در غم هجران  
تو وارت لیلا بی ، من بیر و مجنون  
تو شپر دورانی ، من شورش دو رانت  
در بجلو گه خوبی ، ای عالم محبوبی  
تو آیینه جانی ، من عاشق حیران  
تو سلسله عشقی ، من سلسله جنبان  
تو شعر و دل و جانی ، من شاعر چشان



شاه رضا ((منشی زاده))

## نشه محجون

قلبی که ترا نشناخت، آشفته و پر خون به  
افسرد و زدو ران و پر مرده ز گرد و ن به  
چشمی که ندیده است، بینا نه بود بیشک  
ذهبی که نه یاد ت کرد، دلسته افسون به  
ما رابه طمع هر گز، از جا نتوان بردن  
قانع به نگه از تو، از غیر تو بیرون به  
گر کس که نیازارم، پندار که نکو کارم  
از عاقل مرد آزار، نادانی مجنون به  
اشکی که زدل ریزد، باشک شب آمیزد  
صد موج خطر خیزد، حتی که ز جیحو ن به  
در عالم تنها بی ، د رحال است شیدا یی  
یاد نکبت ما را ، ا زملک فریدون به  
پیمانه عمر ما آگنده شود، اما!  
عشق و طن و مردم، از نشـ معجون به  
در ظاهر و در باطن، یکر نکم و یک کیشـ  
از رنگ و ریا بر من، بله حالی افیون به  
از شور جنو ن خود ازلطف تو بکر یختـ  
سر بیتو بیشان به، دل بیتو جکر خون به  
اخلاص و صفاـی ما، بهتر زریای ما  
واقف ز ((رضایما)، آن صانع بیچون به

## چندگ

همجو مو ج رود ها خمیا زه گر  
چون فنا ن مستمندا ن پر اثر  
چون نوای بال بلبل در بهار  
نا ز بخش غنچه امید وار  
  
اوج گیرد چون به سوی چشمها ر  
چشمها گیرد رنگ چشم اشکبار  
لرزش چنگت چولزنمی چنگ  
مرغ دل در چنگ گیرد بی درنگ  
چون سر انگشتت بلزد روی چنگ  
نا له در کهسا ر بر خیز دزستگ  
در نوا یش جمله پنهان رازها  
رازها در پرده های سازها  
چون صدای سبزه در نوسان باد  
دختر رمه چران زو گشته شاد  
یا صدای فال دهقان در زمین  
خوش به گوش مردمان خوشچین  
گویش : ای ما هر نگار نگمه‌ها ز  
ای پری ، ای ناز نیسن ، ایدلتوان  
چنگ را سوی لبان خود ببر  
آشنا کن غنچه با گلبر گ تر  
چنگ زن ، ای چنگز ن بیباک و مسٹ  
تاکه پاکوبان بیفشاریم دست  
روح ما با نغمه های گونه گون  
وارهان از هاجرای چند و چون  
چنگ همچو ن من بود رنج آن مون  
باشد ش افسانه های پرسفون !  
دل ۱۳۳۵ - شهر کابل



## شکایت

از ازل بر دل من عشق رقم گردیده  
تا پرستش کنمیش یا رصم گردیده  
  
چند راز نظر خلق نما یسم پنهان  
حسن او در همه آفاق علم گردیده  
  
د عوی عقل و جنو ن را بقضاتوان برد  
زا نکه بر عقل و جنو ن عشق حکم گردیده  
  
یا ر میگفت بمن مهر فرا واندارد  
من ندانم زچه رو مهر او کم گردیده  
  
من شکایت ننویسم ذ تو ای بارع زیز  
گر نوشت بخدا سهو قلم گردیده  
  
نکند شکوه ذ بی مهری جا نان هر گز  
گر چه بر «عنبری» زارستم گردیده  
  
سید اسحق عنبری

ای نوا ، بر خیز و زاری کن دمی  
او ج گیرو بیفرا ری گن دمی  
رو ، به سان ابرهای راه چوی  
همچو فکر شا عر شو در یمه خوی  
یا چو بوی عشق بیچان در سحر  
بر فراز دره و دریا بپر  
در رفضای دشتیای سینه سوز  
لا له ها را شمع هستی بر فروز  
بر فراز قله های بر فکیر  
شو چو با د نو بپا ران در صفير  
در نشیب دره های خوشنو د  
مو ج زن ، چون بر فراز شعله دود  
بر فراز کشتیای خوشنمای  
دیده اند ر مقدم دهقان بسای  
  
ای نوا ، شعر از دل زار مبدرا  
یانخیال رهنوردم کن سفر  
پر بزن ، پیوسته ، بی پروا و مسیت  
سوی کوی د ختری ، عاشقبر سست  
گویش : ای دلبر پنا ه آورده ام  
تحفه یی از اشک و آه آورده ام  
ای نوایت قوت جان بینوا  
نفمه ات رنج روانم را دوا  
چنگ بر کف گیرو بالا کن سرت  
پاک کن گرد از رخش با چا در ت  
چنگ ، آنکش کرده آهنگ درست  
در خمیر ش کرده آهنگ از نخست  
آنکه اند ر کو ره تا بش داده است  
جا ای آب آنکه شرا بش داده است  
چنگ ، آن محسول دهقا ن نده  
در گلویش نفمه شاعر گره  
چنگ ، آنکش د ختر دهقا ن زند  
دختر بر زیگر افغان زند .  
چنگ ، آن همراز آهنگ شبان  
( پرده دار سوز اسرار نهان  
آنکه آهنگش چو خوی آهوان  
ساده و خشیست پاک و بین یان  
کز قرینش بالب عناب و نک  
با لبی فارغ زیرد از فرنگ  
با لبان چون گل سرخ بهار  
زیست هر خنده اش رنگ و قار  
بخش جا نش باسر انگشت چو سیم  
تا بلزد همچو گلبر ک از نسیم  
تا نوایش چنگ اند رد ل زند  
دل به چنگش لرزه چون بسمل زند  
رو ستایی نفمه های دل ریای  
بر کش از آهنگها ی جا نفزا ی  
نا له بر کش ، ساده ساده زار زار  
دلبرو د لجو به سان آبشمار  
راز های زنده کی را قصه گوی  
چون د عازی آسمانها را هجومی  
شماره ۴۹

# از نمایان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت

## بهار

بهار آمد ...  
فراراه دونده گی ، جنبش و تلاش انسان و خلق بالندگی ها ... بهار دیگری از حیات انسان فرا رسید .  
باموجی از سر سبزی و خرمی و طراوتها ...  
بته ها ، زمین و درختان از قامت خود جاده سبزیزمستانی را بدور انداخته و محمل سبزی بهاری را باناز و کرشمه در بر میکشدوزیست گر ...  
بستان ، دشت ، و دمن میگردد .  
این کوههای قد بر افراسته و غول چون ولی کوهها ....  
قیرمانان اسطوره‌یی بدون خدشه و خلل ، نمودی از زمستان دارند .  
درخت با نسیم بهار زنده میشود و آنگاه بارور شده غنچه ها زاده میگردد و از غنچه ها برگهای سبزیته ...  
وبر گپای نوزاده ، از پرده حجاب خود پدرسته و بارنگ سبز دربیج و تاب بادهای مطهر و ملایم ، سر زده و آقوش میکشاید و در نخستین دیدار ، جلیش خورتید را پلیرا میگردد ....  
دشتبا از سبزه هاوعلفهای نورسته زهر دین شده و دامنه ها از رنگ شفایق های سرخ گون به رنگ شراب سرخ در میاید ...  
و نسیم از گلپای عطرافشان سکر آور ، روح اتکیز .  
مشکبار شده و در پهنه دامن گشوده خویش خرم عطر هارا تا دور دستبا میفرستد تا وادیها و هرگزارها ، تا دامنه ها ، تا دشتبا ، تا پهله ها ، بر فراز کوهساران ، فراتر از قله ها و صغره ها ، آنطرف ساحل ورود خانه ها و آبشاران که از بالای کوههای ها مفروزانه سرکش ورم کرد و لجام گمیخته باش و شور واقر در روی زمین برای خود بستری از شن ها . پهنه میکنند و میگستند ، و در گستره این فصل نشانی از شادابی زمان میگردد .  
... وبالآخره تازه فای آسمان تا پهنه ابرها و دمه های سبیدگون و غلیظ عطرها دايرده و ره میسپارد ... و تاعمر دروح و جسم انسان نفوذ گردد و تائیر میبخشد و آنگاه احساس را به جوانان در میاورد و در جوانگاه احساس آدمی جانی برای واکنش عاطفی ، برای هیجان ، عشق و امید و تمنا باز میکنند ...  
و آنگاه حیات انسانی رادر بیچ و خم کوره راه های زندگی ، در فراز ها و تشیب ها ، امید بخش ولدت آور میگرداند .

نوشته از : هما ((علی ذوی))

محصل پوهنخی حقوق و علوم سیاسی

## چند سخنی در باب قصه از یك

### نویسنده جوان

خواننده باید وجود قیرمانان را عیناً احساس نماید و خودرا در قالب وی پناره ، ضمناً نویسنده تکناره تا ذهن مستعدش تحت تأثیر فضای اندیشه های غمگیر آن و شیوه های هنداول تحریکگرانه غربی رفته و از تماس مستقیم با آثار اندیشه و روان و قلمزنان هنری و اندیشه های بیشتر و عصرش دور ماند برداخت و چکوتکی تکارش داستان ناشی

داستان نویسی هنر یست به غایت پیچیده نویسنده باید ژرف تکر ، باریک ییسن ، از فریاده هنری تکارنده جمیع محتوای و مضمون واقعیت گرا ، موشکاف ، با مطالعه و دارای یک داستان خوب را میسازد ، از چمله عناصر و مقلقه ...  
دست اندر گارانی گه تازه در گوره راه احساسات نیک باشدتابتواند داستانی تحریر یک قصه ، سوژه یا مضمون است که باز کند که از عق احساسش و از وجдан یاک و تایست از عیینت ، حیات ، و واقعیت که رستگارش سر چشمی گیرد : نویسنده باید با این کسانی هنری ازایه میگردد .

قصاویت داشته باشد عادلانه ، تاباعدالت مقدمه قصه که شرحیست کوتاه و دلپذیر تکاری اش اذهان عامه را به سوی خوبی ها به طور غیر مستقیم و نا خود آگاه خواننده را به ورنگاریها و ندیشه های بیش رو و هنری محتوی و مضمون داستان داخل میکند . نویسنده گرایش دهنور برداشت اجتماعی اش را به صداقت پرسو تازه قصه اش را از هیان مردم و اجتماعش و یاکدلی تکاریده و ذهنیت عامه را به سوی انتخاب گرده و با دادن شیوه خصلت عیش و حقیقت تکاشته شود ، به همه چیز از سطح تازه کار و اندیشه ور جوان بوره نیست ، ویاکدلی تکاریده و ذهنیت عامه را به سوی انتخاب گرده و با دادن شیوه خصلت عیش و حقیقت تکاشته شود ، به همه چیز از سطح مودت همبستگی سوق دهد . این تکات رسالت که در پروسه گره اگنی و هیجان و اوج مکالمه اجتماعی و عظیم یک نویسنده را مشخص میسازد .

نویسنده ما بینین طریق با خلق چنین ناگفته نباید "کلش" که نویسنده قصه از زوما آثار ارزشی و زیبا در گستره داشت زمانها باید شاخت عیش از جامعه و عصر خویش نوونه های بین مثالی از ادب کشور خواهند گردید .  
با این داشته باشد . و در تینی کوکت ها و تاریخ کهن بیرونی ادب کشور را از گنجینه حداقل ترددت ، و تعمق را به کار برد تا های ادبی خویش بر غناتر و مکمل تر خواهند داستان خصلت اجتماعی بخود گیرد .

محمد نبی «صلا حی»

### تنکی، هیله!

دغه سپرلی کی خو شحالی د هر زبون غواص

نوی احساس، تازه بسکلا، زنگین ژوندون غواص

و یین کپری له خو به ویره خلک و راته و رکری بوهله

په دی نعمت باندی د گران هیواد سمون غواص

چی وطنوال د ملک خدمت ته خوارا ز پا خوی

داسی شاعراو دلیکوال بسکلی مضمون غواص

«صلا حی» وایم دغه مینه دی تنکی هیله ده

ولس ته دغه مینه زیا ته تر مجnoon غواص

در تیشن داستان و قصه ، سعی گردد ، مسائل همه جانبه به بررسی و بروزهش گرفته شود

برای نویسنده تازه کار و مبتدی لازم است

تا از روشگران عصر خویش باری جسته و از گنجینه های فکری قصه نویسان مایه گیرند

و هه اینکه از نوشته هاو آثار دیگران اقتباس نموده ، کلمات و جملات آن را دو نویس گردد

و با اندک تغیر و به اضافه چند کلمه آن را به خورد خواننده گان خود بدهد . باید به همه

اسلوبها و تاکتیک های هنری مسلح بود تا به

حد خود گفای و خودگاهی دایین هنر و سیده .

اگنون بدنیست گانظر اجمالی به نویسنده

داستان کوتاه بیناییم :

## وصف جمال

### خيالوي خوب

چي را په ياده شي زها راشي  
سر په زنگون گرمه سودا راشي  
دوب شم دفتر په خيالونو کي ذه  
لاب شم دمياني په خالونو کي ذه  
وروسته په چيغو زبه زمارا شي  
چي را په ياده گرم زها راشي  
ناست ببرسر خيرى گريوان يمه زه  
لكه مجنون سر په بيا بان يمه زه  
کله به خواتهمي ليلى راشي  
چي را په ياده شي زها راشي  
ستاد ديدن يمه ارها نى محبوبى  
په عشق کي ستا هستى محبوبى  
طالع بهوي که زما بيا راشي  
چي را په ياده شي زها راشي  
که مي خندا او که زها ده ليلى  
زما له تادا تمنا ده ليلى  
که يو خلى زما ير خوا راشي  
چي را په ياده شي زها راشي  
بسيم

گر خط و حال را بستا يم چه مي شود  
حسن و جمال را بستا يم چه مي شود  
زيب و جمال وصف کمال است و راستي  
کر من کمال را بستا يم چه مي شود  
خوب بى مکر در آن قد موزون يار نیست  
آن تو نهال را بستا يم چه مي شود  
پادا ش نيكو بى نبود غير نيكو بى  
گرا ين مقال را بستا يم چه مي شود  
زا هد زقهر حمله بيجا چه مي کني  
من وجود و حال را بستا يم چه مي شود  
بالا گرفته کار نوایم زقدار  
روح خيال را بستا يم چه مي شود  
جمعي ستوده ما لك و ارباب جاه را  
شورينه حال را بستا يم چه مي شود  
محبوب چمله صورت يار سود ديدنش  
مييمون خصال را بستا يم چه مي شود  
صاحب کمال ، مردم مك چشم عالم است  
صاحب جمال را بستا يم چه ميشود  
در دشت بي کرنا نه و گسترده جهان  
چشم غزال را بستا يم چه مي شود  
(هادى) نياز منم و پستى نمى کنم  
قطب جلال را بستا يم چه مي شود

### نسخه ا جتماعي

- از طرف صبح دوقاتق بهترین شربت  
مقوی صداقت با قائقق فولادين امامت باکمال  
متانت به اميد تامين صحت وسلامت عمومطنان  
شريف صرف نمایید بعدا جامه راستين کار و  
بیکار را برتن گنید .
  - باکام هاي متین در خدمت گذاري بعمد  
از جاده مستقيم و سرراست روانه دفتر شود .
  - در دفتر دو فرض تابليت سکيب و برد  
باري را بخاطر بببود صحت خوش شرف  
نمایید . سپس گارهای معوجه خوش دا  
باکمال حوصله و خلوص نیت اغاز نموده و با  
صداقت تمام در تمام ساعات کار با جديت  
خاص بيش برد و در آخر روز نتيجه کار عالي  
خودرا با محکمه وجдан سيرده و بعداز تعليل  
عهه جانه و تجز يه فزيکي و كيمياوي ، و  
فهميدن خواص بیولوژيکي آنرا يكايik سجنه  
و بعد از بودسي عمومي و قضاوت هيأت با -
- صلاحيت محکمه وجدان و حاصل نوون اطميان  
کامل به مقيد بودن کارروزمه خود ميتوانيد  
با آرامش خاطر استراحت نمایيد .

- از آسیا ذيل به خاطر بببود صحت  
خوش بر عيز نمایيد از جمله از خيانه ،  
رشوت گرفتن و غيره کار عالي منافق اخلاق  
اجتماعي بر هيئ و اجتناب گنید .

- اگر ازو داريد صحت تان بکلى سالم  
باشد از اذى مردم صرف نظر گنيد فراموش  
نمایيد کرد دروغ و فرقه اندازى باعث افزایش  
بروض ميگردد .

- ناگفته نمایيد گذاشت که بدبر عيزی و تهاب  
به آسیا ذكر شده هرچه راستگيشتر و خواب  
آفرا و خيضر میسازد .

- اين نسخه را به دواخانه وجدان برد و  
ادويه را طبق هدایت بلون که و کاست صرف  
گنيد .

- انشالله صحت تان بحالات عادي برسی گردد

### پسر لى په پښتو لندې يو کي!

د پسر لى کييفيت او پښتنى  
زوند د تا تير او جذبى نه د کي خينى  
لندې په لاندې دول و پراندې کيرى:  
پسر لى رانى ملان دير سوه  
داوربلل مل به خيل جانان لره وروپه  
به پسر لى خوندې ته خيرو  
دانن مينځ کي هو ملان کر لى دينه .  
پسرلى به ستاكه کبره خوار شى  
به زونخونو جستو د یهات گرمه زونه .  
خدایه سپرلى شو ملان کل شوه  
زما د زوه ملان سپل و هلى دينه .  
زما د زوه ملابه راشه  
بر نورو خلکو پسرلى برها نهونه .  
زه د سپرلى تر کل تازه و م  
ستا په بيلتون کي لکه پا به زيره سوهه .  
خاوندې بيا هى پسر لى کي  
لهو جه زاگه د ملانو بوي را خسته .

ن سبا د بع زمى شپي او ورخى  
پيره در نه او عالي بر خه تشکيلوي  
به ختميد و او د نوي کال د تازه  
نو د پښتنى زوند يوه پيره به زوه  
بورى هنداره بلل کيري .

پسرلى ورعنې به را چلندو دي . دعيه  
دشتى او زغۇ نه گلۇ نه دا سپرى  
او د غرو نو يه خوكولە سېيىن و او رو  
خخە او بە خىكى ، خېلە تىنە ما توى  
او د طبیعت د گل کاري نه وروسته  
د گلۇ به خوشبو بى د خلکو زوه نه  
او دما غۇ نه تازه کوي .

د پسرلى يه راتک سره د طبیعت  
په ار ته او بېكلى لمنه کي ، يوازى  
د گلۇ نو يه خوشبو بى سەمی او غرونە  
نه معطر کيرى ، بلکى د خلکو يه  
زوه نو کي د نوي زوند ، خوا نى هيلى  
او د شاعرا نو شاعرانه احسا سبات  
په پېرى مىستى سره غور خنگ کوي  
او د پر گتو پام او تو جه يوی زوه  
را پېنى نكى مو ضوع ته را اپوي .

لەنای چي په پښتو ادب کي يوه  
عدالت دار مغان سره وي .

زمان کسوردما

پیروزی‌ها را چشم کیر حزب‌و دولت  
علی و انقلابی شان در راه ببر-  
کشور ما این حقیقت مسلم رادرد  
ری و به زیستی مردمان سربلند کرده اند که آنها نیم از پیکر  
ازاده کشور میباشد در پیام جامعه اند و انقلاب ما تنها به یاری  
همسال کمیته مرکزی حزب دمو- ونا پید و پشتی با نی مردم میتواند

گرایاتیک خلق افغانستان بمناسبت مارج کفته شده است که : از ممین جاست که امسال هشتاد و سی در کشور ما تحت شعار (زنان و زنان افغانستان) از دست آوردهای نقلاب تور - منافع وطن و مردم خویش فعال نه دفاع نمایند بر- پختم اند اخته است وظیفه تاریخی گذار میگردد )) .

همه مردم افغانستان اطمینان مردم ما منجمله زنان در این دارند که سازمان دموکراتیک مرحله احساس تاریخی کشور ما

زنان افغانستان این پیش فر اول و چهان خطیر نر است .  
و تنظیم کننده مبارزات قهرمانانه ما یقین کا مل داریم که بر  
زنان این کشور - بشکل پیکر ان مشکلات فایق خواهیم شد وجا-  
ودلیر آنہ این خواست بر حق حزب بعه ایده آل را در کشور بمیان  
دموکرا تیک خلق افغانستان را خواهیم آورد . فرخنده باد هشتم  
بیماری همه زنان میهیں قادر عمل هارج - زند و باد زنان مبارز و  
پیا ده خواهد کرد .

٢٣ صفحه قیمه

رہنمائی

از دو سنان خود کتاب اخذ بداریم و همه اقارب ما حق داشتند که هفته یکبار از ما دیدن نمایند. پیروزی ما در زندان بر ضد دشمن محسوب وحدت عمه جا به رفقای مبارزها بود که دشمن را باز انور آوردیم. مابا وجودیکه از سازمان های مختلف باشد یا لوزی های مختلف در آنجا گرد آمده بودیم ولی در مقابل دشمن مشترک امپریا لیزم و صهیبو- تیزم هیچ نوع اختلاف در بین ما وجود نبود.

یکروز برادر زاده ام که پنجمساله بود در زندان نزد من آمد و من اور گفتم تا برايم آواز بخواند و او به خواندن آوازي که در باره فلسطین بود شروع کرد همین که بو لیس زندان فرمید که او در باره فلسطین آواز می خواند ختم تفریح را اعلان و این طفل پنجمساله را بزور از ساحه زندان خارج و در بدل آن هر ای براي مدت سه ماه از دیدن اقاربم محروم و یک هفته در سلول کوچک محبوس نمود . اینست روش ضد انسانی و شرم آور صهیونیزم و امیریا لیزم که داد از حقوق بشر میزند در مقابل بک طفل پنجمساله و کسانی که صرف

طوطیکه وطن پر ستان صد یق  
ووز مند گان تسليم نا پذیر راه  
صلح ترقی و عدالت اجتماعی  
پایمدا نه علیه تسلط امین و باند  
فا سد ش رزمیدند اعضا مبارز  
لوین سازمان رزمنده نیز بسهم  
خویش در این راه جا نبا زانه و  
قهر مانا نه رزمیدند و در ایجاد  
تعول نوین یعنی پیروزی مرحله  
نوبن و تکا ملی انقلاب نور سهم  
ارزنده و تاریخی گرفتند پس از  
بیروزی مرحله نوین انقلاب ورها  
یش انقلاب مردم و وطن از ورطه  
بد بختی ، سازمان دمو کرا تیک  
زنان افغانستان نیز جا ن تازه  
یا فت و یک بار دیگر با بسیج  
و تشکیل زنان میبا رز میهن پویای  
دکتور انا هیتا راتب زاد رئیس  
زنان زحمتکش وطن از درد فقر - سازمان دمو کراتیک زنان افغان

بیما ری - پیسوادی - تبعیض -  
واستداد شدند ز عامت مرحله همبستگی و دوستی جمهوری  
نوین و تکا ملی انقلاب نور به نیکی درک کرده است که رها نی زنان  
لذ قیله ستم با منافع توده های  
وسیع زحمت کشان و طن مطا بقت  
کامل دارد . مرحله جدید و تکاملی  
انقلاب نور افق های وسیع راجهت  
ارتقای نقش زنان در تحقق پلان  
های تکا مل اجتماعی و سیاسی  
کشور گشوده است این دیگر  
به عهدۀ زنان کشور ماست که از  
این شرایط دموکراتیک و مساعد  
استفاده های مثبت و همه جا نبه  
نمایند . بهترین مظہر این شرایط  
مساعد همای تا مین همه جا نبه  
و عملی و قانونی تساوی حقوق زنان  
کان چندین سازمان دموکراتیک  
و ملی کشور های مختلف مجتمعه  
در اصول اساسی جمهوری  
دموکراتیک افغا نستان که حیثیت  
قا نون اساسی مو قت کشور را  
دور راه صلح )) میباشد .  
اینک امسال زنان آزاده ورز-  
منده کشور ما تحت رهبری سازمان  
دموکراتیک زنان افغا نستان رو ز  
زحمتکش جامعه ما راه های اصولی  
وروشن نیز نشان داده شده  
دجال حتن گ فتنه که از بوزیر  
است .

حزب و دولت در موسسات مرحله نوین و تکا ملي انقلاب توپلیدی شرایط کار مساعد را برای اضافه از دولت میگذرد، و زنان زحمت کش تا مین نموده و زحمتکشان کشور ما منجمله مینا بند مطلب وو ۱ قاعده در خود زنان زحمت کش مینم شاهد

# چهره فاریاب این پر ورشگاه مردان

## بزرگی چون ظهیر فاریابی از نظر بزرگان

استادان حتی از رشیدی هم بیش رو  
تبارز میدهد بدین الزمان فروزانفر  
میتواند.

ظهیر از شاعران زبر دست قرن  
ششم است در قصیده سبک خاص  
ولطفی دارد و تغز لات او نغزو دلیل دیر  
است) هنگذا ذبیح الله صفا چنین  
اظهار عقیده میکند (ظهیر شاعر و  
استاد سخن سرای پلیغ پایان سده  
شش از جمله بزرگان قصیده سرا  
یان و غزل گویان است.

بهر حال شنام مان پیشین و امروز  
قدرت سخنوری وزیبایی کلام ظهیر  
را از استه با تمام فنون ادبی دانسته  
باستا دیش گواهی مید هند دوره  
حیات ادبی ظهیر را که ازا و استقرن  
بنجوم منبع گرفته با اویل قرن هفتم  
منتهی میگردد روز گار در خشنان  
شعر و ادب دری خوانده اند زیرادر  
آن هم و سال شعر اسیمای ادبیات  
را باجو هر زبان بسی صیقل داده  
بویزه در خراسان ماوراءالنهر و سیستان  
سخن سازان لفظ و معنی را در  
روشنی تشویقات امرای وقت طراوت  
و جلال خاصی بخشیده اند تشبیهات  
دیگر اهل این دوره یکی هم ایجاد  
تر کیبات تازه آمیزش مرکبات عربی  
لغات تر کی است در ذمه شعرای که  
این تحول را پدید آورده اند استاد  
ظهیر فاریابی نسبت بدیگران بیشتر  
مهارت نشان داده سبک ظهیر را  
محصول وضع روحی و شخصیت  
ادبی او پنداشته اند ولی بعضی  
حلول سبک انوری را در شعر ظهیر  
نظر مید هند مگر استاد خسرو و  
یکده دیگر از ادب شناسان گنشته  
و حالیه سبک ظهیر را خاص و مربوط  
بخودش میدانند.

برین ادان خوش سیما خوانده است  
آذر بیک دلی در آتشکده ظهیر را بیک  
دو دمان علمی نسبت داده میتویسد  
(او به حلاوت گفتار و بلاغت اشعار  
تبا ایت امتیاز دارد) ظهیر الحقد  
سخن وری فرید عصر خود بوده و  
در قصاید ایات رنگین دارد دولت  
شاه سمر قنده گفته است ظهیر  
بی نهایت خاضل و اهل و در شاعری بی  
فظیر بوده است محمد عوفی در لباب الا  
لباب مرقوم داشته (دیوان ظهیر مطبوع و  
مصنوع است) و شعر او لطفی دارد  
که هیچ شعر تدارد) حمد لله مستوفی  
معتقد است که ظهیر (کلام شیرین و  
سخنان تازین دارد) عارف روشن دل  
کشور مولانا عبدالرحمن جامی در  
بهارستان ظهیر را از مشاهیر و  
افاضل دوران شناخته دیوان آنرا  
از تگاه لطافت و روانی مطبوع و مصنوع  
خوانده است و غر لیات حافظ را در  
سلاست همدوش قصاید ظهیر میداند  
زمراه رجال ستارک علمی احرار مقام  
نموده «اند بنا بر گرامی بودن موقف  
فاریابی حکیمیست قرین ابو نصر  
فضیلت شان مو رخین و محقیقین  
فاریابی وریاضی و فلسفه راسرا مایه  
عصر و زمان آنها یادی گردیده اند  
فاریاب شادابین میدانند صدرالحكماش  
مینو یستند.

احمد رازی در هفت اقلیم تذکر  
داده ظهیر فاضل شکرف سخن نیکو  
شمیر شاعر شیرین گلام و خوش  
قریحه صاحب تذکره عرفات ظهیر  
را یکه تاز میدان سخنوری بند شته  
بلاغت اورا در اشعار تازی و عربی  
بسیار زیبای استوده است هدایت در مجمع  
الفصحا) ظهیر را تازک خیال می  
شنا سد سفی در لطا یفت الطوایف  
مقام و فضل ظهیر را بعیارات  
شایسته استوده اورا شاگرد رشیدی  
معرق فی میکند و در سخنوری از سایر

جمال ادبی سر زمین فاریاب از قرن  
چهارم هجری زینت بخش اوراق  
تاریخ گردیده همین در خشش  
تاریخی نشان میدهد که سر زمین

فاریاب زاد گاه بسی نوعی علمی و  
ادبی بوده که مایه ادبی کشور ما  
میباشد از جمله ابو سحق سعدی  
آذر بیک دلی در آتشکده ظهیر را بیک  
دو دمان علمی نسبت داده میتویسد  
(او به حلاوت گفتار و بلاغت اشعار

تبا ایت امتیاز دارد) ظهیر الحقد  
جوجانی شاگرد ذهین ابو علی سینا  
صاحب دوازده اثر علمی و تحقیقی  
متو فی (۲۲۸) هجری ابو سعد

تالقانی متولد (۳۵۷) هجری قاضی  
مصطفی فتنش را از شیر غان سه روزه  
راه و آمود میکند.

ابن حوقل مو لف صورت الارض  
در قرن چهارم هجری از سر سبزی  
و وفورت باغات آب های جاری و هوای  
خوش گوار آن یاد نموده به رونق

تجارت و صنعت فاریاب اشارة میکند  
از نوشتہ ای حدود العالم مولفه ای  
عبدالله اندخوبی مفسر یتایب العلوم

(۵۶۳) هجری امام شمس الدین  
محمد بن مسعود اند خو بی مولف  
زینت الز مان متوفی (۵۷۷) هجری  
ابوالقاسم عماد الدین محمد بن احمد

الفاریابی مولف خالصته الحقایق  
لماهیه من ۱ سالیب الدقا یق (۶۰۷) و  
یک تعداد زیادی از عالهان و شاعران  
شهیر که در فشن افتخارات را در

ادب و معرفت بر افرادش اند گرچه  
هریک ازین دانشمندان در وقت و  
زمان خود با اثر ابراز آثار علمی در  
زمراه رجال ستارک علمی احرار

نموده «اند بنا بر گرامی بودن موقف  
فاریابی حکیمیست قرین ابو نصر  
فضیلت شان مو رخین و محقیقین  
فاریابی وریاضی و فلسفه راسرا مایه  
عصر و زمان آنها یادی گردیده اند  
اش از فاریاب تذکر داده است.

اما آوازه بی سخن وری استاد ظهیر  
فاریاب را در قرون میوه  
آذربایجان و اصفهان عراق کیشاپور  
نیکو میخوا ند بار تو لد مستشرق  
شهر شوروی موقعیت فاریاب رادر

در خشند گی یافته آهنگ روح بخش  
اشعارش در دل هاطنین انداخت امیر  
موضع موسوم به خیر آباد فی بین  
خسرو دهلوی اورا موحد طرز و روش  
شیرین تکاب اشاره میکند از لوستر

نج شرق شناس در یکی از دیبا چه  
دیوان ظهیر را پر از صفاء و جلوه گاه  
های دیوان ظهیر ذکر شده که او  
فاریاب را در راس یک شش ضلعی  
نشان داده و روس دیگر این شش  
ضلعی را به شهر های بلخ مینمene  
و تالقان مزین میدارد.

بهر حال زیبایی های تاریخی و

مولف در تر تیپ و تدوین  
(فرهنگ تختنیکی) عنوانین اهلایی  
طرز نو شتن و از نظر دو  
نداشته از سبک عادی فرنگی  
نو یسی استفاده نموده است.

در انتخاب واژه ها و اصطلاحات  
تختنیکی که از وظایف مشکل زبان  
کوشش کرده است مواد (فرهنگ)  
شنا سان به شمار میروند مولف  
را از مواد زبان گفتاری تفکیک کند  
البته لغات (فرهنگ) در زبان گفتاری

دری بیشتر معمول بوده و در مطبوع  
عات جمهوری دموکراتیک افغانستان  
نیز مورد استفاده قرار دارد.  
در آخر فرنگ ۴۰ صفحه و ۱۹  
بخش (راهنمای) که همانند خود آموز  
دری و روسی میباشد علاوه گردیده  
است.

چاپ (فرهنگ مختصر اصطلاحات  
تختنیکی روسي به دری) را  
برای به وجود آوردن زبان معیاری  
دری و کار برد مسلکی و تلاش در  
ز مینه تعیین هماهنگی زبان دری  
برای کلمات فنی مورد نیاز کارگران  
و کارمندان رشته های صنایع تلقی  
می شود باید تذکر داد که (فرهنگ  
مختصر اصطلاحات تختنیکی روسي  
به دری) برای خوانندگانی چون  
شاگردان مکاتب مسلکی کورس های  
زبان روسی، محصلین، مترجمین،  
کارمندان، انجینیران و تختنیکران و  
کارگران رشته های گو نا گون در  
نظر گرفته شده است.

\*\*\*

از: پژو هشگر

## خر و ح ناریه و گوش، گلو و بینی

گلو و بینی عنوان کتاب تازه یسی  
است تایف دکتور بر اتعلی رضایی  
و ولانین رو ما نو ویچ دیمیتکوف که  
اخیرا به وسیله دیبار تمنت گوش  
گلو و بینی اکادمی علوم طبی قوای  
مسلح به نشر آمده است.

این کتاب که به وسیله پروفیسور  
و.و. رو ما نیف تصحیح و آماده چاپ  
شده است در بر گیر تازه ترین  
روش هاموتود های جراحی در امراض  
گوش گلو و بینی بوده و مطالعه آن  
میتواند برای دکتوران جوان ما از  
مفید یت بر خور دار باشد.

پقیه در صفحه ۳۷

دکتور نصر الدین شرفزاده و  
اسمعیل عبدالرحمن

معرفی دو کتاب تازه:

# فرهنگ مختصر اصطلاحات

## تختنیکی روسي به دری

پژو هش قرار گیرد و این وظیفه زبان گران و کارمندان امور صنایع و  
شنا سان میباشد.

همکاری های اقتصادی و تختنیکی و  
روابط علمی و فرنگی بین جمهوری افغانستان و فرانسه دارد.  
او را لزاده تالیف گردیده و انتخاب  
معادل های دری لغات و تصحیح آن  
شوری تاریخ پیش از شخص مسالم تو سط بو هاند نگه سعیدی و  
دارد، انکشاف همکاری همه جانبی  
دو کشور ضرورت تالیف و تدوین  
دوای زبان شنا سان ورزیده دری می  
باشند صورت گرفته است. در  
فرهنگ فوق الذکر قبل از پیشگفتار  
بسیاری را به میان می آورد که برای  
استفاده بر سوئل صنایع مختلف و  
ساختمان و جهت تحقیقات علمی و  
وهدف مختصر آن تذکار داده شده  
ترجمه آثار مساعدت خواهد کرد. تابه  
حال درج. د. افغا نستان و اتحاد  
شوری یک تعداد فرنگ های  
بسیاری روسي به دری و دری به  
روسی ترتیب و تدوین گردیده است.

که از آنجله است:

مسوده بی فرنگ تختنیکی وزارت  
معارف، کابل، افغا نستان سال ۱۳۴۹  
چند به بیان آورده است.

بر اساس گفتار مولف برای  
افغانستان، سال ۱۳۵۸ (مولف  
محترم تالقانی)

فرهنگ مختصر اصطلاحات  
دو لسانی مباحثات گونا گون صنا  
يع مشکلات زیادی را به میان  
میاورد. در غیر آن وضعیت اصطلاح  
حات ساحوی رشته های مختلف  
تکنولوژی و ساینس و مخصوصا  
اصطلاحات تختنیکی زبان دری آموختن  
دقیق را نیاز دارد.

بعد از پیشگفتار طرز استفاده از  
فرهنگ برای خوانندگان تشریع  
گردیده است. به منظور تسهیلات حین  
طالعه خوانندگان فنای روسی بامعادل  
حروف دری نیز گنجانیده شده است  
 دقیق را نیاز دارد.

بعد از آن... اصطلاح تختنیکی به  
تر تیب الفبای روسی و مقابل آن  
کلمه های معادل دری آن تحریر  
گردیده است.

اینک وزارت اطلاعات و کلتور  
افغا نستان «فرهنگ مختصر اصطلاحات  
حات تختنیکی روسي به دری» را به  
طبع رساند.

این فرنگ که حاوی ۵۰۰۰ طرز تدوین (فرهنگ) انکشاف  
تر کیب لغات زبان دری و چکوکی  
تفسیر یافتن و غنی گردیدن آن  
مسئلک است. برای استفاده کار  
نشان داده شده است.



دکتور خالنظر اورال زاده مؤلف  
فرهنگ مختصر اصطلاحات تختنیکی  
روسی به دری

«فرهنگ مختصر اصطلاحات  
تختنیکی روسي به دری»، قاموسی است  
تالیف خالنظر اورال زاده دانشمند  
زبان شناس معاصر که در ۱۹۲۶  
صفحه به وسیله وزارت اطلاعات و  
کلتور به تازگی از چاپ برآمده  
است.

ذخایر لغات زبان دری مثل دیگر  
زبان ها محصول یک سلسله دوره ها  
بوده، در برابر انکشاف زندگی  
اجتماعی و اقتصادی و فرنگی با  
پیشرفت علم و تختنیک و کلتور و  
ادبیات مردم، ترقی نموده و غنی  
میگردد.

در نتیجه اصطلاحات جدید علمی و  
تختنیکی وهم اجتماعی و سیاستی را  
وجود دی اورد.

از این روزهای در هر زبان  
نسبت ضرورت آفاده مفاہیم  
مختلف رشته های گونا گون علم و  
فن و ساخته های مخصوص دانش و  
فرهنگ با قوای نین کلمه سازی زبان  
هزبور «انکشاف می یابد»، مسائل  
لغتشنا سی یکی از مسائل مهم زبان  
شنا سی بوده در هر زمان باشد.

شانزدهم تا بیست و سوم شود. در چهل و سه کشور سایر اندازی می‌کنند حالا باید علت ساخته است. طیاره‌های نفیل  
فیر و ری سال جا ری بحیث حلی و جزیره‌ای و قاره‌ای این ریشه ای این هو ضوع جستجو  
عفته صلح و امنیت در بحر هندوز منطقه در حدود یک نیم نفوس شود.

طرف شورای صلح جهانی (کوا ما) بر فراز بحر هند در

بر واز است. عکذا از بهار امسال

به این‌طرف یک ما هواره‌انکشا فی

بیو سته بحر هند را زیر نظر

دارد.

ایالات متحده امریکا را

بحر هند و خلیج، که نسبت

تخریکات قوای جنگ طلب

و بخصوص امپریالیستی

موضع کیری‌ها و فعالیت‌های

کرده و می‌کنند فرانسه، انگلستان

و آسترالیا هم در بحر هند

حضور نظامی دارند. انگلستان

یک تعداد کشته‌های جنگی

خویش را از شرق دور بسیار

بحر هند انتقال داده است و عکذا

فرانسه و یک تعداد از کشورهای

دیگر نیروهای حریق خود را

در نقاط مختلف این منطقه مستقر

ساخته است. در حالیکه محاصل

اجتماعی و سیاسی جهان خواهان

قطع فعالیت‌های نظامی در منطقه

میباشد و لی ایالات متحده

و متحده‌های پیمان آن بر خلاف

این خواست مردمان صلح دوست

جهان فعالیت‌های نظامی خویش

را تشدید می‌کند. نیروهای

تجاور و جنگ با انجام این

فعالیت‌ها علاوه‌بر از تشدید

تشنج سعی دارد تا آزادی کشور

های منطقه را مورد تهدید قرار

داده، قیمهای میت خویش را بر

دولت‌های منطقه تحمل و آنها

را به مساویات تسلیحاتی بگشانند

قرار آغاز فرمی و قابل اعتبار

تنها ممالک شرق نزدیک

فیضه تمام اسلحه وار داشت

جهان را خردواری می‌کنند.

عکذا کمک‌های نظامی تازه

ایکه ایالات متحده به پا کستان

نموده و می‌نماید و عکذا تبدیل

نمودن پا کستان به راندار

دوسته بحر هند کرد. ایالات متحده در

ممالک از ویای غربی و دیگر

کشورهای سرمه داری که باز گذاشتند شان در چور و

تنها مالک شرق نزدیک

فیضه تمام اسلحه وار داشت

کشورهای این منطقه

# نوسفران قلمرو شعر و فصه

ارسا لی اتحادیه نویسنده گان

## رویا...

محمد موسی فر کیش

لها یش را میگسترد و جوان بیاد بود تا دست توازش بسر ش کشد  
کند شننه نه چندان دور میان فتاد: غم را، اندوه را از قلمرو جانش  
در پایی همین درخت با او، برا ند و آن فرید درون او را  
بار و یا آشنا شدم ... درخت خاموش کند آن نعره مخوف  
را که میگفت:

- انتحار ...

جوان با طرف افسوس نگریست  
خیلی تنها بود ... در گذشت  
هر زمانیکه با نتغار (( او )) میباشد  
یستاد یکجا ن خوشی داشت،  
قلبیش از شادی میخواست از  
سینه بیرون برد و به دور دست  
عاو به دیوار یکر ... اما حالا  
قلبیش از غم فشرده شده واژشور  
و آوا ایستاده بود ... میدانست که (( او )) دیگر

رو یا سایه پیش نیست او را به  
دیگری سپرده اند. بیاد می آورد

دو سه رو زی شده بود رویايش  
ر اندیده بود آشفته و پسر یش

مینمود ... بیای درخت ها رفته  
بود، بدشت سر زده بود، باعثها

را پائیده بود وسی ... گمشده او  
گم شده بود.

جرئت اینکه از دیگران سراغ  
دختر بیکانه ای را یکیرد نداشت

از رسوانی واژ بیخر دی مردمان -  
دهکده اش میتر سید، از مردمان

نیکه در تاریکی ها می زیستند  
و جز راهی تاریک نمیدانستند ..

با لا خره او را، گمشده اش  
رو یا رایا فت و لی چه دیر ...

رو یا او را به جبر بد یکری  
داده بودند. دختر را به زر بفرمود

خته بودند و این برای او چقدر درد  
نا ک بود، رنج آور بود و طاقت

فرسا ...

چنان رقیبی نبود که از در

یکسین بود که جوان خویشن دیگر از من نیست ... او را، رو

که از بس کمر بزمین خم کرده بود  
کمرش خمیده می نمود و بزم

تو انسنته بود یکانه فر زندش را  
بمکتب بفرستند و خرج دهد ...

هنوز آن ایام پر رنج و محنت  
تحصیل بیادش بود، چقدر برایش

درد دهنده بود آنروزها ...

هنوز خودش را در گوشش  
می دید، در گوشش از مکتب

زیرا دیگران او را بیازی راه  
نمیدادند و از حلقة آنها همیشه

جدا بود چشمان معصوم و بی

گناهش اهلگال دیگر را میدید که

بود و سر کنند گان آن می بنداد. و باز هم اند یشه بس او بار

داشت به دست تواز شنگری محتاج

می گذاشت:

از حرمان داشت واز نو میدی ...

چون گلی بود پیز مرده و از

هم رفته، همانند همه گلها که

در بهاران عمر پیز مردند بی آنکه

بهم می کشید و دست به پیشانی باشد و شاید ...

زیرا پیرا هو نشان عمه تاریک

- نه این راهی نجات نیست... دهد. او خودش بکمک احتیاج

بود و سر کنند گان آن می بنداد. و باز هم اند یشه بس او بار

داشت به دست تواز شنگری محتاج

لها یش را میگسترد و جوان بیاد

گذشت نه چندان دور میان فتاد: غم را، اندوه را از قلمرو جانش

- در پایی همین درخت با او، برا ند و آن فرید درون او را

بار و یا آشنا شدم ... درخت خاموش کند آن نعره مخوف

را که میگفت:

- انتحار ...

جوان با طرف افسوس نگریست

خیلی تنها بود ... در گذشت

هر زمانیکه با نتغار (( او )) میباشد

یستاد یکجا ن خوشی داشت،

قلبیش از شادی میخواست از

سینه بیرون برد و به دور دست

عاو به دیوار یکر ... اما حالا

قلبیش از غم فشرده شده واژشور

و آوا ایستاده بود ...

میدانست که (( او )) دیگر

رو یا سایه پیش نیست او را به

دیگری سپرده اند. بیاد می آورد

دو سه رو زی شده بود رویايش

ر اندیده بود آشفته و پسر یش

مینمود ... بیای درخت ها رفته

بود، بدشت سر زده بود، باعثها

را پائیده بود وسی ... گمشده او

گم شده بود.

جرئت اینکه از دیگران سراغ

دختر بیکانه ای را یکیرد نداشت

از رسوانی واژ بیخر دی مردمان -

دهکده اش میتر سید، از مردمان

نیکه در تاریکی ها می زیستند

و جز راهی تاریک نمیدانستند ..

با لا خره او را، گمشده اش

رو یا رایا فت و لی چه دیر ...

رو یا او را به جبر بد یکری

داده بودند. دختر را به زر بفرمود

اخته بودند و این برای او چقدر درد

خانک بود، رنج آور بود و طاقت

فرسا ...

چنان رقیبی نبود که از در

یکسین بود که جوان خویشن دیگر از من نیست ... او را، رو

که از بس کمر بزمین خم کرده بود  
کمرش خمیده می نمود و بزم

تو انسنته بود یکانه فر زندش را

بمکتب بفرستند و خرج دهد ...

هنوز آن درست میبرد تا شاید را هی نجاتی

اش در د بود، رنج بود . حکایت

سیاه جهله بیرون کشید و آنها را

از آن درست میبرد که آنها را هی خود را

نجات دهد، آند ر دیگر همه گلها

را بود ش میکند ...

جوانی از بین درختان بزرگ نیز

زمین را رنگ زده بود . در خutan

چنین ترا راست . سر تا پا عریان بود و شاخه

در اشتباه بودند در غفلت

همه جا او را میدید، رو یا یش

را ... پایی هر درختی، کنایی

هر سنگی خود را با او میدید

کم کرده بودند . پی کشیده می

جوانی از بین درختان بزرگ نیز

به بزرگی زمزمه نشان بزمین بود:

گشتنده و خود میدانستند این

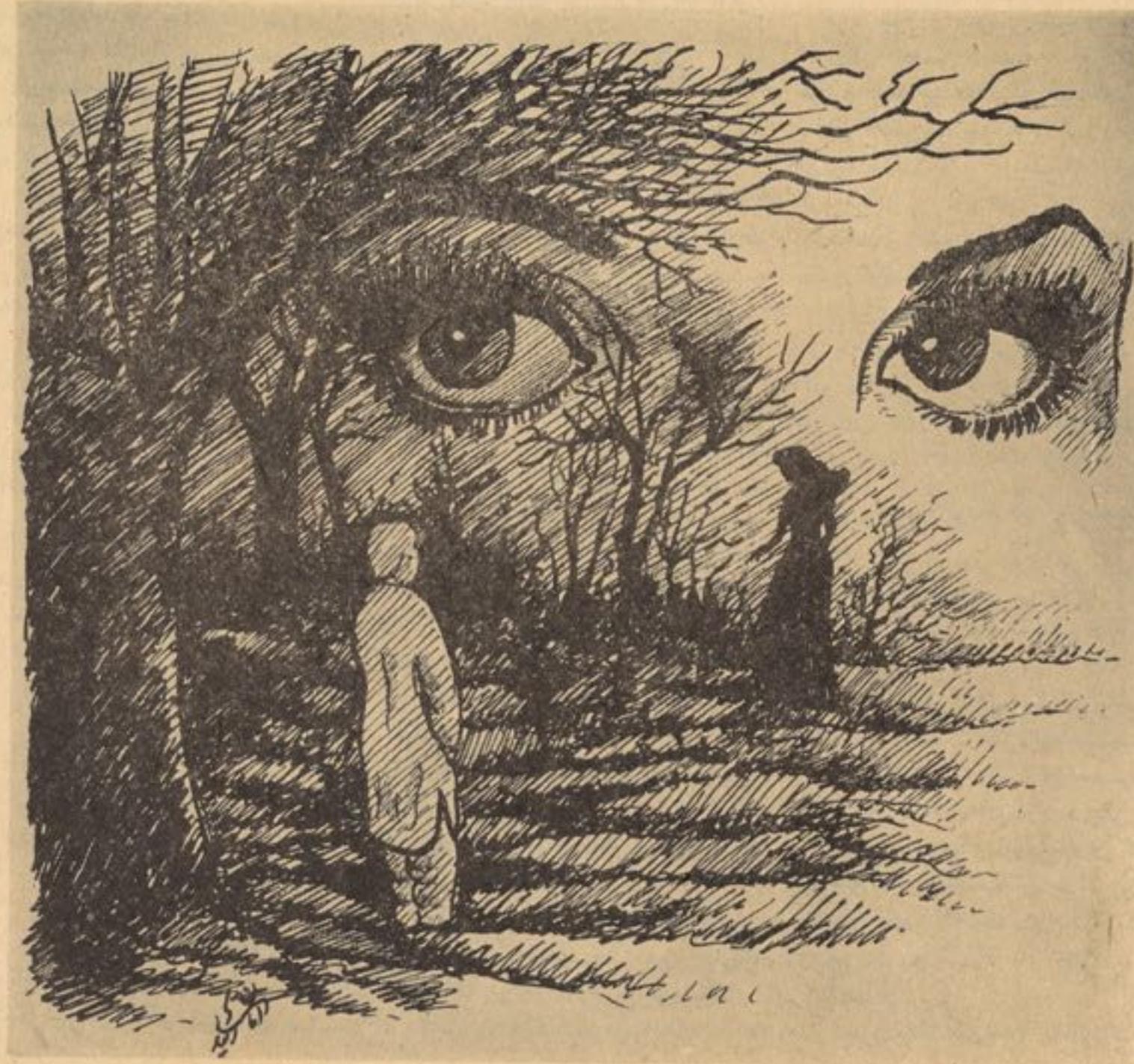
به بزرگی خزانی میزد، به پیرا-

بزرگی خزانی میزد، به پ

از سالها عمر قریزی و جان کنندن پیری با پشت کمان بی ((عمه  
در زمین ارباب کمرش دو تا شده حوال آنهمه ظلم‌ها و نارسا نیها  
چیز)) نمی‌نمایم ...  
خمیده بود و قتنی رو ز آخر نزد را از یاد برده بود عمه چیز  
بدینسان رو یا برای اخوشی‌ها راه‌راه آورده از زندگی را با آموخت  
ارباب رفت تا حصه اش را، مزد برای او کشور شیرین زندگی  
کار و زحمت کشی اش را بگیرد داشت واین از معان عشق او بود...  
زندگی را با و آموخت و را هی فرار از تیر گیها را ...  
ارباب با محصولی کمی برا یش و کامی با دختر از تایسا ما  
اما حالا رو یای او را گرفته  
بودند و عمه آرزوها یش را به  
خاک سا نیده بودند ...  
روز قبل را بیاد آورد که مادر  
پیرش را به خانه پدر رو یا فر  
ستاده بود اما وقتی ما در ش  
برگشت.  
گفت: - بر گشت چهره چر و کیده  
ـ ما می‌توانیم ازین مصیبت  
او را اشک شسته بود و هنوز هم  
خمیده ...  
میگریست: یکدست و متعدد با شیم ...  
و جوان حال چسان میتوانست  
قلبی پاک از نفرات آدمیان داشته  
مرد طما عنی است او را پسر د  
باشد ...  
ـ راست می‌گوید اگر ما همه بو لداری داده بمن رحم نکردند  
دهقا نان دست وحدت دهیم ... و مرا کشیدند ... از او بگذر  
نفرات قلبش فرو ریزد، در پولادین  
آنوقت ... آنوقت زمین از خود پسرم ...  
این چنین شد، رو یا آند خترک ما می‌شود صاحب خانه می‌  
ساده و سیه چشم‌روستا بر قلبش شویم دیگر این ارباب نمی‌  
کشیده بود: کل عشق نشاند و آنرا از محبت هاند که خون مارا بمکد و مادر  
لطفا ورق بزنید

ـ داد بوسی گفت: نیها سخن میراند:  
ـ آه که ما دهقا نان و زحمت  
کشان چه زندگی مصیبت  
با ری داریم ...  
ـ و دختر بالحن نواز شکرانه می‌  
نیروی نبود و ارباب با گرفتن ...  
ـ نیروی پر بھای جوانی او بازمدی  
هم داده بود: پشت کمان و کسر  
رها نی یا بیم بشر طآنکه  
میگریست: یکدست و متعدد با شیم ...  
ـ و جوان دهقا ن داشته باشد ...  
ـ پسرم از او بگذر ... پدرش  
قلبی پاک از نفرات آدمیان داشته  
مرد طما عنی است او را پسر د  
باشد ...  
ـ راست می‌گوید اگر ما همه بو لداری داده بمن رحم نکردند  
دهقا نان دست وحدت دهیم ... و مرا کشیدند ... از او بگذر  
نفرات قلبش فرو ریزد، در پولادین  
آنوقت ... آنوقت زمین از خود پسرم ...  
این چنین شد، رو یا آند خترک ما می‌شود صاحب خانه می‌  
ساده و سیه چشم‌روستا بر قلبش شویم دیگر این ارباب نمی‌  
کشیده بود: کل عشق نشاند و آنرا از محبت هاند که خون مارا بمکد و مادر  
لطفا ورق بزنید

ـ داد بوسی گفت: نیها سخن میراند:  
ـ آه که ما دهقا نان و زحمت  
کشان چه زندگی مصیبت  
با ری داریم ...  
ـ و دختر بالحن نواز شکرانه می‌  
نیروی نبود و ارباب با گرفتن ...  
ـ نیروی پر بھای جوانی او بازمدی  
هم داده بود: پشت کمان و کسر  
رها نی یا بیم بشر طآنکه  
میگریست: یکدست و متعدد با شیم ...  
ـ و جوان دهقا ن داشته باشد ...  
ـ پسرم از او بگذر ... پدرش  
قلبی پاک از نفرات آدمیان داشته  
مرد طما عنی است او را پسر د  
باشد ...  
ـ راست می‌گوید اگر ما همه بو لداری داده بمن رحم نکردند  
دهقا نان دست وحدت دهیم ... و مرا کشیدند ... از او بگذر  
نفرات قلبش فرو ریزد، در پولادین  
آنوقت ... آنوقت زمین از خود پسرم ...  
این چنین شد، رو یا آند خترک ما می‌شود صاحب خانه می‌  
ساده و سیه چشم‌روستا بر قلبش شویم دیگر این ارباب نمی‌  
کشیده بود: کل عشق نشاند و آنرا از محبت هاند که خون مارا بمکد و مادر  
لطفا ورق بزنید



نه .. نمی توانم .. و عصر آنروز او را ، رویا را با بیانی کردم که خوب شد و خوش بود . از زندگی ما در زندگی ما و جو نور افشا نی در زندگی ما و جو دختر بعض آلود با و نکر یست . ندارد چون زندگی در زیر خور . شید زندگی ساز بیرون از تاریخ . شید زندگی ساز بیرون از تاریخ . دلیل یعنی شنیدن که خود را نوازش داشت ... درخت ... و جوان دهقان پیندا شست . صدای او را از قعر گو ری می شنود .. لذت شوق پیکر جوان را بهم فهرد و برای لحظه آن فریادها خاموش شدند . کلمات بزم حمایت از بین لبان رنگ پسر یده اش کرد : - تو ... تو هنوز اینجاستی !؟ به دو طرف بینی اش خط کشید . جوان کوشید جلوی گریز اشکش را بکیرد و بد ختر نگاه کرد : - ما برای مبارزه با این سختی ها خلق شده ایم .. نباید با طبل برما چیره شود باید زندگ بود . ویکار گرد تا حق جا نشین با طبل گردد هر زمان اینطور بود ... وقتی ما بخواهیم خودمان را بکشیم در حقیقت دو نفر ازین اجتماع را کشته ایم وقتل کردیم .. می فهمی دختر قتل کرده ایم .. وما قاتل خواهیم بود ... دختر اشکر یزان به سینه میدانست .. چو بسمی ناید : - نه .. قاتل نی ... مرد جوان سرمهاد : - مرد جوان سرمهاد : من این زندگی را دیگر نمی کردند شدید زندگی را دادند ام و گفت : - او نیا مد ... سخنا نش از بین دنای های کلید شده اش در لا بلای پرده خواهیم ... سرمهاد خواهی بخشید زندگی را نمی داد . در تاریکی ها نظر گردید اینکه از زبان تو بشنوی مرد جوان آن درخت عربان .

در تاریکی ها نظر گردید اینکه از زبان تو بشنوی مرد جوان آن درخت عربان .

و گفت : - او دیگر نمی آید ... و چنین می پینداشت که تیر کی ها با وهم چیره شده چون نعروه آن غریبو شوم را می شنیدند . میا رزد : - انتخار ... فکر میکرد این کلمه از پرده شب از نوای شاخسار و از زمزمه هر بر گه بر میخورد : انتخار .. و جان میکرد بزرگ می شود و جان سیلا بی سر افکن بر بند . میباشیم .. جانیکه کران تا کران . نش رخنه می کند ، جوان فریاد نش مسنتی سکر آوری شادید . زد : - نه ... و در تاریکی ها دوید . از بین میکرد : - هر دو از اینجا میرویم . شو هر تر زندگی خوشی داشته باشی ... باشی ... گریه غم آلود دختر با صدایش ولی من ... مرد اندیشید : - حالت سرمهاد در میانیم و آنجا در آرا مش باهم وجو ن سیلا بی سر افکن بر بند . میباشیم .. جانیکه کران تا کران . نش رخنه می کند ، جوان فریاد نش مسنتی سکر آوری شادید . زد : - نه ... و در تاریکی ها دوید . از بین میکرد : - هر دو با هم .. یکجا بمیرید مارا از هم برید و اما تو میتوان انتقام هزا ران انسان دیگر را ریز گرد و از میعاد گاهی عشق و بپر واژ در آئید .. ولی یک ندای حق در مغز شبه و انتقام خود ما را ازین رو زگار برون شد تصمیم گرفت برای آخرین بار رویای خود را بینید . جولان درآمد : وقتی به راهی باز گردید . از بین میکرد : - تو بزرگترین گناه را می کنی .. تو دو نفس را می کشی .. رسانید یک شج را دید که بطراف او خداوند تو را نخواهد بخشید .. میاید . شج شتا بان گام بر میداد . خداوند تو را نخواهد بخشید .. شت جوان تاریکیها را شکست . وجوان نگاهان فریاد زد : - نه ... اینطور نمی شود . ها فرستاد و به دختر : - نه ... اینطور نمی شود . می بینی همه جا سیه است . دستا نش از خمیدگی موها

پنجم صفحه ۳۳

## بحر هند ۰۰۰

پرا گئی های خوش برو از می  
دهد . این تبلیغات و کینه توزی  
یک عمل دیگر هم دارد و آن اینکه  
کشورهای غیر متعهد واقع  
از برگزاری هفتاه غیر نظامی در منطقه ابتکار طرح غیر نظامی  
شدن بحر هند و خلیج نیز از ساختن بحر هند و خلیج را بعده  
سیاست ملیتی ریستی و تجاوز داشتند .

اجلاسیه بو روی هیأت رئیسه  
شو رای جهانی صلح که اوایل  
شود . هدف از تشکیل کنفرانس کو-  
سال گذشتۀ عیسوی در آن-  
نا ریو تشکیل جلسه نمود از طرف  
جنیش هوا داران صلح تمام قاره  
هند هما نا تبدیل بحر هند با فضای  
ها اعمال امپریا لیزام امر یکا دار  
بحر هند بشکل قاطعه محکوم  
واعداً قانون به منطقه صلح داده  
منطقه غیر انسان عقلمند و بیغرض  
حضور نظارت شدید و گسترش  
گردید هر انسان عقلمند و بیغرض  
چیدن پا یکا هما و تا سیاست  
نظارتی و محو ذخانه سلاحها  
نمی و رزنه تا تقوی نظامی را در  
جهان بدست گیرند برای رسیدن  
به این هدف واهی هر چه ازدست  
شان پوره است ، می کنند .

این هدف ها مستقیماً یا نقشه‌های  
استراتژیک نظارتی و اقدامات  
عملی ایالات متحده امریکا در منطقه  
بحر هند هیچ پایه و اساسی تلاش  
نماید زیرا پایه و اساسی تلاش  
های آن کشور را بر قراری سلطه  
بر کشورهای ساحلی و هم-  
جوار بحر هند و ذخانه عظیم طبیعی  
منطقه تشکیل می دهد هم چنان  
قطعه مذاکرات اتحاد شورای روی  
و امر یکا پس از سال ۱۹۷۸ که  
بطور یکجا تبه از طرف ایالات متحده  
به منطقه تسلط بدشون نیروی های  
صورت گرفت با دلایل فوق  
امپریا لیستی میباشد .

تو صیه شده می تواند هکذا باید  
دانست که ایالات متحده برای  
نیروهای ایصالح دوست جهان  
تو جیه این اقدامات خطر ناکخویش  
بهانه های واقعی و غیر واقعی  
دویزه های اتفاق نیافرمانی شدند  
دویزه های اتفاق نیافرمانی شدند  
را پیش می کشند و با این شیوه  
خواهان غیر نظامی شدن بحر هند  
و خلیج بوده و خواهان بر چیده  
علوه از نفوذ و حضور نظارتی  
شدن پا یکا هما نظامی امپریا-  
در منطقه تبلیغات و بخصوص  
انداخته و می اندازد و بخصوص  
کشورهای غیر متعهد واقع  
منطقه را تحت فشار دروغ  
کشورهای غیر غیر نظامی شدند .

پنجم صفحه ۷

## گردآوری ۰۰۰

یک مجموعه از نمونه های فولکلور ددی  
و مجموعه انسانهای اطفال به صورت مصوب  
برای چاپ آماده گردیده در سال های نزدیک  
از چاپ می برآید .

اطمینان کامل داریم که با کمال و استراحت  
بعنای اینکه ذخیره فولکلور افغان بوجود آورده  
بالواسطه محصلین افغانی و از طریق تشکیل  
شده امکان تدقیق دامنه دار نمونه های گو-  
های انسانی از این امکان نیز ندارد .  
نامکون اثر های مردمی این کشور امکان  
شناسی به این کشور دوست و عمجوار مادر  
پذیر میگردد .  
سالهای نزدیک گنجینه فولکلور مردم افغان  
روزی احمدوف - کارمند ارشد شعبه افغان  
ستان و ذخیره بیت آواز کویند کان ممتاز شناسی اکادمی علوم  
تاجیکستان .  
بوجود آورده میشود .

عمومی تداوی جروح ناریه گوش ،  
گلو ، بینی و عنق) مشخصات مراقبت  
و تغذیه متصدی فین و مجرحین جروح  
ناریه و ترخیضات گوش گلو و  
بینی) به چشم میخورد و زیر هر یک

از عنادوین بالا تمام مسایل مربوط  
به هر فصل بر اساس تازه ترین  
میتوسطه های جراحی تفسیر شده و به  
تفصیل روی آن سخن گفته شده  
است در پیش گفتاری که موافقین در  
کتاب خود نگاشته اند چنین میخوانیم:  
(در سال های اخیر در هر

گوش و کنار جهان که آتش  
جنکدا من زده میشود در هر برخورد  
مسلحانه تو جه خاص بر آن است  
تا اشخاص را به اسلحه مدرن و قوی  
با تجهیزات و میمانت آخرین سبک  
مجهز بسازند .

این ضرورت همیز ، اسلحه اتومات  
با کا لیبر کو چک ، سرعت ابتدایی  
متفوق صوت و انرژی کنیتیک بلند ،  
تامین مینماید .

مرمی های فوق به محض اصابت به  
شخصی مو جب تخریب و سیع و  
عمیق فسجی و واژ گو نی پیش فته  
و ظایف اعضا گونه گون میگردند .  
در جروح ناریه و ترخیضات  
گوش ، گلو و بینی اغلب اشکوک  
ترخیضی و خون ریزی کتلی و  
کشندگان هر آن حیات مجروح را  
تهدید مینماید ...

در دیبار تمنت گوش ، گلو و بینی  
روغتون اکا دمی علوم طبی قوای  
سلح در طی چندین سال مطالعه ،  
بررسی و تدقیقات و ارزیابی ترخیضات  
و جروح ناریه اعضاء گوش و گلو  
ادامه دارد .

اینک نتایج زحمات چندین ساله  
تداوی انبو هی از متصدی مین و  
مجرحین جروح ناریه در کتاب هذا  
در یازده فصل گنجای نیده شده و از  
تجارب عظیم و مدارک معتبر لیتراتور  
جنک دو مجهانی استفاده به عمل  
آمده است ، این او لین کتابی است  
که در تاریکترین زوایای مشخصات ،  
تشخیص و تداوی ترخیضات و  
جروح ناریه اعضا گوش و گلو  
روشنی میاندازد ...

چاپ این کتاب را به ناشر آن  
دیبار تمنت گوش گلو و بینی  
اکا دمی علوم طبی قوای سلاح  
تبریز میگوییم و آنرا اثربار میگردیم  
با ارزش به دکتوران و جراحان جوان  
کشور میدانیم .

پنجم صفحه ۳۲

## جروح ناریه ۰۰۰

در شرایط کتو نی که همهی علوم  
و بالخصوص علوم طبی هر روز با  
کشیفیات تازه رو برو است و ساحه  
آن به پیمانه وسیع گسترش میباشد  
یکی از عمدۀ ترین خدمات برای  
آگاهی دکتوران و افزایش معلوم مات  
آن در زمینه کارشان تالیف ها و  
ترجمه های تازه پیرامون روش ها و  
متودهای نوشتۀ شده و کشف  
های تازه طبی است که سطح دانش  
مسلسلی پژوه هندگان جوان را فرازیش  
دهد و آنان را در کاری که در پیش  
دارند مسلح تر گردانند .

جای خوش بختی است که  
اکا دمی علوم طبی قوای سلاح کشور  
بادرک نیاز مندی های فروانی که در  
این زمانه وجود دارد و به منظور  
گستردۀ ساختن ساحه فعالیت  
فرهنگی خود و مدد رسانی به  
دکتوران ویر سونل طبی نیک متوجه  
کاستی ها و کمداشت های مادر  
جان گلب مسلکی بوده و باز هم  
غراهم آوری امکانات و تسهیلات  
زمینه هایی را کار سازی میکند که  
کتب ور ساله هایی مفید وبالارزشی  
از مانند کتاب زیر بحث به نشر آید  
و پژوه هشگران و محققان امور طبی  
و انسانی که در آن نیز میباشد .

فرصت داشته باشند از این امکانات  
بهره گیرند .

کتاب جروح ناریه و ترخیضات  
گوانس ، گلو و بینی که به همکاری  
دویزه هشگر شناخته شده افغان و  
شوریوی به دست چاپ سپرده شده  
دارای یکصد و چهارده صفحه است  
به قطعه بزرگ که در آن عنوانی :  
(او صاف و مشخصات جروح ناریه  
گوش گلو و بینی) (میکا نیز و طرز  
تشکل جروح ناریه گوش ، گلو و بینی)  
(تشخیص رادیو لوژیک جروح ناریه  
گوش ، گلو و بینی ) (جروح ناریه  
قطبهای جراحتی و تداوی آن) (شکوک  
ترخیضی و تداوی آن) (خونریزی  
جروح ناریه و ترخیضات گوش ،  
گلو و بینی) (تکنیک جراحی و میتوود  
کشیدن اجسام اجنبی در جروح  
ناریه اعور گوش ، گلو و بینی)  
(جروح ناریه گوش خارجی ، متوسطه  
داخلی) (ترخیضات گوش خارجی ،  
متوسطه و داخلی) (جراحی پلاستیک  
گوش ، گلو و بینی) تیمای

# نواللقوان قله و شعرو و قصه

## رویا ئی که به حقیقت پیوست

با غ بسیار زیبا و پر از درختان زندگان  
ابوه بود، هوا می عطر. با بوی گل  
ها داخل اتاق میشد. سیماز شب  
منظمه ای دل انکیز را پوشانیده بود.  
بسیم یتیم بود، پدر و مادر را از  
سیزده سالگی در اثر طسو فان  
حوادث از دست داده بود از خود  
خانه نداشت در خانه یکی اشخاص  
که مال داری و کشتزار زیاد داشت  
حیات به سر میبرد تا صفت هفتم  
تحصیل کرد ولی بعد از مرگ پدر  
و مادر از تحصیل بازماند. دوران  
کودکی خودرا به یاد آورد که چقدر  
خاطرات خوشی از آن داشت، زندگان  
گیش با پدر و مادر مال از  
سرور بود.

در آن زمان هیچ نه اندیشه  
بود که رنج یعنی چه؟ مهر و محبت  
چیست!

بی برده بود که زندگی سخت  
و گشته است، بد بختی ما نیست  
تیر بر هنر انسان فشار میاورد.  
سالها و ماهها می گشت بسیم  
با قلب پرامید و آرزو در بین رنج  
واندوه بزرگ میشد، از در می  
ومطالعه در هنگام فرا غت استفاده  
میکرد، آرزوی بزرگی را در قلب  
می پرورا نید، میخواست تواند  
باشد واجسما من درونی و ندای  
خفته قلب خودرا بر صفحه کاغذ  
در آورد، به جامعه، به کسانی  
که به او به دیده تحقیر می نکردند  
نفرین بفرستند. با خود می اندیشه  
که چرا خداوند او را از مهر پدر و  
مادر و آغوش گرم و دست پر نوازش  
شان دور ساخته است.

درین مدت چند سالی که پدر  
ومادر خود را از دست داده بود کسی  
دست نوازش به سرش نه کشیده  
بود.

اکنون جوان زیبا و نزد ساله  
بود. از طرف روز در زمین ها کار  
میکرد، از طرف دیگر و قتنی کمی  
که نهم پیدا میکرد به مطالعه می  
پرداخت.

همه این حیوانات را پیش رو  
انداخته به طرف چشم را ندتا  
آب بنوشند، بعد به سوی دهکده  
به راه افتاد. گاو هارا به طویله  
برده به آخور بست.

با یش سوزش شدید میکرد خم  
شد تا بینند چه شده، خاری در آن  
خلیده بود آنرا کشید.

هوا کاملا تاریک شده بود، داخل  
اتاق خود شد، اطا قشن نسبتا  
کوچک بود، به پهلوی گلکین که به  
طرف با غ باز میشد نشست.

(ظاهره افضلی)  
این پسر زیبا که اسمش بسیم  
بود همه بچه های دهکده او را زاغ  
صدای زندگان. پسر سیاه چهره با  
چشم اندازی و قد بلند بود، همیشه  
نمای می گشت، با خود حرف می  
زد همیشه در تفکر واندوه به سر  
می برد.

در همان جایی که خواشنده  
بود، صدای او را از خواشنده بیدار  
کرد. وارخطا بر خواست در چند  
قد می خود سکش را دید که به دو  
پا نشسته و به او می نگرد. از جا  
برخواست به سوی چشم در حرکت  
شد، از آب سرد چشم نوشید.  
بعد با قلب مالا مال از درد و روح  
غرق در افسردگی به سوی خانه  
در حرکت شد با خود اندیشه شد.  
(حالا باید برای چراندن گاوها

صدای زمزمه چوپیارها و غلغله  
وشور و فریاد هر غان به گوش  
نمی رسید گویی صدای این  
کائینات در اثر تابش و شعله آفتاب  
در گلو خشکیده است.

همه جاز روشی آفتاب و گرمای  
آن تحت تصرف داشت، تمام

صحراها و دامنه های پر از درختان  
زیبا با شاخه های سبز و تنہ های  
زمردین از فرط تشنگی سکوت را  
اختیاز کرده بودند.

در آسمان زیبا و نیلکون ابری

دیده نمیشد تا قطرات با ران را  
بالای این تشنگی کان صحرای بی عطا  
کند. درین روزی که عالم غرق  
در سکوت گرما بود، پسر زیبایی  
در بیشه زیر درخت کهنسال بلوط  
خوابیده بود. درخت کهنسال سایه  
خود را چو ما در مهر با نی بالای  
او افگنده بود.

را بر کشتزارها هی افشا نمود . سه نفر به کرا یه گرفت ، بعد از فواغت کار وقتی به خانه می‌مد . زیبا بی شکفته است .  
بسیم به جز از رنج به چیزی دیگری آشنا نبود . زندگی را به صورت تائیمه شب‌ها خوابش نمیبرد ، به تنها من نه بلکه همه ای آنها یک‌یک نواخت دیده بود . همه مناظر آرزوی که در قلب داشت می‌اند در منجلاب به سر میبرند از زندگی در نظرش پو سیده جلوه میکردند یشید که آیا به حقیقت خواهد یوسید خود بیزار است ، از زندگی و به جهان پر راز و زندگی همچو بیوست یا نه ؟  
لک : ما هر اندیشید او حالا ناده ، همه ها ماه ها گذشت بسم از برایشان بروج و بی معنی است .

یک رویا می‌اندیشید او خلاصه داده  
رورها و ماهها ندست پسیم از بریمهن پرچ روبی می‌داند  
دوستدا شتنی که پدر و ما در ش  
عظالعه دوامدار دست نه کشید . آیا این عدالت است ، که یکی  
ازدواخته زیادی از علم و دانش را زندگی پر مهر و محبت بد هند  
در آن خفته بود و به خواب ابد  
آرامیده بودند . با قلب پر امیدبه  
داشت ، بسیاری چیزها را در لک ویه دیگری زندگی پر از زجر و  
عقب رویا و آرزوها خود سفر  
بدبختی ، و فرو رفته در گو دال  
کرده بود .

جندی بعد توانست مقاالت و ناریکی؟

این صدای که حا لا می شنود  
صدای انسانی است که از طبقه  
زجر کشید گان بر خاسته صدای  
انسانی است که به جز از رنج  
باچیزی دیگر آشنا نه بود. بادرود  
قرروا ن از میان طبقه زجر کشیده  
بلند شده است . ))

بسیم حا لا بعد از تلاش زیاد به آرزوی خود رسیده بود او توانسته بود نویسنده شود.

نقا شی های او پیچ و خمدا ر، احساس مردم جان بخشید و با تیز و بر جسته است. در نقا شی مسخره و خشم بر حق به قاتلان های او، مجسمه های او، و شار لاتان ها حمله برد و عناصر رسمها ی او حقیقت از طریق جابجا سازی ما هرانه ۱ جزای که سیر تحول ارتقایی را نشان مید هد، متبا رز میگردد نتیجتها یک زبان هنری است که در عصر حاضر نافذ و در خشنان و هدف

و اقیمت گرا بی این هنر مند دو کانه سوچی و زر همپریزی  
تا آنجا بود که در کارش این بخش از آن بدست میباشد .  
ها اشیا و رویدادها را انتخاب  
می کرد تا تابلو یعنی بهتر بتوانند  
آنچه از تاریخ قرن ۱۹ فرانسه  
ونزاعهای بین المللی تو سط  
چهره های مردمی و واقعیت  
کرا برای ما بازگو میشود، میتوانند  
زندگی و رویدادها را عصر  
باشد . ازین جهت همیشه تابلو  
ها هنری او همکنی خاصی  
در هزا ران اثر چاپ سنگی  
رو شنفکر این عصر خود است  
دا و میرسا ن آثار او بو ضاحت  
که با تکمیل کار زندگی خویش  
دیده شود . بدوان انکه خصوصی  
با نوشتنهای داشت که واقعیت  
را با زنگویی کرد . شیوه بیان  
صیات تشکل دهنده رو ما تبیک  
ملی را دگرگون ساخته باشد  
مسایل را استادانه بیان کند  
و یا چهره های جهانی را تغییر  
داد . دا و میر در و رای چیزهای  
را که میتوانند بین هنر و داعیه  
درک شده سیر کرد ، چهره های  
هم عصر خویش را با هنر دوران  
فرزانه آزادی و زندگی خوشبخت  
قرار سازد . او شاعری بود که  
زندگی اندوهبار مردم را بشکل  
خود زیبا بخشید و مثل کورتب میدارد .

کو میک ا ن بیان میدا شست خطوط فکر خود را جو لان داد ، به

زندگی سخت و تحمیلی گریبان  
کیش بود . جوانان دهکده همه  
شبانه در زیر درختان کهنسال  
پدرو چنار جمع میشدند . پسیم نی  
در دهان داشته و با صدای جان  
زای آن رنج و نو میدی خود را  
اموش میکرد .

بر شر درختان ، زمزمه جویباران  
دست همپرداز ، در آواز نی که همی نوا  
خت یک ندای درو نی خود ، یک راز  
پنجه قلب خویش را ، رازی که  
دیگران به آن آشنا بی نداشتند  
دار ج میساخت . با بد بختی و  
تجادله میکرد . میخواست بربدبختی  
دایق شود . خوشبختی را از چنگ  
میتو لای وحشت آور و تار یکی زرف  
پیرو ن آورد و مشتعل آنرا چو  
مروارید درختان در دست گرفته  
نجلاب و گو دال بد بختی را به  
آن روشن سازد .

از صدای نی که بسیم‌هی تواخت  
همه احساس خوشی میکردند با او  
سخت دل بسته بودند با ری وی  
از زندگی یک نواخت و ملال انگیز  
در ده خسته شد . زیرا عقیده داشت  
که زندگی نباید . همه یک نواخت  
و ملال انگیز باشد . و هم به این  
نکته بی برد که اگر درده باشد نمی  
تواند به آن رویا بی که می اندیشید  
برسد . باید به شهر برود و دوادوخته  
زیادی از علم و دانش داشته باشد  
نایتواند نویسنده شود . هما نبود  
که یک روز از ده زیبای خود آهنگ  
سفر به شهر گرد .

با مدا دان از خواب بیدار شد  
به طرف با غ رفت، هوا بسیار  
دلکش و دل انگیز بود باد هو هایش  
را نوازش میداد، به چشم رفت  
دست و روی خود را شست.  
بعد به آتا ق خود بر گشت لباس  
های خود را برداشت به سوی شمپون  
ذر حرکت شد.

مدت زیادی پیاده رفت، تا اینکه  
به ایستگاه مو تر رسید.  
موتر در حال حرکت بود، اشعه  
خورشید با لای کوه ها مید مید  
قله های کوه ها در بر میگرفت  
کوه های شگفت انگیز، دره ها  
سر سبز، و جو ییار های روا  
و چنگل های انبوه ده با مناظر  
وحشی ودل انگیز از نظر شمشیر  
گذشت، درختان رقصان، رقصان  
با او در حال وداع بودند.  
آن انتقال خود را شروع کرد

## یوهان و لفگانگ . . .

بالایش کنیش آراسته بودند مورد انتقاد  
فرار دارد به همان شیوه حافظه گفت : فقید  
مدرساهی مست بود و فتواد که من حرام  
ولی به زمال او قالست .

قرن ها پس از حافظه ، شاعر بزرگ آلمانی  
وستایندیهای حافظه گویته اندیشه های تردید

در مواعید مذاهب را که این دو سر اینده  
نایبه بیان داشته بودند در منظمه کبیر خود

فاوست « بدین شکل افاده گرده است :

من به جهان آنسوی مرگ لا قدم  
و هنگامیکه این جهان و بران گردد

با آن جهان انسی ندارم  
زیرا من فرزند ز هیتم ، رنج یا شادی را

تشا در این جایگاه ادراک می کنم  
و در آن دم تلغی که تر کش می گویم

برای من یکسان است که حتی گیا هی از  
گویدم برند هد .

زیرا من با جهان د گر کاری نیست  
هیجانات آن جهان هر نامی که داشته

باشد .

کنیکاو نیست که حدود و نفوران کجاست  
و اینکه آیا در آن سامان نیز فراز و فرودی

هست یانه .

در زمان گویته که هنوز پاپ روم فرست  
تکلیر داشت و « کتب فاله » را در سیاههای

سیاه خود می گنجاند گفتن این کلمات آسان  
نیست ، د ردوران حافظه بطریق او لی د شوار

بود . شکل « شاعرانه » حافظه ورثت های که  
مالامال از استعارات و اشارات است بسیار

وی گریز گذاشت هی بود . در آن زمانیکه تودهها  
چون برده ذلیل بودند ، شیوه استبدادی

درآویج بود ، وزنان تسلط بلا رقیب بسیار  
حافظه خود می داشت حاملچه افکار طفیلی  
است چه سوزی در درون دارد و چه خطی

اورا تهدید می کند :

فاس می گویم وز گفتی خود د شادم  
بنده عشق و ز هر دو چهان از ای دم

ما در درون نیمه هوانی نیفته ایم  
بر باد اگر رود سر ما ، زان هوا رود

**گویته و اقبال :**

در تجلیل از بزرگداشت گویته باشد  
از علامه اقبال نیز باد شده که باعث تصنیف

ای بنام « بیام شرق » از گلایه رنگ و شنک  
حال شرق بخاک مغرب ، تقدیم نموده است .

علامه اقبال در سال ۱۸۷۳ میلادی شد و بالاندیشه  
های فلسفی خود اندوخته های گرانبایی

دانست ! چنان ممکن است شعری را که گویته گفت است :  
مادر دایره محظوظ مخصوصیم مو جن مارا  
در می دارد و فرو من آورد و سر انجام فرو  
نایبه بیان داشته بودند در منظمه کبیر خود

فاوست « بدین شکل افاده گرده است :

حافظه عن این مفهون را چنین بیان کرد  
معروف میهن ما زانو میزند و چنین می گوید :

« انوری » شاعر هو شمد که از راز دل و  
همای روح خبر داشت چنین گفت : « همه جا

در پس آینه طوطی صفت داشته اند  
آنچه از ل گفت بشو من گویم .

ساقیا می ده که با حکم از ل تدبیر نیست  
قابل تغیر نبود آنچه تعین گردیده اند .

هردو شاعر گاهی از قل و قال ز مانه  
دلسرد شده و گوشه کبیر را بستنده دارند  
و به تنهایی بناء می برند . گویته می گوید :

مرا با بیالهای تنا بگذارید که مرد در  
نهایی نشاط بیدا می کند .

حافظه گوید : حالا مصلحت و قلت در آن می بینم  
که گشتم رخت به میخانه و خوش بنشیم

از مقایسه آنار گویته و حافظه چنین  
برمی آید که در نهاد هر دو شاعر بزرگ

حقیقی واحد گایگیر بوده و علت کوایش  
گویته و حافظه همان شباهت معنوی و قرابت

روحی بوده است که با وجود فاصله مکانی  
و زمانی باز همداستانی آنها بظیور ر رسیده

است . در ذیل بسیار مختصر بعضی مشابهت  
هارا باد آور می شویم :

هردو شاعر در سن پیشرفت خود ، نشاط  
جوانی و حیات نوین احساس می کنند

گویته می گوید : ای بیرون میشاط ، ملال میاش .  
اگر هم موت سفید شده در عشق بایدار  
باش .

حافظه می گوید : پیرانه سرم عشق جوانی بسر افتاد  
و آن راز که در دل پنهانم بدر افتاد !

هردو شاعر پیوسته از عشق سخن می زندن : حافظه می گوید :

تعزیست بعر عشق که هیچکس کناره نیست  
آنچه جز انکه جان بسپارند چاره نیست

گویته می گوید : ای عشق تو تاج زندگی  
و خوشی بی الام هستی !

گویته در باب دلهای بی میر و ذوقیانی  
برهق گفت : حافظه می گوید :

کسی که نه عشق می ورزد و نه اشتباه  
می کند بیتر است بظاک رود

آنچه خود داشت ز بیکانه نهان می کرد  
گویته در « فاوست » از زبان هفیستو

هرانکس که در این خانه نیست ز نده  
به عشق :

« ز نان عزیز ! این کلیسا یک معده دارد  
که هر مال حرام را هضم می کند .. کسانیکه

هردو شاعر از طالع و تقدیر باد می کنند

بر او چو مرده بقوای من نهاد کنید

هایش را متبلور ترساز دو بر داشت و نکن  
خود را نسبت به مشکلات روز افزون زد  
خوبیش مشخص کند . بدینسان اقبال را  
برابر ستمگری ها و حرص مال اندوزی گزی .  
عاطفگری غرب ، غربی که فقط جسم بسیار

نیزه هند است ، سرودی فرباد گر ، سردان  
افبال بصدای بلند فلسفه های خرسی  
محکوم می کند و ثابت کرد که با همه بروازها  
و سیع وادعا های بلند بالا ، پیشافت د

علوم ، فرزندان آدم را با امن و صلح را  
اسایش همکار نکرده است . اقبال نظریان  
فلاطون را بشدت مورد تقدیم فرار داد

می گوید :

راهب دیرینه افلاطون حکیم  
از گروه گوشندهان قدیم  
آنچنان افسون نا محسوس خورد  
اعتبار از دست و چشم و گوش برد

دکر افلاطون زیان راسود گفت  
حکمت او بود را نایبود گفت

فطر نش خوابید و خوابی افرید  
چشم هوس او سرای افرید  
قوهای از سکر او مسوم گشت  
خفت واز ذوق عمل محروم گشت

اقبال « بیام شرق » را در پاسخ دیوان خود  
و شرقی » گویته سروده است ، دیوان خود  
آنرا بیش از هر دیوان دیگر عزیزی داشت  
و « هنریش هاینه » شاعر بزرگ آلمانی این  
کتاب را « گلدهسته عقیدت را که مغرب بسوی  
مشرق فرستاده » بس گرفتیامی شمرد . و بنار  
گفته مترجم گوچارانی ، دیوان شرقی و غربی  
گویته و مجموعه بیان مشرق اقبال « علیکم  
السلام » است از جانب شرق به اسلام و علیکم  
دنیای غرب و خود اقبال در مقدمه کتاب « بیام  
شرق » گمدد آن گویته را همظراز هولانی

بلغ من شمارد باد شده که باعث تصنیف  
بیان مشرق ، دیوان ن غربی گویته است و متعجب  
حرارت شعر خود را از دم بیران شرق زمین  
می داند :

بیر مغرب شاعر آیا نوی  
آن قتیل شیوه های بیلولی  
بست نفس و شاهدان شوخ و شنک  
داد مشرق را سلامی از فرنگ  
در جوابش گفت ام بیقام شرق

ماه تابی ریختم بر شام شرق  
اقبال در مقدمه مجموعه « بیان مشرق » که  
زبان اردو تکائیه است ، تذکر میدهد که  
گویته در نوشن دیوان غربی و شرقی خوبیش  
تاجه حد تخت تائیر شاعران شرق زمین بود  
است .



## یوهان و لفگادگ

که ارم بجسم آید چو ظلم سما بی  
ماخذ مقاله

سرومن عصر ، سرح احوال و آثار علایه  
در شعری تحت عنوان «جلال و گویته» به محمد اقبال ، سعید نفیس صفحه ۲۰۹

محله دانشکده ادبیات شماره اول سال  
جارد هم ۱۳۴۵ ، دانشگاه تهران

محله سخن شماره ۲ دوره ۲۶ سال ۲۵۳۶

برخی بررسیها درباره جهان پیش ها ر  
جنیش عالی اجتماعی در ایران ، احسان طبری  
سال ۱۳۴۸

- منتخبات دیوان شعر فی و خربی ، از گویته  
ترجمه شجاع الدین شفا ، ۱۳۲۸

садیقات کلاسیک چه هنر از غور و سطر  
تا عصر حاضر ، کابل ، ۱۳۵۰

- منتخبی از زیبا ترین شاعرگار های نظم  
و نثر از ادبیات اعلان بزبان آلمانی .  
دیوان حافظه بزبان آلمانی ، ۱۹۶۹

افعال ، هاری پشمیل بزبان آلمانی  
- کلیات اقبال ، تهران .

- نفعه های برا بن ، شجاع الدین شفا ،  
از راه ۱۳۳۴

- کلیات گویته جلد چارم - صفحه ۲۲۸

خاواست ، قسم اول ، از گویته بزبان  
آلمانی .

سخترانی های سینما در تندیخ ، توبیخ  
بزبان آلمانی . ۱۹۷۱

- شاعرگار عالی جاو دان ۱ دیانت جهان  
کشاورز ، انتشارات در فرش سال ۱۳۴۵

سمای او چو آینه بی دنکو بی غبار  
از بعر پیکرانه چه مستانه عیورد  
در خود بگانه از عده بیکاره عیورد

کتاب «خاواست» گویته انساره تعوده که داستان  
حکیم است که دنیا عقل هیرفت بعداً کفراء  
و هرید شیطان گردید :

نکته دان افسن راده ارم  
صحبت ا فنا د بایر عجم

شاعری کو همچو آن عالی جناب  
نیست بیغمیر ولی نارد کتاب

خواند بر دنای اسرار خدیم  
قصه بیحان ابلیس و حکیم

گفت روی این سخن را جان نکار  
تو ملک صد استی ویز دان شکار

فکر تو در کنج دل خلوت گزید  
این جهان که شعر من از گرمی خون من سر

او زنبو خی درنه فلزیم تیبد  
تا گریبان صد را بردوید .

من به آغوش صد تاب هنوز  
در ضمیر بعر نایابم عنوز

در بیام مشرق ، اقبال از خوافتنم کلام خود  
کله دارد و اظهار ناسف می کند می گوید گفتم  
می خواهم بوسیله شعر در روحیه هلت «آتش  
بزم » ، این مردمان خواهد را بنایه گفته  
های «بلغ» بیام بیداری بدھم اما آشنايان  
باد نای خیال و تصورات دنگین چنان خو  
گرده اند و از شعر من کناره می گویند ایشان  
درک نعم گفته که شعر من از گرمی خون من سر

چشم می گیرد ..

آشناي من زهن بیگانه رفت  
از خستنام تهی بیمانه رفت

هر کس از د م عشق آکاه نیست  
هر کسی سایان این درگاه نیست

داند آن کو نیکبخت و محروم است  
زیرکی ز ابلیس و عشق از آدم است

افعال در جواب نظم گویته موسوم به محوره  
شاعری تحت عنوان «حور» می گوید :

نه به باده میل داری نه بمن نظر گشایی  
عجب این که تو ندانی ره دسم آشنايی  
همه ساز جستجوی همه سو ز آرزوی  
نفس که می گذاری خوی که می سرایی  
بنواریں افربیدی چه جهان ملکشای

سوز و ساز جان به بیکر دینه می  
در صد تعمیر گوهر دینه می

هر کس از د م عشق آکاه نیست  
تاج کسری ذیر بای او نیم-

داند آن کو نیکبخت و محروم است  
نصرع من قطعه خون من است

افعال شعر «جوی آب» رادر جواب نظم  
گویته موسوم به نفمه «محمد» سروده است:

بنگر که جوی آب چه مستانه هر رود  
ما نند کیکشان بگر بیان هر غزار

در خواب ناز بوده گبواره ای سطاب  
واکرد جنم شوق باگوش کوهسار

از سترگر بزه نفعه کشاید خرامهاو

التصادی ، اجتماعی سخت بیزار شده درج  
بلند بروش با مطالعه اشعار حافظ در فضای  
مشراق ز میین که در آن زمان بر ازهنت  
بود ، به برواز آمد . شعر حافظ و اندیشه  
وی در روح گویته هیجان بزرگی ایجاد کرد  
که سر انجام بصورت دیوان غربی و سرگی به  
منصه تپور رسید . اقبال در این اترس پس  
از تشریح تائیر حافظه بر گویته ، اورا با حافظه  
مقایسه کرده و برای گویته هم همان مرتبه  
لسان الفبی قابل شده است و همان ترافت  
عو مانع بلند و اندیشه حافظه را در آثار گویته  
می بیند .

اقبال هنر نویسید که گویته بر علاوه حافظه  
از عطار ، سعدی و فردوسی هم متاثر بوده  
است تا آنجا که در آثار اس ، استعارات ،  
ترکیبات و تسبیبات «دری» را بکار بوده  
است و حتی عنوان دیوان گویته هم همان  
مفہی نامه ، ساقی نامه ، عشق نامه ، تیمور نامه  
حکمت نامه هم «دری» است .

اقبال کتاب بزرگ بیام مشرق خود را به  
امیر امان الله پیشکش کرده است ، در آن  
از وضع تأسف آور شرق سخن می گوید و  
تجهیز به سعی و کوشش و تحصیل علمی  
معطوف کرده است . قسمت دوم کتاب حاوی  
انواع شعر ، قطعه غزل و منتوی است  
آخرین قسم مجموعه بیام هنر مشرق  
نقش فرنگی به دنای فر نیک  
نام دارد و فلسفه اروپا آسیوران را که از  
دانش حقیقی بجهه ای ندارد و بند سعادت  
بشر نمی خورد :

از من ای باد صبا گویی به دنای فر نیک  
عقل تایان گشودست گرفتار ترس  
چشم جزء رنگ گل ولایه نیست وونه  
آنچه در برد و نیک است بیدیدار تراس است  
عجب آن نیست که انجاز سیحا داری  
عجب ایست که بیمار تو بیمار تراس است  
دانش افروخته ای دل زکف الداخته ای  
آه زان نقد کرانها به که در باخته ای  
اقبال خود را با گویته مقایسه کرد می گوید:  
تاشناسی خودم خودم خودم بین نیم

باتو گویم و گه بود و من گیم  
اورا فر نیک جوانان مثل بر ق  
شعله ای من از دم بیان شر ق  
او چه زادی چه می بروند بیس  
من دعیدم از زمین هرده بی  
او جو ببل در چمن «فوودس گوش»  
من بصره چون جرس گرم خوش  
خر دو دنای غمیر کائینات  
هردو بیقام حیات اند مصمات  
هردو گوهر ارجمند تاب دلو  
زاده دویایی نا بیند گستر

## ۵۰ خیکبها نو

بر واکر امو نوله مخی د (ارنست تا لمن)  
د مخکبیانو یه موسسو او ساز مانو نو  
کی دیر خه والو تر منخ یو زیات  
شیمیر دوستا نه لو بسی او دله ییز  
مسا بقی عمو ما د سیا سست  
تکنالوژی آرم ، او کلچر ، سپورت  
او بدنه روزنی او د قولنیز ژوند دیو  
شیمیر نورو ساحو به ارتیباط جویی بی  
او عصورت نیسی باید وویل شی چی  
د مخکبیانو یه تر بیوی او تعليمی  
دوستانه مسابقو کی دیهه نیو ژیو  
او تور یزم دزده کری برو گرا مونه  
هم شامل دی دذکر شویو مضمون نو  
دزده کری او تدریس به دوران کی د  
د مخکبیانو تر مینخ د ورخنی ژوند  
تجربی هم تبادله کیزی . ددغه تجری  
به زده کولو سره د مخکبیانو دساز-  
مانو نو برخه وال او گیون کوونکی  
کولای شی چی عفه مخه چی زده کری  
بی دی تولی ته و پسی .  
د پانورا ما که بخیرون و بخه  
د غیور زبانه او لند یز

شحاله او نیکم غه کری او د خیل  
ژوند خخه خوند او لفت واخلي .  
ددغه اصل د یه نظر کی نیو لو سره  
ویل کیدای شی چی د مخکبیانو  
ویل سسی او ارگانو نه د هلکانو او  
نحوه د خوبن او خو شحال ساتلو  
غوره هر کزونه او کا نه دی دی . د  
عده او مهم خصو صیت دادی چی  
د کمال یه بیلا بیلو و ختو تو کی  
علکانو او نجو تو ته د تفر بیحی  
علکانو یه دمو گراتیک جمهوریت کی  
د مخکبیانو د مو سسی او سازمانو نو  
دیاره طرح شویدی د بسونی او  
روزنی یه بیخه کی د دوی به برو-  
گرا مونو دتو لنیز ژوند یو زیات  
شیمیر رشت نه خای ور کر شویدی  
چی د هفو یه دله کی آرم ، گرافیک  
آثار ، ریاضیات ، سبورت اوج اجتماعی  
علوم زیاته ونیه او د لینیور ارزیست  
لری . د مخکبیانو یه مو سسی او  
ساز مانو نو کی گیون کوونکی او  
برخه وال باید داسی و روزل شی چی  
نه یوازی زده کری او تحصیل و کری  
بلکلور سره جو خ خان هم خو -

# لیلیه های بی‌ازدان

(نحوه فرشته‌یان از زنگان کارکش ادبیات)

ما نند امواچ خشنمنا که پجر به  
ما هجوم آوردنند آتش‌های وحشت هن، همیش از محبت تو و با  
انگیر از هر سو زبانه کشید و انتظار دیدار تو میلو خواهد بود  
در فضایی پاک و نیلگون میهیم اگر این طفل عزیزم که یکا نه یاد  
اوچ گرفت، شمشیرها به هم کار زنده داشت و دامان با صفا  
خوردند و بر ق زدند، آهنگ  
خا صی از تیغه شمشیرها بیرون  
جهیز گویا، هر یک آنها قریاد  
آزادی را به اوچ او جها میبرد.  
اه! خداوندان نمی‌دانم چه  
شد و چه مصیبی پدید آمد که من  
از دره‌های سبز و کوه‌های پر  
بر فهر و ازید ما نند بهشت  
خود گذشت، روزها و شبها  
راه بیمودم و با مرگ پنجه  
نم کردم.  
مو قعی که به هوش آمدم خود  
را در یک سر زمین دیگر و دردیار  
گلها و درختان ترا پرور شخواهم  
نمود.

همان روز چشممان من تا ریک پس ای کسا نیکه در کشور و  
شد و مایه غم پر، هستیم چیره کاشانه خود هستید، عیچکا  
کشت خود را در بین اشخاص هواخانه بیکانه را به سرتبر  
بیکانه بی حس کردم که نشانه‌یی و رایید، زیرا که پدر و مادرست  
از انسانیت در وجود آنها دیده که رنج فرزندتش را به هرقیمتی  
نمیشند.  
آه! ای سر زمین دو رافتاده از منافع فرزند استفاده میکنند  
مادر، و مادرش را پاما ل.

مسعوده حیا نی

## د هنر زندگی



کاروان خسته بی در نیمه  
روز با مسافران دل خسته  
خود در بیانهای پر خشم  
و پیچ، درد لکوهها و در دشت  
های بیکران راه می‌بیمود و بیش  
میرفت.  
ناله‌های زنگ این کاروان، رهن نی  
ستگدل و نامیر بان و بی  
شکیب منتظر بود، تا هنای بی  
خوش از بی قتل و قتال آمده  
هاده داشت ها در این هستیم، و آن  
رهن نیستگین دل و نامیر بان  
سازد.  
آری، آن کاروان، کاروان نیز هیولای مرگ، مرگی  
زنده‌گی و صدای جزئی نیز  
که غم می‌فرود و سد راه رعکس ر  
صدای تک تک ساعت بود و آن غرب میگردید.

وطن را از افق‌های دو رمیشیم  
.... میشیم که طین آنها میکویند  
(با مشوقی پاید و فادر ما ند)  
وفای زن در کشور از آرزو های  
خون شده‌های نمیهیم من است.  
وطن عزیزم!  
نا آن لحظه بی که قلب من آه! که چقدر دو رشد آن آر-  
در غم و آند یشه دوری تو یکلی  
ما نهای زنده گی و خیالات جوانی  
 بشکند و در هم ریزد و نابود  
من و دو رهیزد از من سر زمین  
عزیز پدری و زادگاه پر افتخارم.  
شوم این سبل سر شک حسرت  
همواره از چشممان پر انتظارم  
چه روزی باز این خیال باز  
کشت من به سر زمین اجدادم رنگ  
حقیقت را به خود خواهد گرفت?  
آیا باز رو زی فرا خواهد رسید  
که دیگر این قلب دو رافتاده و  
می‌جورم در زیر آسمان ا جنبی -  
نشکند و خون نشود؟  
آیا کشورم و ملتمن مرا خواهد  
پذیرفت؟ و آیا باز نور امید آن  
افق روشن و آن سبیله دم عزیز  
شور آنها دعوت کنم و شما آن  
وقت مرا با آن پیرا هن گلدو زی  
زیبا، با آن آرا یش و یزه ما با  
آن چهار سر زمین اندو هنگین و افسر ده  
مرا روشن خواهد ساخت؟!  
بلی، هنوز آنروزی را که  
متوجه وزین امیر یا لیست مرا به  
ائز تو طنه‌ها و ظلم‌ها از وطن  
و ما درم جدا ساختند در سرت  
بیاید دارم، همان رو زی بود که  
درختان کهنه رویهم افتادند واژ  
هم متلاشی شدند، منزلها و جنگل‌های  
نگهیدند.  
کاش مرا در کنار جوانان  
شجیع میهیم میدید که چگونه  
با گردن افرا شته پایی میکوبند  
و در فرش نبرد را برافرا شته  
خداوندان!

من هر شام با طلوع آنبو هش آتش گرفت، مردان  
ستار گان، سرودها دلا وین سیتمگر و لجوچ و سیمیز کار

تريا مجیدي

## برای دوری از وطنم گردیده میکنم

## عشق و امید

هاو غصه ها و در بحر بیکرا ن  
زندگی بر زور ق شکسته حیات،  
ای امید،  
ای چشم‌ساز پر فیض زندگی ما در موج خیری حوالد ای نا  
در قلب، خون و تمام درات خدای ذهن تها یم مکذار  
و جود م چون نیروی حیات آن قدر نیرو یم ده تا در مقابل  
بخش جا و یدان بما نیز طوفان قهر آلود و خشمگین چون  
با من بما نیز، تا با بشما بمانم کوه استوار و پابرجا بما نم  
هر گز م تنها مکذارید با تاریکی ها بجنگم، آنقدر خو-  
مکذا رید که هیولای اندو هر روز نش بر یزم قادر دا من سرخ  
گار با پنجه های سیاه خوش، شفق.  
بیش ازین کلو یم را بیفشا رو به صبح لبخند بزند و آفتاب  
سوی نا بود یم بکشاند. خوشبختی و سرو ر طلوع  
آری، در شب های تار اشک کند.

## بهار را گرامی داریم

پر نقش و نگار جلوه میکنند چنان  
پر نقش و نگار که گویا نقا شی  
با انتہای مهار ت خوشیش این  
همه را نقشیندی نموده است  
تا کجا شراب دلپذیر در دل خود  
مضمر دارند. بادهای عطرآگین اند که  
گویا دا من کشان مشک سو دهرا  
در فضا می پاشند، دشت های  
پراز لا له چنان به نظر مینما یند  
که لعل را در روی زمین پاشیده  
اند.

بهار است، بهاری که با فرا-  
رسیدن خوشیش تمام موجودات  
را از خواب سرد زمستانی بیدار



محمد شفیع (میا خیل)

هوای خوشکوار و نسیم ملایم  
ساخته است.  
از هر طرف میوزد، آسمان  
بپاری که هر موج زندگ را به  
صف است کم، کم با ران هم سوی زندگی امید بخش دعوت  
میباشد. مرغان خوش آواز در مینما ید.  
انسان شاعر و نویسنده نیز  
دارند و سرود های بهاری میسر-  
از این دعوت بی نصیب نیست.  
ایند.

شاعران با تو صیف های  
کوحا و دره های سر سبز زیبای خود از این دعوت زندگی  
اند، چنان سر سبز که تو گویی  
استقبال مینما ید، چه شاعری  
لبا سی از ابر یشم الان در بر  
که میخواهد تو صیف هایش باز-  
دا رند، در ختیها با بر گهای زنگین  
وقشنگ خود شادابی و سرسبزی این فصل خوشکوار زندگی  
خود را از سر گرفته اند، با غما باشد.

## غروب زندگی

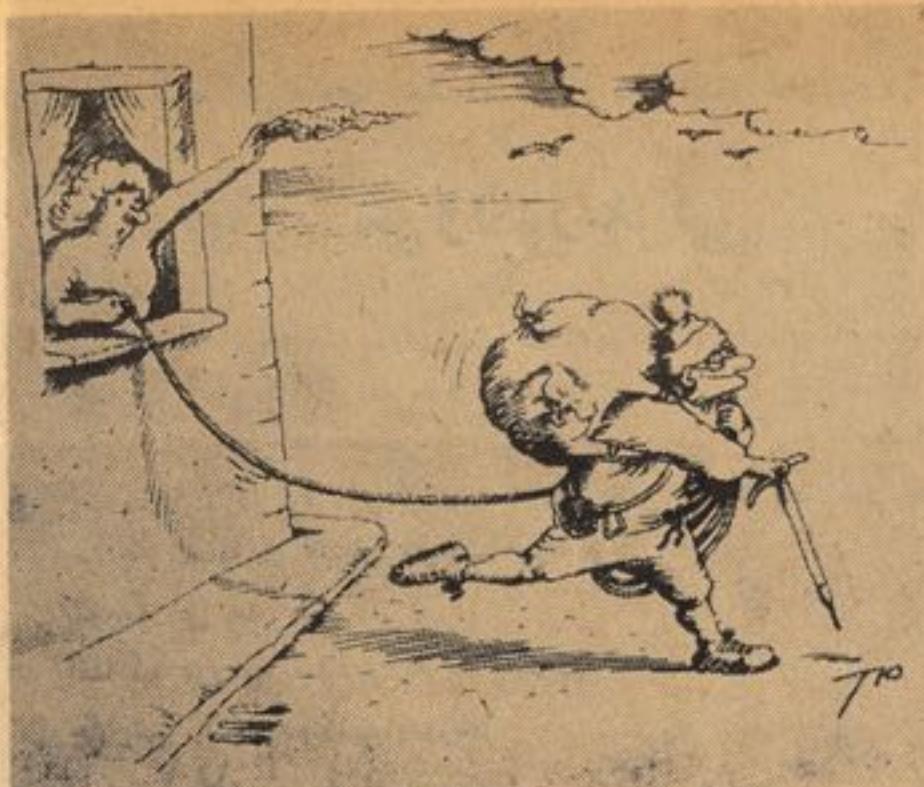
صبح هنکا میکه از خواب بر خاستم  
گهنا ب تازه طلوع نموده بود  
من تا دیر دیرها منتظر غروب بودم  
دیلم که دو را دور آفتاب رنگ سرخ را بخود گرفت  
و من به اشتیاق منتظر تیجه بودم  
که چه خواهد شد؟  
آفتاب غروب نمود و ناید یدگردید  
جا یش را به مهتاب سپرد  
در پیش خود زمزمه کرد که:  
هر چیز طلوعی دارد و هر طلوع را غروبی در انتظار است  
سر چشم زندگی طلوع است  
و فرجا م این طلوع غروب خواهد بود  
پس غروب زندگی یعنی چه؟  
((مرگ))

((مرگ)) غروب زندگی است  
شبی در خواب میدیدم درین دنیا و حشتناک مهیا نم  
و غروب زندگی پیغم میگوید: نداری از ورودم با ک؟

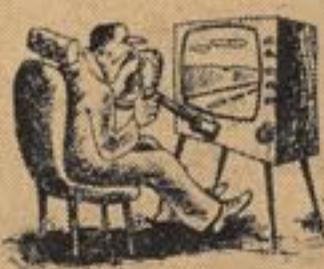
## قرآن محبت

محبت ترانه بی دل انگیز شود و هیچ خلا بی در زندگی  
وافسانه افرین است. آه! که نداشته باشد، ولی هر گز  
چقدر رازهای سعادت‌وابسته گوش‌ها یش به ترانه زیبایی  
یه این کلمه است. ترانه بی که محبت آشنا نباشد و قلبش با نوار  
از زرفای تاریک و از میان شا - در خشان محبت نداشته. زندگی  
خمهای دور دست درختان برا یش بی ارزش و بی معنو م  
کهنسال نوار آن می در خشد است. زندگی بی محبت بی از  
و بیه صخره ها و ناله ها و اشکها و افسرده‌گی  
شنهای تاریک روشنی می‌افکند. هاست.

((محبت)) کلمه بی که در آن ای محبت، ای پرنده زیبایی  
بهشت ((آرامی)) جاگرفته این جهان! تو هر گز و جو د  
و سرشار از سعادت است. پس جاو دنه خود را از بساط زندگی  
آیا میتوان زندگی را بدون آنکه انسانها محو نساز و ترانه  
 Husti بخش خود را خفته و خوش  
در آن محبتی نباشد ادا مه داد؟  
نکاه ممکن. زیرا تو یکانه مشتعل  
آیا میتوان بدون ((محبت)) مقدسی استی که قلب‌ای  
خوشبختی را در یافت؟ نه  
مشکسته و اندو هنگ را روشنی می‌  
هر گز نه.  
کلمه ایکه انسان را قدرت می‌  
باودانه میکاری.  
بخشید، ترانه بی که قلب خفته را  
بیدار میسازد ترانه محبت است.  
طا هر افضلی صنف دوازدهم  
لیسه انقلاب انسان اگر به فرشته مبدل



شوهر عزیز : فقط بر روی جاده مستقیم حرکت کنید و بطرف کسی نبینی



بدون شرح

## خافم مو د پسند

شوهر: عزیزم تو خومیخواستی موهای خود را ((نقره ای)) کنی، چطور یک دفعه تغییر عقیله دادی؟ زن: مگر روزنا مدها رانخوانندی که نوشته قیمت طلا بسیار رگران شده است، حالا میخواهم مو هایم را ((طلانی)) رنگ کنم.

## دراول ذاری در اخیر خواری

بعضی از مردانهای قبل از ازدواج سرویس به اینسو و آنسو می‌برند!

دهند که یک ما بعد از عروسی، موتور شخصی آخرین سیستم بخرند اما وقتی که خر شان از پل گذشت و عروسی تمام شد همسر خود را به عندر نداشتند پول، حتی سوار تکسی هم نمی‌کنند و با موتور

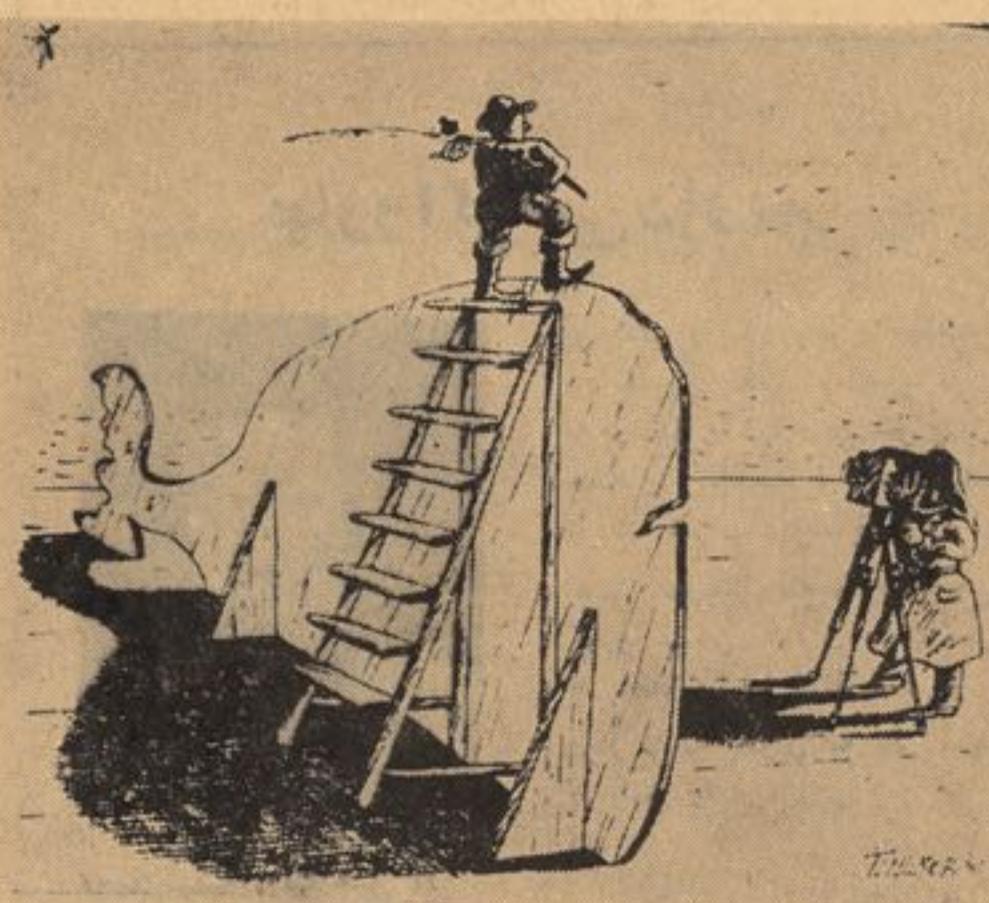


زن به خواهر گفته خود: وای بسیار خوب شد از وختیکه ما به اینجا آمده ایم هرا فراهموش کرده و هر لحظه بطرف تو خیره خیره می‌بیند و حالا دانستم که شو هرم کم طالع است.



## در بستر خواب

بلی د وست عزیز ... طیاره بدار تفا ع بیست هزار هتل رسیده بود که بدوان فرا شوت سقو طکرد م . - معلوم میشود تو بسیار دور غلوه استی ... پس چطور حا لا زنده هستی ؟ - آخر قبل ا زاینکه به زمین برسم از خواب بیدار شدم !



عکاسان همواره به عجله و دست بچگی کارهای تئند صبرگرن که من خوبالا شوم

- آقای محترم رئیس صاحب  
بمنتهی نیز ... اصلاً من تا حال  
ازدواج نکرده ام .

## حاضر جوابی



بدون شرح

کارگر یک شرکت تعا صای سه روز رخصتی کرد . مدیر شرکت از او پرسید: برای چی سه روز رخصتی میخواهی ؟ گفت: برای اینکه زنم مریض است.

- چرا دروغ میکی ، ده دقیقه قبل زانت به اینجا تیلفون کرد و جیزی نگفت که مریض است .

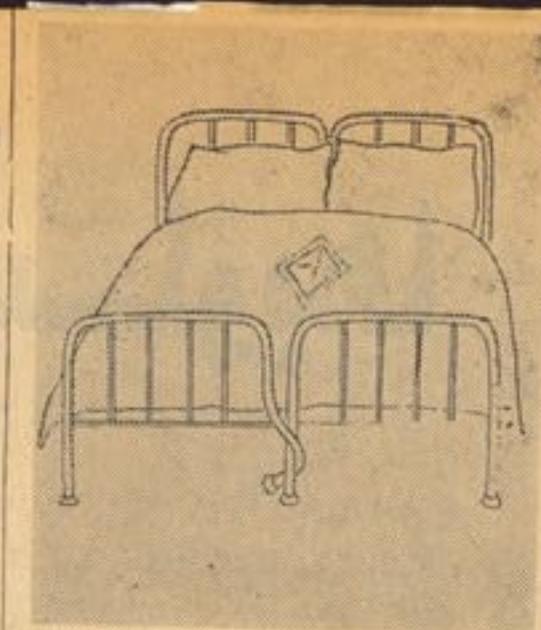


مادر دختر ! تو باش شوهر عزیز که نامزد دخترم کدام موتور گهنه را  
نیاورده باشد .

## بگذار مطالعه گند

زن ، نیمه های شب نا گهان  
سرا سیمه از خواب بیدار شد و  
آهسته شوهرش را صدا کرد .  
شوهر خواب آلود پر سید .  
عزیزم ... عزیزم ... بلند شو ...  
چی شده ... چی است ؟  
عزیزم ... صدایی از کتابخانه  
میاید ... فکر میکنم دزدی به  
آنجا آمده باشد .

شوهر با خود نسردی خمیازهای  
کشید و گفت :  
خوب عزیزم ... برو بین که می  
خواهد کدام کتابی را مطالعه  
میکند ؟



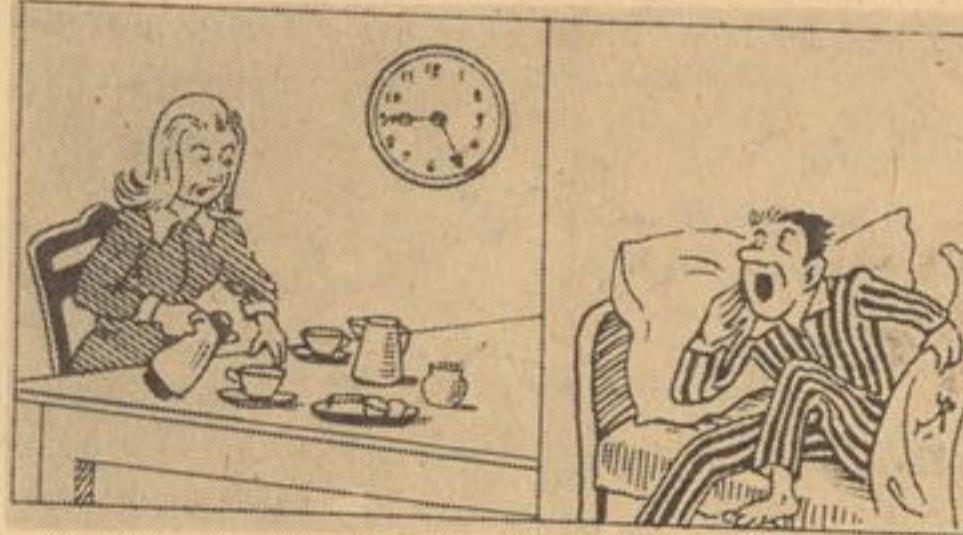
بدون شرح

## باز لب گزند گیز فی

شوهر جوان خانمی زیبا مرده  
بود زن در مرگش شوهر سخت  
بی تابی میکرد و مرتب اشک  
از دید گاشن چاری بود ... یکی از  
دوستانش برای دلداری او و  
گفت :

- عزیزم ... گریه نکن ... غصه  
نخور ... تایکماه دیگر با زلیبایت  
بخنده باز خواهد شد .  
در این موقع گریه زن جوان  
شدید تر شد و در همان حال  
گفت .

- ای خدا ... یکماه دیگر  
... نی ... این غیر قابل تحمل  
است .



خانم ! ساعت نه نیم شده و تو تا هنوز از خواب نخیستی ! بخی که  
چای تیار است زاوقد شده غیر حاضر میشی !!  
شوهر : - چرت ته خراب نکو کاتب حافمری رفیقم است خانه  
حافمری مه قید نمیگند .

دو روا نشنا س د رباره حرفة  
و بیما ران خود صحبت میکردند ...  
یکی از آنها ، از همکارش برمیگردید :

- را سنتی ، تو در مورد بیما  
را نی که د چار کمی حافظه باشی  
چیکار میکنی ؟  
روا نشنا س دو می بلا فاصله  
جوایداد :  
من ؟ ... من همیشه حق  
المعالجه ام را قبل میگیرم !!



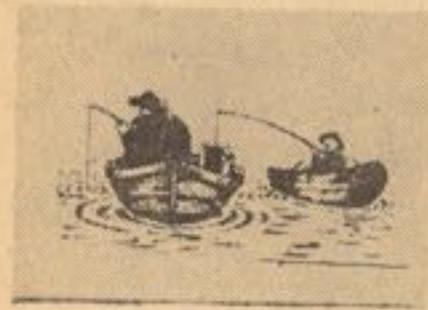
بدون شرح

## حلوه اشیور ین ایست

جوانی بیش مکتب دختران قدم  
کنند شیر ین تر از حلوا است :

دوست عزیز ، مگر در اینجا  
حلوای خیرات میکنند که ایستاده  
ای ؟

گفت : در اینجا آنچه خیر است  
میزد جوانی دیگر گفت :



بدون شرح



بدون شرح

## زن هو شیار

شوهر ، با عصبانیت و ناراحتی  
رو به زنش کرد و گفت :

من عیجو قلت موافق نیشوم  
میخی را بد یوار بکو بهم !

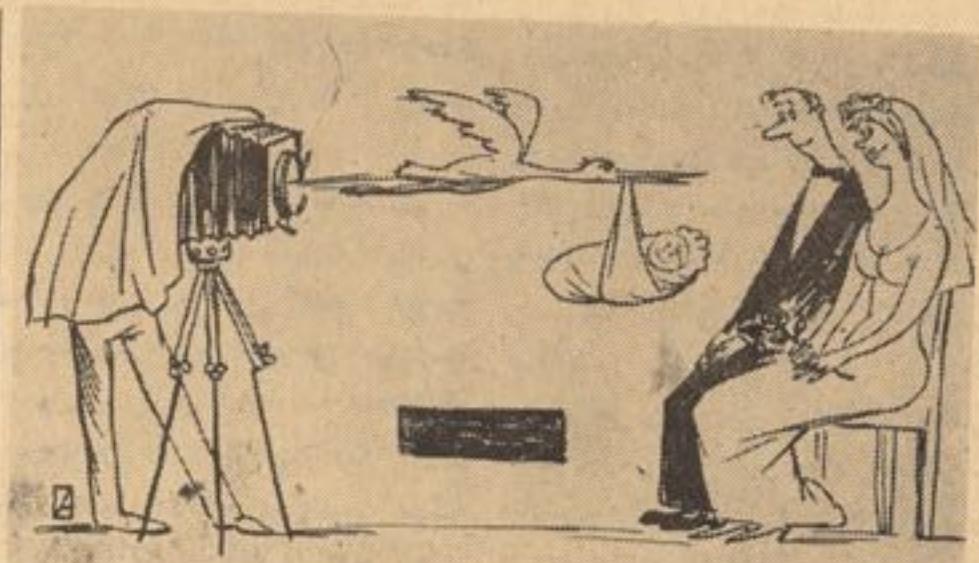
- چرا ... بچی علت ؟  
دستم میزتم :

سواقعاً که مرد احمقی هستی :

من احمق ؟

- بله ... خوب عزیزم ، اینکاری  
ندازد . هر دو دست را بچکش بگیر

و مینیخ را بکو ب .



بدون شرح

# پادشاه‌ها، پوادخت‌ها و اسلوب‌ها

ویا ر هرا نگهدا رو میکرد ، برمی احساس شعری شما ستا یش گشت . خواهر عزیز ذ . هیترا ،  
انگیز است ، باری جهت یا فتن و خوب به یاد دارم رو زی که شهر  
زیبای خود را ترک میگفت ، آنروز شناختن وزن شعر بخصوص من شعر  
نو باید بیشتر مطالعه کنید و شعر او گریسته بود ، بسیار هم گر -  
شا عران بر جسته معاصر رازیاد یسته بود و گفته بود که : ((زود  
بر گردد ، من در انتظار تو خواهم  
تر بخوانید تا راه گرایش به شعر  
سرایی خو بتر روشن گردد ، و  
نشست . )) و ما با هم عهد بسته  
بینش تان نسبت به این گونه  
سوگند یاد نموده بودیم که هرگز  
شعر پخته تر . اینکه با رچه شعر  
زیبای شما را نشر مینماییم ، شاد یکدیگر را فراموش نکنیم . حالا  
بر میگشتم نزد او ، نزد مینا ، مینا -  
یی که من از نگاه کردن به چشمان

سیا هش شاد می گشت و همه  
غمهای دنیا را فراموش میکرد .

هو تر به راه خود ادا مه میداد ،  
همچنان آتش عشق تو به کا نون  
من یکی از نامه های آخر  
روانم سو زان  
مینا را از جیب خود ببرو ن آورده  
بی تو هو جی زپیشبا ی غم  
دو باره میخواهد .

انگیز م او نو شته بود : (( نامه ات  
بی تو برگی زدرخت افتاده  
برایم رسید ، از این که ببرو زبر  
میگرددی ، نمیدانی چقدر خوب  
ستی

شحال شده ام ، من در انتظارت تو  
بی تو پاییز تهید ستم  
همکار گرامی محمد کبیر ،

سلام ما را نیز بپذیرید . دو

رنج برد م ، ولی حالا رو زهای  
رنج و شبایی ظلمانی به پایان

نحو شته خوب از شما در یافتم ،  
رسیده آفتا ب پر شکوه قلب من  
نخستین نوشته شمارا که عنوانی  
دو باره برافق زنده گیم نمایان

کشته است . صبح امید به سویم  
لبخند شادی آفرین میزند ، زیرا  
تو بر میگرددی ، من با تو پیمان  
بسته بودم که اگر هزار سال عمر

داشته باشم ، این همه را منتظر  
تو خواهم نشست ، حالا تو بر  
میگرددی و همه خواهی من

به حقیقت می پیو ندد . ))

نا مه اش را دو باره در جیب  
گذاشت ، مو تر غرش کنان  
تحصیل به کابل آمد شا محل  
مینمود و من به شهر خود بر -  
سال تحصیل را با مو فقیت به  
پایان رسانده حالا به زادگاه و  
غرق بودم که اصلاً وجود را هر  
فرا موش کردم .

توقف

دوستد ازان ارجمند صفحه شبا مت نشان میدهد ، خوش  
پاسخها و ... می آید ؟ یا این که غمی در دلداری  
پس از عرض سلام فراوان و و میخواهی گر احسا س اعماق  
طلب صحبتمندی برای همه شما ، را بر روی جهان نیان بکشانی  
فرا رسیدن بهار ، این خجسته واز راز پنهان نت آگاه گردانی ؟  
فصل سال را تبریک میگوییم ای دریا ،  
اگر چه بابر ف و بر فباری فرا - در جهان ما شور و مستی جوانی  
وان رو به رو بوده به مقدم ((بهار)) را گناه میداند ، اما تو ای دریا ،  
دیر تن رسیدم ، ولی طوری ، که فر یاد سرده ، شور و مستی  
از قدیم گفته اند ، ((دیر آید  
برپاکن تا هم زمی پیدا شود و  
هم زمانی ، و در کنار تو با یستند  
و خوش آید )) دیر آمد ن بهار را  
نیز باید به فال نیک پکیر ییم ، و ترا یاری رسانند .  
گوا رایی و جو شش گل و ریحا -  
ای دریا ،

خش را گرامی پندازیم .  
دوستان گرامی ،

ما همانسان ، که انتظار داد -  
شتم ، نامه های فراوانی از  
شما در یافتیم ، جا لبتر این ،  
که دوستان و همکاران تازمی  
به یاری ما شناخته اند و با  
نیروی عظیمی داری .

ای دریای زیبا ، خوش تو  
سبب میشود که قلب قوت بیشتری  
گیرد ، چرا که ترا هم ما نندۀ قلب  
خود می بینم و احساس ترا نسبت  
به همه کس بیشتر در کمکنم .  
همکار گرامی فریده و زمه ،

گرامی صفیه صد یقی ،  
نوشته شما با عنوان ((خوش شما را نشر میکنیم ، امید است  
دریا )) به اداره مجله رسید . اینک  
پس از اندک تعديل به نشر آن  
دوام بد هید .

شعر من آندم که در سکوت شبیهای  
تاریک پیش رو شنی چراغ و زیر  
سقف اتابقی با تو هستم و آندم  
مجله رسیده است ، زمانی که  
که در پر تو خاطره ها در صحبت  
رو بآ تو باز میکنم . آن وقت  
میبزد از شادی می خدم و آندم که از

خروش دریا  
ای دریای خروشان ، چرا درد های رو زگار می گیریم ،  
لحظه بی آرام نمی گیری ؟ آیا از تنها تو با منی ، توای شعر نازنین  
جو نانی که قلب شان از محبت من ، ترا دوست میدارم ، زیرادر  
میهن ما نند امواج تو خروشان وجود تو نوید افقی دور اما  
است یا از جوانی که خونش در دفاع روشن را می بینم .  
آری ، شعر نازنین من ، تو  
میهن میجوشد و هر لحظه در پا -  
سداری میهن از خود دلیری و دلدار من و من دوستدار توام .

سوالات و بسته به تکا مل  
به سوی جامعه نوین در کشور ما  
است. درجا معه ایکه اطفا ل مابه  
سوی فردا خوشبخت و آرام  
قدم را به بیش گذارند و نوجوانان  
ما در شرایط مساعدة مطالعه و  
آموختن علوم به سوی ایجاد یک  
زندگی مرغ برای خود و خدمت  
صادقانه ووطن پرستانه برای  
مردم و کشور عقب نگهداشت  
خود که سالیان متعددی را در  
شرایط بد و نامساعد اقتضا دی  
اجتماعی گذارند است به بیش  
روند و استوارانه به بیش رو ند  
تا وطن آباد او لا د آیند وطن  
خوشبخت به دنیا بیاند و خو  
شبخت زندگی کنند.  
به امید فرار سیدن هرچه  
زودتر چنین رو زی.

و ابروی خویش را پاسداری گردند. زنی که  
مرگ شوهران و پدران و عزیزان خویش را  
دیدند و بر قاتلان شان با مشت و خشم  
حمله ورشدند و لب به نفرین گشودند.

مرحله نوبن انقلاب تور، این ره آ و رد  
ابنائمه های فکری و جدالی انسانی گذشته  
اخیر کشور هرگز چنین فشار و مقاومت  
برانگیزی را زنان کشور ما ندیده بودند که  
در دوران سیاه باند امین دیدند وزهر ازرا  
چشیدند.  
پس در برابر همه زنان، مادران و خواهران  
شیوه خویش سر سپاس و احترام فرد می  
پس از دست رفته شان، اشک ریخته، آدمی و باد شانرا گرامی میداریم.

یک رو یا خوش و زود گذر...  
برو دختر خوشبخت باشی...  
دختر چیخ کشید اشک ریخت  
ولی جوان با رو یا از هم  
پاشیده اش در تاریکی ها کم  
شد ه بود.

مدیر مسؤول: راحله راسخ خرمی  
معاون: محمد زمان نیکرای  
امر چاپ علی محمد عثمان زاده  
آدرس: انصاری واب جواریاست  
مطابع دولتی - کابل  
تلفون مدیر مسؤول: ۲۶۸۴۹  
تلفون توزیع و شکایات ۲۶۸۵۹  
تلفون ارتباطی ژوندون ۲۱  
سچبورد مطابع دولتی ۲۶۸۵۱

از عدم تو جه به برخورد با اطفال  
در سنین خوردشان می باشد.  
نو جوان کشور ما مثل اکثر یت  
قاطع همو طنان ما در شرایط شواری  
بسربی بزند. در آوان نوجوانی  
به نوجوانان در کشور ما اعم  
از دختران و پسران رهمنا یی های  
لازم و سالم صورت نمی گیرد  
تا در مقابل پیشامدهای دو ران  
نو جوانی آمادگی قبلی داشته  
باشند، در وسائل ارتباط جمعی  
کشور ما هم ازین قبیل چیزها  
گفته نمیشوند.  
چرا نوجوانان ما به همه  
چیز محیط و ما حول خود نفهمند؟  
چرا نباید در باره خود، جنس  
همنواع و مخالف خود معلوم مات  
داشته باشد؟  
راه حل و ارائه جواب به این

همکار محترم عمر ((قسيمي)), حیات می گویند و یا هم معیوب و  
نو شنسته شما را با عنوان ((نو-  
مریض بازمی آیند و آنها که  
جوانان در کشور ما)) دریافتیم، زنده ازین و رطه هلاک بدر می  
اینک بدون دخل و تصرف به نظر باشد را پس از عده محدود شان  
آن می پردازیم، تو جه فرما یید به خود یا در کارهای زرا عتی و یا  
اصل نوشته خویش: در دکان پدرشان کسبه کار باشد  
نو جوانان در کشور ما طوریکه همه می دانیم کشور های سن برا آنها خیلی ناما عداست  
رو به انکشاف ((جهان سوم)) سهم بکیرند.  
نظر به علل گونه سیاسی غول بیسوسادی، عدم رشد  
واجتنام عی نه تنها از کار وان فرنگی جامعه و دهه عامل دیگر  
نمودن جهانی عقب نگهداشت شده آنها را خجول، بی اعتماد به نفس  
اند بلکه استعمار چیان جهانی و در یک محدوده خیلی کوچک علمی  
نا توانسته انداز توسعه و اکتشاف می کنند از همین سبب باست  
ذهنی جوانان و نوجوانان این وفتی به سن نوجوانی می رسند،  
کشورها جلو گیری کرده آنها را عده متغیر و کوشش کیم، عده  
در یک محدوده خاص آموخته و شان شوخ و مستنشه نوجوانی  
علمی که به حاکمیت آنها بر - و عده دیگر شان را در حالی-  
نخورد نگهداشتند.

کشور ما که یکی از فقیر ترین دارند می یابیم و آرزوی رو زی  
کشورها جهان به شمار می رود را دارند تا قدرت و آزادی کاملا  
هم ازین قاعده استعمار چیان جهانی بدست آرند و از محیط کوچک  
خارج نبوده و پاسداران منافع و نامساعد فامینی و محیطی  
خارج چیان در کشور ما که بقاها که مطابق نظر  
خود و با داران خود را در عدم طبعشان باشد رخت سفر بر -

رشد ذهنی نوجوانان کشور می بندند.  
قسمیکه در اکثر یت خا نواده های  
دیدند نه تنها نوجوانان ما را در  
تکمیل و تبارز استعداد های شان کشور ما دیده می شود با لای  
یا ری و معاونت نکرند بلکه نوجوان فایل خود قطعاً  
ناحدودی که امکان برایشان حساب نمی کنند در حالیکه در  
میسر بود از رشد آن جلو گیری دو ران نوجوانی که بحرا نی  
عمل آورند.

در کشور ما که صرف پنج است نوجوان خود را به حیث یک  
فیصد نفو س آن باسوساد بوده و نودو شخصیتی می داند که حق نظر دادن  
پنج فیصد آن که غالباً در دهات را در اکثر موارد و مسایل داشته  
و مناطق دو درست با شرایط و خواهان یکسلسله آزادی های می  
نا مساعد طبیعی به سر می بردند، باشد. ولی متأسفانه و قتنی  
برای عملی نمودن پلا نهای شوم با نظر بی ارزشی به سوی او می  
و خواهان یکسلسله آزادی های بعمل آورند. باشد. ولی متأسفانه و قتنی  
در کشور ما که صرف پنج است نوجوان خود را به حیث یک  
فیصد نفو س آن باسوساد بوده و نودو شخصیتی می داند که حق نظر دادن  
پنج فیصد آن که غالباً در دهات را در اکثر موارد و مسایل داشته  
و خواهان یکسلسله آزادی های می  
نا مساعد طبیعی به سر می بردند، باشد. ولی متأسفانه و قتنی  
برای عملی نمودن پلا نهای شوم با نظر بی ارزشی به سوی او می  
و خواهان یکسلسله آزادی های بعمل آورند. باشد. ولی متأسفانه و قتنی  
بو جود آورده بود.

اکثر یت قاطع اطفال کشور ما عقده های روانی و درونی میگردد.  
وقتی پا به عرضه وجود می کنند زیست رو برو می کنند؟ با وجود یکه حتی  
با شرایط مشکل زیست رو برو می کنند؟ با وجود یکه حتی  
میشوند، وضع دشوار اقتصاد پدر با سواد که نسبت به پدران بی  
فا میلی، عدم مراعات مقررات سواد که در کشور ما اکثر یت  
حفظ الصحوه و نگهداری صحی از هستند فهمیده ترند و لی دیده  
 طفل عدم تغذیه درست، نداشتن می شود بعض ازین قبیل می  
و سایل بازی و تفریح سالم، کنند.

خوب یکطری فه قضاوت نمی  
نبود کو د کستان و مکتب دست  
به هم داده آنها را سخت در فشار کنیم شاید پدران ازین قبیل  
هم شکایا یا تی داشته باشند و نو  
می گذارند.  
طوریکه دیده شده اطفال کشور جوان هم مر تک اشتباها تی  
ما برخی او قات هم در سنین شده باشد و لی در آخرین تحلیل  
بین تولد و سالگیری پد و رد منع تماشگاه خودش ناشی

باقیه صفحه ۲۱

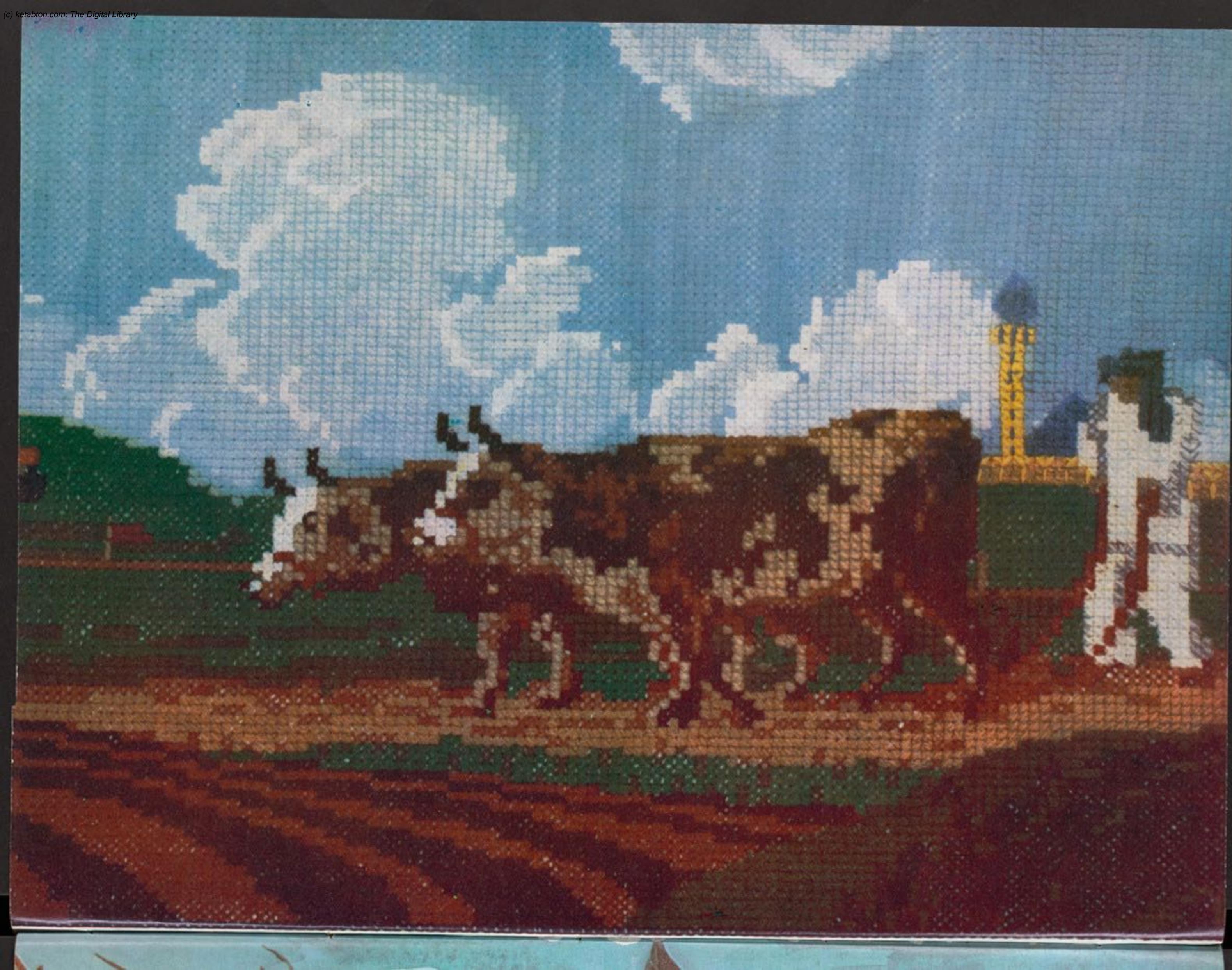
## وزن را گرامی

باقیه صفحه ۳۶

## رویا

میخواست خودش باشد  
و این داشت بیکران، داشتی که  
زمانی سراب در آن جلوه داشت..  
رویش را از دختر پرگر داند  
قطرات اشک بر گونه اش لیز  
خورد و به سینه سوزان و خشکش  
لغزیده میخواست دیگر چشمش  
بچشم دختر نخورد. و برای آخرین  
بار صدای بیرون و تنهی از احساس  
خود را بگوش عزیز تر یعنی  
کشش رساند:

- تو برو دختر.. تو تنها  
نیستی بیمان من همیشه در قلب  
جا خواهد داشت و منم  
با رو یا میر و م.. با یک باد



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**